أطروحة مجهولة المؤلف عن صناعة الأسطرلاب وكتاب المجمل في أحكام النجوم - كوشيار

المؤسسة المالكة	المكتبة البريطانية: مخطوطات شرقية
المرجع	IO Islamic 1514
التاريخ/ التواريخ	جمادى الأولى ١٠٥٦-١٨ شوال ١٠٦١ (هجري)
لغة الكتابة	العربية , الفارسية و الفارسية في العربية
الحجم والشكل	كوديكس؛ صص. iii+٣١+i+١+iii
حق النشر	المُلكية العامة

حول هذا السجلّ

مجلد مجمع يضم نصين أحدهما عن صناعة الأسطرلاب والآخر عن التنجيم.

نُسخ النص الأول في منتصف شهر جمادى الأولى ١٠٥٦هـ\نهاية يونيو ١٦٤٦م، بينما اكتمل الناسخ غياث الدين محمد بن حسن بيك منجم النص الثاني في ١٨ شوال ١٠٦١هـ\٠٤ أكتوبر ١٦٥١ (انظر حرد المتن، ص. ٣٢ظ، السطر ٩، المنسوخ أدناه)، كما يوجد ختم ملكيته وتذييله في ص. ١٤و.

أدخلت الجداول والرسوم البيانية والتمارين على كتابة الخط الموجودة في صص. ١١-١٣ في المجلد.

المحتويات:

- (١) رساله در صنعت اسطرلاب (صص. ٢ظ-٩و)؛
- (٢) كوشيار بن لبان، "كتاب المجمل في أحكام النجوم" (صص. ١٤ظ-٣٢ظ).

أطروحة مجهولة المؤلف عن صناعة الأسطرلاب وكتاب المجمل في أحكام النجوم - كوشيار [i-و] (٨٦/٨)

صنعت اسطرلاب

Kidain

Senaat Asterlabe

والادوار السبع يقع على كل رباعية محجوبة فيخرج بها الارتفاع في فضيلة الفضائل ١٢ اعناية

ثم للرجوع موانع ذكر بعضها يعني القدوري وقد جمعها القايل في قوله موانع الرجوع في فصل الهبة يا صاحبي حروف دمع خزقه فالدال الزيادة المتصلة والميم موت الواهب والموهوب له والعين العوض والخاء الخروج عن ملك الموهوب له والزاء الزوجية والقاف القرابة والهاء هلاك الموهوب ١٢ من عناية

ومن ولد فمات سمي وغسل وصلي عليه ان استهل والا ادرج في خرقة ولم يصل عليه وغسل وهو المختار وفي ظاهر الرواية انه لا يغسل لانه في حكم الجزء حتى لا يصلى عليه فكذا لا يغسل لكن المختار هو الاول ١٢ شرح وقاية

على بناء الفاعل استهلال الصبي ان يوجد منه ما يدل على حيوته من بكاء او تحريك عضو او طرف عين وفي المغرب استهلال الصبي ان يرفع صوته بالبكاء عند ولادته كذا في العناية ب چلبي

لو استأجر امرأة ليزني بها لا يحد في قول ابي حنيفة رحمه

وان استأجر للخدمة فزنا بها يحد كذا في جامع الغوا ١٢

رساله اسطرلاب در علم هیئت

بسم الله الرحمن الرحیم

اما بعد این مختصریست در صنعت اسطرلاب شمالی و جنوبی مشتمل بر بیست باب باب اول در مقدمات صناعیه که موقوف آن در صنعت اسطرلاب جنوبی و در بیست

جون خواهند که خطی تنصیف کنند جون خط اب یک طرف ان خط را که نقطه ا است مرکز

ساخته ببعد اب قوس جد رسم کنند پس

نقطه ب را مرکز ساخته ببعد با قوس

جاد رسم کنند این دو قوس بر دو

نقطه جد متقاطع شوند پس میان ان

دو نقطه بخط جد وصل کنند تا خط اب را

بر نقطه ه قطع کند پس نقطه ه منتصف خط اب باشد و اگر خط اب مقوس باشد از اینجمین نوع تنصیف

توان کرد و جون خواهند بر نقطه که بر خطی باشد عمودی اخراج کنند بر ان خط جون نقطه جر بر خط اب

اول اجر را بر نقطه د تنصیف کنند و نقطه د مرکز ساخته ببعد اد قوس اه جر رسم کنند و آن قوس

را بر نقطه ه تنصیف کنند و میان نقطه ا و نقطه ه باه وصل کنند و نقطه ه مرکز ساخته

ببعد ها قوس اجرز رسم کنند

و اه اخراج کنند تا ان

قوس را بر نقطه ز قطع

کنند و میان نقطه جر و

نقطه ز بخط زجر وصل

کنند عمود باشد بر خط اب و اگر ان نقطه بر ان خط نباشد جون نقطه ز و خواهند که از ان نقطه بر اب

خط عمودی اخراج کنند اول میان ان نقطه و یک طرف ان خط وصل کنند جون خط زا و خط زا بر ه

تنصیف کنند و نقطه ه مرکز ساخته ببعد ها قوس احرز رسم کنند پس اگر آن قوس تلاقی آن خط باشد

بر نقطه ا و پس خط از عمود بود بر ان خط و اگر در یک نقطه دیگر هم تلاقی آن خط شود جون نقطه جر خط

زجر وصل کنند عمود باشد بر ان خط و جون خواهند که مرکز دایره پیدا کنند جون دایره ابجر بر محیط

دایره دو نقطه تعیین کنند جون دو نقطه اجر و اول نقطه ا را مرکز ساخته ببعد اجر قوس بجده رسم کنند

و نقطه جر را مرکز ساخته ببعد جرا قوس داه رسم کنند

تا متقاطع قوس اول شود بر دو

نقطه ده و خط ده وصل

کنند و اخراج کنند تا محیط

دایره ابجر را بر دو

نقطه ب ت قطع کند پس خط

بت قطر ان دایره باشد از او بر نقطه ح منتصف کنند نقطه ح مرکز ان دایره باشد و جون سه نقطه باشد

که مسامت یکدیگر نباشند و خواهند که دایره رسم کنند که بان هر سه نقطه بگذرد جون نقطه های ا ب ج

اول دو خط اب بج وصل کنند و هر دو را

ا ب ج د

مصنف

تنصیف کنند بدو نقطهٔ ه
واز نقطهٔ عمودی بر آب
اخراج کنند واز نقطهٔ عمود
بر ب ج وهر دو عمود را
اخراج کنند تا بر نقطهٔ ز ملاقی شوند وخط ز ب وصل کنند پس چون نقطهٔ ز را مرکز ساخته ببعد ب ز دایره
ا ب ج رسم کنند بالضروره بنقطهای ا ب ج گذرد و چون خواهند که از نقطهٔ مفروضه خطی دیگر
اخراج کنند مثلا از نقطهٔ ا خطی
موازی ب ج
اول از نقطهٔ ا عمود ا د بر ب ج اخراج کنند وهم از نقطهٔ ا عمود ا ز بر ا د اخراج کنند پس خط ا ز موازی
خط ب ج باشد وهو المطلوب باب دوم در معرفت صنعت دستور وقسمت دوایر اسطرلاب
وان بر دو نوعست اول انکه حلقهٔ از برنج یا غیره بسازند در غایت تدویر واستوا وآنرا بر لوحی
بغر محکم سازند وداخل آن حلقه را پر قیر کنند یا جسمی دیگر چنانکه با سطح حلقه برابر شود ومرکز دایره
حلقه پیدا کنند واز مرکز خطی مستقیم اخراج کنند چنانکه بهر دو طرف دایره برسد وهم از مرکز خطی
دیگر عمود بر خط اول اخراج کنند تا مقاطع طرفین آن دایره شود بالضروره محیط دایره حلقه باین دو خط
بچهار قسم متساوی شود هر قسمی بنود بخش متساوی کنند وبه پنج وده ازا هر قوم سازند دوم انکه صفیحه
تمام ثابت استوا بسازند ودایرهٔ بزرگ دران صفیحه رسم کنند وانرا بطریق مذکور بچهار قسم متساوی
کنند هر قسمی بنود بخش کنند وباید که درین هر دو نوع دایرهٔ دستور اعظم باشد از دوایری که در اسطرلاب
قسمت خواهند کرد وطریق قسمت دوایر بدستور اول چنانست که دایرهٔ مطلوبة القسمه را در میان دایرهٔ
دستور ترکیب کنند بروجهی که مرکز انها بر یکدیگر منطبق بود پس از نقطهٔ که مبدا قسمت باشد خطی بمحیط دستور
کشند واز محیط دستور ابتدا ازان خط بمقدار قوس مطلوب بشمرند وکنار مسطره بر نهایت آن قوس ومرکز
نهند ومحل مقاطع طرف مسطره با آن دایره نشان کنند پس از مبدا قسمت تا آن نشان قوس مطلوب بود مثالش
فرض کنیم که دایرهٔ ا ب دایرهٔ دستور است بر مرکز ج ومطلوب قسمت دایرهٔ ده است انرا بر مرکز دایرهٔ عظمی
ترکیب کردیم ومبدا قسمت نقطهٔ د
است بالفرض ومطلوب
الست که شش درجه ازان
فصل کنیم پس خط د ج وصل
کردیم وابتدا از نقطهٔ ا بمقدار شش درجه از دایرهٔ دستور شمردیم رسید بنقطهٔ ب طرف مسطره که خط ب ج
است بران نقطه ومرکز دایره که نقطهٔ ج است وضع کردیم ونقطهٔ ه تقاطع دایرهٔ مفروضه وطرف مسطره است
پس قوس د ه شش درجه باشد وعلی هذا القیاس وطریق قسمت دوایر بدستور ثانی چنانست که راس
پرکار بر مرکز دایرهٔ دستور نهند وبسیاهی وغیره دایرهٔ رسم کنند که مساوی دایرهٔ مطلوبة القسمه باشد وبطریق مذکور
قوسی که مطلوب بود از دایرهٔ صغری جدا کنند وپرکار بمقدار ان قوس بگیرند وبهمان فتحه بر دایرهٔ مطلوبة
القسمه نهند تا قوس مطلوب ازان دایرهٔ منفصل شود وطریقهٔ ثانیه در دستور اصح است وعمل ان اسهل است
از طریقهٔ اولی باب سوم در معرفت صنعت حجره وصفایح ورسم خطوط مستقیمه بران اول صفیحه مستویه در غایت استوا وتدویر
بسازند بروجهی که هیچ جانب آن اثقل از جانب دیگر نباشد وطوقی در غایت تدویر بران ترکیب کنند

موازی خطی

واما ...

بروجهی که یک محیط حلقه بیرون طوق بر محیط صفیحه منطبق بود وان طوق را حجره خوانند وان صفیحه را
ام پس بر یکطرف حجره وام زیادتی ترکیب کنند وانرا کرسی کویند وبعضی از صناع حجره وام وکرسی همه با
یکدیکر بریزند لیکن اول درست تر باشد پس دایرهٔ روی حجره بسیصد وشصت قسم متساوی کنند وابتدا از و
سط کرسی بهر پنج وده ارقام بنویسند وبر پشت حجره دو خط متقاطع بر مرکز ام بر زوایاء قایمه بکشند بروجهی در
عمل دستور مذکور شد ویک خط ازان دو خط باید که بمنتصف کرسی کذرد وانرا خط نصف النهار کویند وان خط
دیکر را خط افقی ویک ربع فوقانی از محیط ام که در جانب دست چپ بود نود قسم متساوی کنند وابتدا از خط
افقی بهر پنج وده ارقام بنویسند وچون حجره باین نوع تکمیل یابد صفایح دیکر را چنان مرتب سازند که محیطات
انها مماس حلقه اندرون حجره بود در جمیع جوانب ودر جمیع صفیحها باید که ملاحظه او کرده جانب اثقل
از جانب دیکر نبود پس مرکز هر صفیحه چنانکه کفتیم پیدا کنند وبران مرکز دایرهٔ بزرک رسم کنند که قریب بمحیط صفیحه
بود در هر دو جانب وباید که این دوایر در همه صفایح متساوی باشند وآن مدار راس الجدی بود در اسطرلاب شمالی
ومدار راس السرطان در اسطرلاب جنوبی وبر هر صفیحه صفیحه دو خط متقاطع بر زوایاء قایمه بکشند بروجهی که
تقاطع ایشان بر مرکز صفیحه باشد وبالضروره آن مدار باین دو خط بچهار قسم متساوی شود ویکی ازان دو خط را خط
وسط السما کویند وآن دیکر را خط مشرق ومغرب وباید که هر یکی ازین دو خط در یک صفیحه محاذی نظیر خود باشد
در صفیحه دیکر هم ازان صفیحها وایی باین طریق میسر شود که دو مسطره بر روی یکدیکر وضع کنند چنانکه اطراف انها
متحاذی بود ویکجانب آنها را بمسمار محکم کنند وصفیحه را در میان آن دو مسطره در آورند بروجهی که مرکز هر یک صفیحه
طرف یک مسطره باشد پس جانب دیکر را نیز بمسمار محکم کنند وخطوط بر دو صفیحه رسم کنند بالضروره وان خطوط متحاذی باشند

باب چهارم در معرفت رسم مدارات اجزاء بروج

فرض کنیم که دایره زح طک مدار راس الجدی است بر مرکز ه و زط
خط وسط السما و ح ک خط مشرق ومغرب پس قوس کل زی بمقدار میل کلی که بیست وسه درجه ونیم است فصل کنیم و ی
وصل کنیم تا خط وسط السما را بر نقطه آ قطع کند وبر مرکز ه ببعد ه آ دایره آ م رسم کنیم آن مدار
راس الحمل بود پس ه وصل کنیم تا مدار راس الحمل را بر نقطه
قطع کند پس آه مساوی میل کلی بود و ح م وصل کنیم تا خط وسط
السما را بر نقطه ل قطع کند وبر مرکز ه ببعد ه ل دایره ل م رسم
کنیم وآن مدار راس السرطان بود ودر هر صفیحه رسم این مدارات
ثلاثه ضرورست اما مدارات باقی اجزا ضروری نیست واکر خواهند انها
نیز رسم میتوان کرد بانظریق که اکر جزو شمالی باشد از محیط مدار
راس الحمل بمقدار میل جز را از نقطه آ در جانب ح فصل کنیم
چنانکه قوس آه وخط ک ه وصل کنیم تا خط وسط السما را
بر نقطه س قطع کند وبر مرکز ه ببعد ه س دایره س ع رسم کنیم وآن مدار جزو شمالی مفروض بود واکر آن جزو جنوبی بود
بمقدار میل او از محیط مدار راس الحمل ابتدا از نقطه آ در جانب م فصل کنیم چون آ ف پس ح ف وصل کنیم واو را
کنیم تا خط وسط السما را بر نقطه ص قطع کند وبر مرکز ه ببعد ه ص دایره ص ق رسم کنیم وان مدار جزو جنوبی
مفروض بود ورسم مدارات در اسطرلاب جنوبی بهمین طریقست الا انکه دران اسطرلاب دایره ز ح طک مدار راس
السرطان بود ودایره ل م مدار راس الجدی و ص ق مدار جزو شمالی و س ع مدار جزو جنوبی وباید که در رسم
مدارات وباقی دوایر هر خطی که بعد از اتمام عمل باقی نخواهند کذاشت چون خط ک ی مثلا از اسباب
دیکر کنند یا غیر موثر بروجهی که ازالهٔ محو توان کرد وما جدول میل اجزاء بروج درین مواضع ایراد کردیم
تا صنایع را رجوع بزیج نباید کرد و جدول اینست باب پنجم در معرفت رسم افق ومقنطرات در اسطرلاب شمالی

بمقدار

باب پنجم در معرفت

المرجع: IO Islamic 1514 حق النشر: المُلكية العامة

أطروحة مجهولة المؤلف عن صناعة الأسطرلاب [رساله در صنعت اسطرلاب] [٤و] (١٦/٦)

أطروحة مجهولة المؤلف عن صناعة الأسطرلاب [رساله در صنعت اسطرلاب] [٤ظ] (١٦/٧)

٣

این خطوط نقش کنند ابتدا از افق مغرب و علامت صحت عمل آنکه این خطوط با خطوط ساعات
معوجه در مدار راس الحمل متقاطع شوند و گاه بود که این خطوط را منقوط سازند تا از خطوط ساعات
معوجه در بادی الرای ممتاز باشد و بعضی از صناع این خطوط را بر قسم فوق الارض کشند بطریقی
که مذکور شد و این هنگام ابتدا از افق مشرق کنند باب هشتم در معرفت رسم دوایر سموت
این دوایر گاهی بر قسم فوق الارض کشند و گاهی بر قسم تحت الارض و طریق هر دو یک نوع است و در
رسم وجوه بسیار است و ما آنچه آسان ترست ایراد کنیم فرض کنیم که دایرهٔ ا ب ج د مدار راس
الحمل است در داخل دایرهٔ عظمی که مدار راس الجدی است و ا ج ب د خط وسط السما و خط مشرق
و مغرب و ه ح ع افق عرض مفروض پس قوس ا ز بمقدار عرض بلد فصل کنیم و همچنین ج ح بهمان
مقدار و د ز را وصل کنیم تا خط وسط السما را بر نقطهٔ ط قطع کند و آن نقطه سمت الراس بود که داخل
اصغر مقنطرات است و د ح وصل کنیم
و اخراج کنیم تا خط وسط السما را بر نقطه
ک قطع کند و آن نقطه سمت القدم است
پس ط ک قطر اول سموت باشد او را بر
نقطه ل منصف کنیم و آن نقطه را مرکز
ساخته ببعد ل ط دایرهٔ ط ک رسم
کنیم و آن دایرهٔ اول سموت است
و علامت صحت عمل آنکه بدو نقطه
ه ع گذرد و از نقطه ل خط م ل ن موازی خط ه ع اخراج کنیم لا الی نهایة و از خط مراکز خوانند
پس قوس ج ه بمقدار بعد سمت از نصف النهار که آن ده درجه است بالفرض فصل کنیم و خطط
ه د وصل کنیم تا افق را بر نقطهٔ ع قطع کند و چون نقطهٔ ع بر مسامته ط ک که سمت الراس و سمت
القدم بود و حسب دایرهٔ ط ع ک رسم کنیم چنانکه برین هر سه نقطه بگذرد و مرکز آن دایره بر خط
مراکز بود فرض کنیم که نقطهٔ ص است پس این دایره سمت ده درجه باشد از نصف النهار و باین
طریق ربع ه ج و ربع ج د قسمت کنیم با جزای مخرج اسطرلاب یا با جزاء دیگر و دوایر رسم
کنیم که بمبادی اقسام و بنقطهٔ سمت الراس و سمت القدم گذرد و مراکز این دوایر همه بر خط
مراکز بود هر چه بر ربع ه ج گذرد بر آن نصف بود از خط مراکز که دریا خط وسط السما است
و هر چه بر ربع ج د گذرد در آن نصف دیگر بود و چون دوایر اقسام این دو ربع اخراج کنیم بالغ
دوایر بتمام مرتسم شود و اعداد آن در میان این دوایر قریب با فق و بمحیط صفیحه نویسند و ابتدا
از دو جانب نقطهٔ ه و از دو جانب نقطهٔ ع کنند و تا خط وسط السما نقش کنند و رقم آخر قف
بود و بعضی ابتدا از خط وسط السما کنند و انتها آن دو نقطهٔ ب و د بود و بعضی ابتدا ارقام
از دو جانب اعلی خط وسط السما کنند و انتها بدو متقاطع افق بود با آن خط و رقم آخر قف بود و رسم
دوایر سموت در اسطرلاب جنوبی هم برین نسق است الا آنکه چون قطب تسطیح در آن اسطرلاب نقطهٔ
ب است خط مراکز در نصف فوقانی واقع شود و نقطهٔ سمت القدم در آن اسطرلاب اعتبار کنند
بجای سمت الراس و در باقی اعمال تفاوت نباشد و چون خواهند که این دوایر بر قسم فوق
الارض باشد در قسم فوق الارض موثر کنند و در تحت الارض غیر موثر و اگر خواهند که بر قسم
تحت الارض باشد بعکس کنند باب نهم در معرفت رسم منطقة البروج بر عنکبوت

بود و در اسطرلاب جنوبی هم بمثل این نوع باید کرد و چون قطب تسطیح در ان اسطرلاب نقطه ب است دایره ط ا مدار کوکب شمالی باشد و دایره ح م مدار کوکب جنوبی پس درجه ممر ان کوکب در منطقة البروج طلب کنیم و از مرکز صفیحه خط مستقیم بآن درجه کشیم و اخراج کنیم موضع تقاطع ان خط و مدار کوکب راس کوکب بود ان نقطه را نشان کنند و اسم کوکب در جوار ان بنویسند

وچون معرفت این عمل موقوف بر معرفت بعد کوکب است از معدل النهار و درجه ممر او طریقه استخراج ان هر دو درین موضع ایراد کنیم پس میگوییم که عرض کوکب و میل ثانی اگر هر دو در یکجهت باشند جمع کنیم والا تفاضل میان هر دو بگیریم تا حصه بعد حاصل شود وجهت ان جهت مجموع بود یا جهت فضل پس جیب حصه بعد را در جیب تمام میل کلی ضرب کنیم و حاصل را بر جیب تمام میل ثانی قسمت کنیم خارج قسمت را در جدول جیب مقوس کنیم بعد از معدل النهار حاصل آید وجهت حصه بعد بود پس جیب بعد تقویم کوکب از انقلاب اقرب در جیب تمام عرض کوکب ضرب کنیم وحاصل را بر جیب تمام بعد از معدل النهار قسمت کنیم و خارج قسمت را در جدول جیب مقوس کنیم و از ان ربع دور اسقاط کنیم اگر تقویم کوکب از ربع اول بود و بران افزائیم اگر تقویم کوکب از ربع دوم و از سه ربع اسقاط کنیم اگر تقویم از ربع سوم بود و بران افزاییم اگر از ربع چهارم بود انچه حاصل آید مطالع ممر بود مطالع ممر را در جدول مطالع البروج بخط استوا مقوس کنیم درجه ممر حاصل آید و ما در اول سال هشتصد و شصت و چهارم یزدجردی تقاویم جمل کوکب از کواکبی که در اسطرلاب وضع کنند با عروض و ابعاد انها معدل النهار و درجات ممر انها و اقدار انها در جدول آوردیم تا صانع را رجوع بزیج نباید کرد لیکن چون کواکب ثوابت در هر شصت و شش سال یکدرجه حرکت میکنند بهر شصت و شش سال که بگذرد این جدول را بطریقی که مذکور شد مجدد ساخته تا در مواضع کواکب خللی نباشد و جدول اینست

باب یازدهم معرفت خرق و تشبیک عنکبوت

اولا بر مرکز منطقة البروج دایره دیگر اصغر از منطقة البروج رسم کنند و اسماء بروج در میان این دایره و منطقه ثبت کنند و مابین این دو دایره تمام باقی گذارند پس بر مرکز صفیحه دایره صغیره رسم کنند بروجهی که چون مرکز را بجهت قطب منکوس سازند قدری ازان بر محیط نقطه باقی ماند بمقدار فلس پس یک قطعه از صفیحه باقی گذارند که متصل بود باین فلس و بمنطقة البروج از طرفین بر راس حمل و میزان بروجهی که یک طرف ان قطعه که بجانب راس الجدی است بر خط مشرق و مغرب منطبق بود و این قطعه را عمود راس الحمل والمیزان گویند و باید که عمود از طرفین بمحیط صفیحه برسد و همچنین یک قطعه باریک بگذارند که فلس مذکور بدان متصل شود بمنطقة البروج بر راس سرطان و این قطعه باید که در بروج منطقه ازان جزوی نباشد پس از محیط صفیحه بر محاذات مدار راس الجدی طوقی باقی گذارند که ابتدا ان از محاذات منتصف دلو بود و انتها محاذات منتصف عقرب و عمود باین

الاعداد	الکواکب	[illegible]
ا	جناح الفرس	[illegible]
ب	سرة الفرس	[illegible]
ج	آخر النهر	[illegible]
د	بطن الحوت	[illegible]
ه	کف الخضیب	[illegible]
و	الناطح	[illegible]
ز	رجل المسلسلة	[illegible]
ح	راس الغول	[illegible]
ط	مرفق الثریا	[illegible]
ی	عین الثور	[illegible]
یا	رجل الجوزا	[illegible]
یب	ید الجوزا الیسری	[illegible]
یج	العیوق	[illegible]
ید	قرن الثور	[illegible]
یه	ید الجوزا الیمنی	[illegible]
یو	سهیل	[illegible]
یز	الشعری الیمانیة	[illegible]
یح	راس التوام المقدم	[illegible]
یط	راس التوام المؤخر	[illegible]
ک	الشعری الشامیة	[illegible]
کا	الفرد	[illegible]
کب	قلب الاسد	[illegible]
کج	ظهر الاسد	[illegible]
کد	الصرفة	[illegible]
که	جناح الغراب	[illegible]
کو	السماک الاعزل	[illegible]
کز	السماک الرامح	[illegible]
کح	نیر الفکة	[illegible]
کط	عنق الحیة	[illegible]
ل	قلب العقرب	[illegible]
لا	راس الحوا	[illegible]
لب	النسر الواقع	[illegible]
لج	النسر الطائر	[illegible]
لد	منقار الدجاجة	[illegible]
له	ذنب الدلفین	[illegible]
لو	فم الحوت	[illegible]
لز	الردف	[illegible]
لح	متن الفرس	[illegible]
لط	منکب الفرس	[illegible]
م	ذنب قیطس الشمالی	[illegible]

أطروحة مجهولة المؤلف عن صناعة الأسطرلاب [رساله در صنعت اسطرلاب] [٦ظ] (١٦/١١)

٥

طوق از طرفین واصل باشد و این طوق را در ابتدا و انتها منعطف سازند بجانب داخل چنانکه
متصل بمنطقة البروج شود و در داخل این طوق طوقی دیگر باقی گذارند که موازی طوق اول بود
و در محاذاة آخر حمل و اول سنبله منقطع شود و در موضع انقطاع از او منعطف ساخته بجانب
~~داخل چنانکه متصل بمنطقة البروج شود و در داخل این طوق طوقی دیگر باقی گذارند که موازی طوق~~
~~اول بود و در محاذاة آخر حمل و اول سنبله منقطع شود و در موضع انقطاع از او منعطف ساخته~~
~~بجانب~~ خارج متصل بطوق اول سازند پس کواکب شمالی را معلق سازند بباطن منطقة البروج و بطرفین
عمود و اطراف فلس مذکور و کواکب جنوبی بهر دو طوق متصل سازند و در اسطرلاب جنوبی عکس کنند و ظرف
برون منطقة البروج را منحرف سازند و باقی زیادتها را بیندازند و بر سر جدی در اسطرلاب شمالی و بر سرطان
در اسطرلاب جنوبی شظیه باقی گذارند و آن را مری راس الجدی یا راس السرطان گویند و بر سطح عنکبوت
در موضعی که فارغ باشد زیادتی ترکیب کنند که عنکبوت را بآن می گردانند و آن زیادتی را محرک گویند و
مشهور در خرق عنکبوت اینست که مذکور شد و بعضی از صناع خرق آن بروجهی کنند که اشکال غریب از آن
حاصل آید و شظایاء کواکب بصور مختلفه سازند چنانچه شظیه نسرین بر صورت سر مرغی یا منقاری سازند
و شظیه ید الجوزا بر صورت سبابه دستی که باقی اصابع آن مقبوض باشد و علی هذا القیاس و این تعلق بنقاط
صانع دارد و جه عرض آنست که منطقة البروج و کواکب از خرق عنکبوت منهدم نشود دیگر بهر نوع که خواهند
خرق آن جایز است باب دوازدهم در معرفت صنعت صفیحه آفاقیه و صفیحه عرض تمام میل کلی
اما بجهت اول بر یکی از صفایح مدارات ثلاثه و خط وسط السما و خط مشرق و مغرب رسم کنند و نصف
اعلی خط وسط السما را اخراج کنند و بطریقی که مذکور شد در رسم افق هشت نصف افق شرقی مختلف العرض رسم
کنند پس نصف اسفل خط وسط السما را اخراج کنند و از نصف اعلی آن خط اعتبار کنند و هشت نصف
افق شرقی دیگر بر وجه مذکور رسم کنند و بحنین هر یک از دو نصف خط مشرق و مغرب اخراج کنند
و از نصف اعلی خط وسط السما اعتبار کرده شانزده نصف افق شرقی دیگر رسم و عروض آن آفاق
در میان آنها ثبت کنند و در اسطرلاب جنوبی هم برین نسق است الا آنکه نصف اسفل خط وسط السما را در آن
اسطرلاب اصل اعتبار باید کرد و بعضی از صناع دو خط مستقیم دیگر متقاطع بر مرکز بکشند چنانچه صفیحه
باین دو خط و آن دو خط دیگر بهشت قسم متساوی شود و بر هر ثمنی هشت نصف افق شرقی رسم کنند چنانچه
مجموع شصت و چهار افق شود که تمام عرض معموره است و درجات میل در مابین مدارات بر خطوط مستقیم
رسم کنند بآن طریق که مدارات اجزاء شش برج چنانکه گفتیم رسم کنند بروجهی که تقرب آن خطوط
موثر بود و در باقی صفیحه غیر موثر و ارقام درجات میل در آن میان ثبت کنند اما صفیحه عرض تمام
میل کلی بر آن وجه باشد که بر یکی از صفایح افق عرض شصت و شش درجه و نیم رسم کنند و علامت
صحت عمل آنکه چون راس جدی بر خط وسط السما نهند محیط منطقة البروج بر آن افق منطبق بود پس چنانچه
در ابواب متقدمه مذکور شد مقنطرات ارتفاع و انحطاط و دوایر سموت هم در فوق الارض و هم در تحت
الارض رسم کنند و فایده این صفیحه بسیار است چنانچه در کتب اعمال اسطرلاب مذکور است باب
سیزدهم در معرفت صنعت عضاده و باقی اجزاء اسطرلاب عضاده بر دو نوع بود تام و منحرف
اما تام مسطره بود که طول آن مساوی قطر دایره اعظم پشت حجره بود و سطح ظاهر از او در عرض و طول
بیک خط طولی و خط عرضی تنصیف کنند و محل تقاطع این دو خط مرکز عضاده منحرف بر آن وجه بود که
چون عرض عضاده بخط طولانی منصف شود یک نصف از او تمام بیندازند الا در حوالی مرکز که قدری باقی
گذارند بجهت ثقبه که محل قطب است و بعضی یک نصف از نیمه اعلی و یک نصف از نیمه
اسفل بیندازند بر سبیل تبادل و دو شظیه بر دو طرف عضاده بسازند بنوعی که بر استقامت خطی
باشد که منصف عرض اوست پس دو لبنه مربع متساوی المقدار بر دو طرف عضاده ترکیب کنند
بروجهی که بعد آنها از مرکز عضاده متساوی بود و سطح هر دو قایم بود بر سطح عضاده و باید که فصل
مشترک میان سطح لبنه و سطح عضاده عمود بود بر خط طرف عضاده و در اسفل هر یک از آن دو لبنه
دو ثقبه باریک کنند بجهت ارتفاع آفتاب بروجهی که محاذی باشند و در فوق این دو ثقبه دو ثقبه
اوسع سازند بجهت ارتفاع کوکب و بعضی بهمان دو ثقبه اولی اختصار کنند و دو سر لبنه را رخنه
کنند تا بوقت اخذ ارتفاع کوکب انبوبه در میان دو لبنه در میان دو رخنه محکم کنند بروجهی که تجویف
انبوبه بر محاذاة ثقبتین باشد بعد از آن بر مرکز عضاده و مراکز حجره و صفایح و دایره صغیره

متساویه رسم

عضاده بودهی

متساویه رسم کنند وانرا مثقوب مسازند بجهت قطب وصفایح را همه دریک موضع رخنه سازند
چنانکه اسفل خط وسط السما بر منتصف آن رخنه بود و برمحاذاة آن در حجره زیادتی ترکیب کنند تا چون صفایح
در حجره وضع کنند بواسطه حرکت عنکبوت متغیر نشود وان زیادتی را ممسکه ثابته خوانند وصنعت قطب
وفلس وعروه محتاج به بیان نیست

باب چهاردهم در معرفت رسم جیب بر ظهر اسطرلاب

اول حجره را بر لوحی بغیر محکم کنند چنانکه ظهر حجره بجانب فوق بود ودر بیرون حجره در پهلوی اجزاء ارتفاع
جسمی مسطح بران لوح ترکیب کنند چنانکه سطح او محاذی سطح ظهر حجره بود پس خط افقی را بر استقامت اخراج
کنند تا باین سطح رسد وعمودی درین سطح بران خط اخراج کنند چنانچه مساوی ومحاذی نصف اعلی خط
نصف النهار بود پس ان عمود را ونصف اعلی خط نصف النهار را هر یک بشصت قسم متساوی وازاقسام یکی
خطوط باقسام ان دیگر اخراج کنند بروجهی که این خطوط موازی خط مشرق ومغرب بود پس عضاده را بر خط
نصف النهار نهند ویک نصف طرف عضاده را که با جانب اجزاء ارتفاع بود بشصت قسم متساوی کنند
و بهر پنج وده مرقوم سازند ابتدا از مرکز عضاده وبعضی جیب وقوس را بهر دو بر عضاده نقش کنند بان
طریق که از هر جزو از اجزاء ارتفاع خطی موازی خط افقی بنصف اعلی خط نصف النهار کشند پس نصف اعلی ان
خط بنود قسم مختلف شود پس عضاده را بر خط نصف النهار نهند ویک نصف از طرف عضاده ابتدا از مرکز بمثل
آن اقسام بنود قسم کنند وانرا نصف مقوس خوانند پس نصف یک طرف دیگر از عضاده که مقابل نصف مقوس
بود ابتدا از مرکز بشصت قسم متساوی کنند و بهر پنج وده مرقوم سازند وانرا نصف مجیب برمحیط حجره نقش
کنند در ربع مقابل ربع ارتفاع بان طریق که طرف مسطره بر جزو مفروض از اجزاء ارتفاع و بر مرکز ظهر حجره نهند و محل
تقاطع طرف مسطره با ان ربع نشان کنند واز جدول جیب معلوم کنند که جیب آن جزو چند درجه است رقم عدد ان
بران نشان ثبت کنند وباین طریق قسمت این ربع باتمام
رسانند وما جدول جیب درین موضع ایراد کردیم ان قدر
که در عمل اسطرلاب بکار آید تا صانع را درین عمل رجوع بزیج
نباید کرد و جدول انیست

القوس	الجيب	القوس	الجيب	القوس	الجيب
ا	ا ب مط	لا	ل ند ح	سا	نب كح لح
ب	ب ه لح	لب	لا مز مب	سب	نب نح لز
ج	ج ح كد	لج	لب م مب	سج	نج كز لح
د	د يا ح	لد	لج لج و	سد	نج نه م
ه	ه يج مو	له	لد كد نب	سه	ند كب مج
و	و يو يط	لو	له يو ب	سو	ند مح مو
ز	ز يح مد	لز	لو و لب	سز	نه يج مط
ح	ح كا ا	لح	لو نو كج	سح	نه لز نب
ط	ط كج ى	لط	لز مه لج	سط	نو ـ نج
ى	ى كه ط	م	لح لد ب	ع	نو كب ند
يا	يا كو نح	ما	لط كا مط	عا	نو مج نب
يب	يب كح كط	مب	م ح نب	عب	نز ج مح
يج	يج كط مط	مج	م نه يب	عج	نز كب مب
يد	يد ل نه	مد	ما م مو	عد	نز م لج
يه	يه لا مه	مه	مب كه له	عه	نز نز ك
يو	يو لب يح	مو	مج ط لز	عو	نح يج د
يز	يز لب لب	مز	مج نب نب	عز	نح كز مد
يح	يح لب كح	مح	مد له يط	عح	نح ما ك
يط	يط لب ج	مط	مه يو نز	عط	نح نج نا
ك	ك لا يو	ن	مه نز مو	ف	نط ه يح
كا	كا ل ز	نا	مو لز مد	فا	نط يه ما
كب	كب كح له	نب	مز يو ن	فب	نط كد نح
كج	كج كو لح	نج	مز نه ه	فج	نط لج ى
كد	كد كد يه	ند	مح لب كح	فد	نط م يز
كه	كه كا كه	نه	مط ح نز	فه	نط مو يح
كو	كو يح ح	نو	مط مد لب	فو	نط نا يد
كز	كز يد كب	نز	ن يط يج	فز	نط نه د
كح	كح ى و	نح	ن نب نح	فح	نط نز مح
كط	كط ه يط	نط	نا كه مح	فط	نط نط كز
ل	ل ـ ـ	س	نا نز ما	صه	س ـ ـ

باب پانزدهم در معرفت نقش اجزای ظل

اول بر اسفل خط نصف النهار
نقطه تعیین کنند وازان نقطه عمودی بر خط نصف النهار
در مقابل ربع ارتفاع قایم کردانند مستقیم وآن عمود
را از سطح ظهر اسطرلاب اخراج کنند لا الی نهایه واجزاء خط
نصف النهار میان مرکز حجره ونقطه مذکوره بدوازده قسم
متساوی کنند اگر مطلوب ظل اصابع بود و بهفت قسم اگر ظل
اقدام بود و بشصت قسم اگر ظل ستینی بود پس ان عمود را
بمثل یک قسم ازین اقسام قسمت کنند وطرف مسطره بر جزوی
از اجزاء ارتفاع و بر مرکز حجره نهند الجه از اجزاء عمود ما بین
طرف مسطره وخط نصف النهار بود ظل ان جزو بود که طرف
مسطره بران جزو موضوع بود پس تقاطع طرف مسطره با ربع
مقابل ربع ارتفاع نشان کنند ورقم ان ظل بران نویسند
وباین طریق تمام آن ربع را منقسم سازند وبالضروره آن
اقسام مختلف بود وابتداء ارقام ظل از طرف اسفل خط نصف النهار کنند واین ظل مستوی بود واگر
مطلوب ظل معکوس بود این عمود بر نصف خط افقی که در جانب یمین بود در مقابل ربع ارتفاع
اخراج باید کرد وبطریق مذکور عمل باتمام رسانند وابتداء ارقام ظل معکوس از طرف یمین خط افقی
باید کرد و چون اظلال مستویه ارتفاعاتی که از نمس دو بر کمتر باشد در اسطرلاب متعذرست وهمچنین اظلال
معکوسه ارتفاعاتی که از نمس بیشترست بعضی از صناع اظلال مستویه قوسها که از نمس بیشتر باشد واظلال
معکوسه قوسها که از نمس کمتر بود در ربع مقابل ربع ارتفاع رسم کنند وانرا ظل سلم کویند وبجهت معرفت

کویند وبعضی جیب

نصف

۲

رسم ان اظلال فرض کنیم که دایرهٔ ا ب ج د دایرهٔ ظهر صفحه است بر مرکز ه و ا ج خط نصف النهار
و ب د خط افقی پس ربع ب ج را که مقابل ربع ا د است که ربع ارتفاعست بر نقطه ز تنصیف
کنیم و از ان نقطه عمود ز ح بر ب د اخراج کنیم و عمود ز ط
بر ا ج و هر یک ازین دو عمود را بدوازده قسم کنیم اگر ظل
اصابع بود و بهفت قسم اگر ظل اقدام بود و بشصت قسم
اگر ستینی بود و ارقام اعداد بران ثبت کنند ابتدا
از دو نقطه ح ط و عمود ز ح بجهت ظل معکوس بود و عمود
ز ط بجهت ظل مستوی و باید که اظلال و جیوب بر ظهر صفحه بیش ازان رسم کنند که مرکز صفحه منقوب شود

باب شانزدهم در معرفت رسم خطوط فجر و شفق و عصر و خطوط ساعات معوج بر عضاده

اما خط فجر و شفق در صفایح رسم کنند بان طریق که مقنطره انحطاط هژده درجه رسم کنند و الجزء ازان
مقنطره در میان مدار راس الجدی و راس السرطان افتد موثر رسم کنند و باقی غیر موثر و بران قطعه
که در جانب مشرق بود ثبت کنند طلوع الفجر و بران قطعه دیگر مغیب الشفق و بجهت خط عصر در صفایح
مدارات اجزای بروج در قسم فوق الارض یا تحت الارض غیر موثر رسم کنند و ظل مستوی غایت ارتفاع
معلوم کنند و مقدار مقیاس آن ظل بران ظل افزایند بمذهب شافعی و ضعف مقیاس بمذهب
حنفی تا ظل ارتفاع اول عصر بان دو مذهب حاصل آید پس هر جزو از اجزای بروج بر مقنطره ارتفاع
عصر نهند و موضع ان جزو را مدار او نشان کنند اگر خط در قسم فوق الارض رسم خواهند کرد و موضع
نظیر آن جزو را در مدار نظیر او اگر آن خط در قسم تحت الارض رسم خواهند کرد و باین طریق مدارات
جمیع اجزا یا مدارات نظایر آن اجزا نشان کنند و میان آن نشانها بخطوط وصل کنند تا خط عصر حاصل
آید پس بر خط عصر شافعی ثبت کنند اول العصر و بر خط عصر حنفی اخر العصر و بعضی این دو خط بر ظهر
اسطرلاب رسم کنند بان طریق که بعد از اجزای شش برج دوایر متوازیه که ابعاد میان انها متساوی
بود بر ظهر صفحه رسم کنند پس طرف مسطره بر مثل ارتفاع عصر یک یک جزو و مرکز صفحه نهند و تقاطع
طرف مسطره با مداری که بجهت آن جزو رسم شد نشان کنند و میان آن نشانها وصل کنند بطریقی
که در صفایح مذکور شد تا خط عصر آید و بجهت معرفت رسم خطوط ساعات معوج بر عضاده فرض
کنیم که ا ب مابین لبنتین است از عضاده و ا ج ب د طول اللبنتین پس ج د را اخراج کنیم تا د ه ا ب
شود و بر مرکز د ببعد د ه قوس ه ا رسم کنیم و انرا بشش
قسم متساوی کنیم بر نقطهای ز ح ط ی … و از نقطه د خطوط
بان اقسام وصل کنیم تا خط ا ب را قطع کند بر نقطهای
ل م ن … پس چون طول عضاده را در مابین لبنتین بر نسبت
اقسام مذکور قسمت کند و از موضع انقسام خطوط عرضیه در
سطح عضاده موازی قاعده لبنه اخراج کند خطوط ساعات
معوج حاصل آید و نقطه ع موضع خط نهایت ساعت اول
و مبدا ساعت دوازدهم بود و … موضع خط نهایت ساعت دوم و مبدا یازدهم و … موضع
خط نهایت ساعت سیوم و مبدا ساعت دهم بود و علی هذا القیاس

باب هفدهم در معرفت کیفیت استخراج جدول دستور

چون در معرفت مراکز مقنطرات و افق و انصاف اقطار مدارات و غیر
ذلک احتیاج می افتد بقسمت دوایر و اخراج خطوط و غیر ذلک و این همه سبب مسامحه میشود در عمل
اصحاب این صنعت جدولی وضع کرده اند که ازانجا استخراج ابعاد مراکز افق و مقنطرات از مرکز
صفحه و تعیین مراکز دوایر سموت می توان کرد باسانی و دران احتیاج بقسمت نصف قطر صفحه
می افتد یا بنصف قطر دایرهٔ دیگر و قسمت خطوط مستقیمه از قسمت دوایر اسهل است و احتیاج
بوصل خطوط نیست و طریق استخراج ان جدول برین وجه است که میل کلی را بر ربع دور افزایند
و نصف حاصل بگیرند و جیب آن نصف را از جدول جیب معلوم کنند پس فضل ربع دور بران
نصف بگیرند و جیب ان فضل معلوم کنند و ان را بر جیب اول منحط قسمت کنند و خارج قسمت
را محفوظ دارند پس نصف هر جزوی از اجزای نصف دور بگیرند و فضل ربع دور بران نصف
بگیرند پس جیب آن نصف جزو را در محفوظ ضرب کنند و حاصل ضرب را بر جیب فضل ربع بر نصف
ان جزو قسمت کنند و خارج قسمت را بازاء ان جزو در جدول وضع کنند و باین طریق اجزای نصف دور را

بتمام

8

بتمام عمل کرده درجدول آوردم جدول اینست

درج	انصاف الاقطار	درج	انصاف الاقطار	درج	انصاف الاقطار	درج	انصاف الاقطار	درج	انصاف الاقطار	درج	انصاف الاقطار
[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]

وانصاف اقطاری که درین جدول موضوع شده هم باجزائیست که نصف قطر مدار اعظم
در اسطرلاب ستصت جزو گیرند واگر خواهند که اعدادی که در جدول موضوع میشود کمتر باشد
از نصف قطر مدار مذکور راس گیرند وانچه در جدولست تنصیف کنند واگر خواهند نصف
قطر آن مدار را پانزده گیرند ربع انچه در جدولست بگیرند وچون کیفیت استخراج این
جدول معلوم شد طریق عمل باین جدول در ابواب آینده ایراد کنیم والله الموفق باب
شانزدهم در معرفت انصاف اقطار مدارات وافق ومقنطرات اسطرلاب شمالی از جدول دستور
اگر مدار شمالی بود بعد آن مدار از معدل النهار از ربع دور اسقاط کنند واگر جنوبی بود بر
ربع دور افزایند انچه باز اء باقی یا حاصل در جدول مثبت بود بعد مرکز مدار بود از مرکز
صفیحه پس هر یک از دو نصف خط وسط السما را که داخل مدار راس الجدی بود بشصت
قسم متساوی کنند تا موضع بعد مدار از مرکز صفیحه معین شود و جهت افق ومقنطرات خط
وسط السما را اخراج کنند وآنرا باجزاء نصف قطر مدار راس الجدی قسمت کنند پس عرض
بلد را بجدول در آورند انچه باز اء آن بود محفوظ دارند و هم عرض بلد را از نصف دور
اسقاط کنند انچه باز اء باقی بود در جدول با محفوظ جمع کنند قطر افق حاصل آید پس محفوظ
را از نصف قطر افق اسقاط کنند انچه باقی ماند بعد مرکز افق بود از مرکز صفیحه در جانب
فوق و در مقنطرات هر مقنطره که از عرض بلد کمتر بود انرا از عرض بلد اسقاط کنند انچه
باز اء باقی بود در جدول دستور محفوظ دارند پس همان مقنطره را بر عرض بلد افزایند
ومجموع را از نصف دور اسقاط کنند انچه باز اء باقی یابند در جدول با محفوظ جمع کنند قطر
ان مقنطره حاصل آید محفوظ را از نصف قطر ان مقنطره اسقاط کنند بعد مرکز ان مقنطره از مرکز
صفیحه در جانب فوق باقی ماند وچون ضعف عرض بلد از نصف دور اسقاط کنند انچه
در جدول باز اء باقی مثبت باشد قطر مقنطره مساوی عرض بلد بود و نصف ان بعد مرکز
ان مقنطره بود از مرکز صفیحه در جانب فوق و هر مقنطره که از عرض بلد بیشتر بود

واول عرض بلد از ان اسقاط کنند انچه در جدول بازای باقی بود محفوظ دارند پس چون عرض
بلد را بر ان مقنطره افزایند وحاصل را از نصف دور اسقاط کنند انچه در جدول بازای باقی
بود محفوظ را از ان اسقاط کنند قطر ان مقنطره حاصل شود ومجموع نصف قطر مقنطره با محفوظ
بعد مرکز ان مقنطره بود در جانب فوق از مرکز صفیحه ~~باب نوزدهم از معرفت انصاف اقطار~~
~~مدارات وافق ومقنطرات اسطرلاب جنوبی از جدول دستور اگر مدار شمالی بود بعد مدار را از معدل النهار~~
~~بر ربع دور افزایند واگر جنوبی بود از ربع دور اسقاط کنند انچه بازای حاصل یا باقی در جدول~~
~~با محفوظ جمع کنند قطر ان مقنطره حاصل آید محفوظ را از نصف قطر ان مقنطره اسقاط کنند بعد مرکز~~
~~ان مقنطره از مرکز صفیحه در جانب فوق باقی ماند وچون ضعف عرض بلد از نصف دور اسقاط کنند~~
~~انچه در جدول بازار باقی مثبت باشد قطر مقنطره مساوی عرض بلد بود و نصف ان بعد مرکز ان~~
~~مقنطره بود از مرکز صفیحه در جانب فوق وهر مقنطره که از عرض بیشتر بود اول عرض بلد از ان اسقاط~~
~~کند انچه در جدول بازار باقی بود محفوظ دارند پس چون عرض بلد را بر ان مقنطره افزایند وحاصل~~
~~را از نصف دور اسقاط کنند انچه در جدول بازار باقی بود محفوظ را از ان اسقاط کنند قطر ان مقنطره~~
~~حاصل شود ومجموع نصف قطر مقنطره با محفوظ بعد مرکز ان مقنطره بود در جانب فوق از مرکز صفیحه~~

باب نوزدهم در معرفت انصاف اقطار مدارات وافق ومقنطرات اسطرلاب جنوبی از جدول دستور
اگر مدار شمالی بود بعد مدار را از معدل النهار بر ربع دور افزایند واگر جنوبی بود از ربع دور اسقاط کنند انچه
بازای حاصل یا باقی در جدول مثبت بود بعد مدار بود از مرکز صفیحه اما معرفت قطر افق بهمان نوع است که در اسطرلاب
شمالی مذکور شد الا انکه مرکز افق در اسطرلاب جنوبی در جانب تحت الارض بود اما مقنطرات هر مقنطره
که از عرض بلد کمتر بود ان مقنطره را بر عرض بلد افزایند انچه بازای حاصل در جدول بود محفوظ دارند
پس آن مقنطره را از عرض بلد اسقاط کنند وباقی را از نصف دور بیندازند انچه در جدول بازای باقی
دوم بود با محفوظ جمع کنند قطر آن مقنطره حاصل اید پس محفوظ را از نصف قطر آن مقنطره اسقاط کنند بعد مرکز
ان مقنطره از مرکز صفیحه در جانب تحت الارض حاصل آید وان مقنطره که مساوی عرض بلد بود انچه در جدول بازای
ضعف عرض بلد بود بعد آن مقنطره بود از مرکز صفیحه در جانب فوق الارض وهر مقنطره که بیشتر بود از عرض
بلد افزایند انچه بازای حاصل در جدول بود محفوظ دارند پس عرض بلد را از ان مقنطره اسقاط کنند وباقی
را از نصف دور بیندازند انچه بازای باقی دوم در جدول بود محفوظ را از ان اسقاط کنند قطر آن مقنطره
حاصل آید پس محفوظ ~~را با نصف قطر ان مقنطره~~ را با نصف قطر آن مقنطره جمع کنند بعد مرکز آن مقنطره در
جانب فوق الارض از مرکز صفیحه حاصل اید وابعاد مراکز مقنطرات انحطاط اسطرلاب شمالی بعینه چون ابعاد
مراکز مقنطرات ارتفاع اسطرلاب جنوبی است الا انکه هر مقنطره که کمتر از عرض بلد بود بعد مرکز او از مرکز صفیحه
در جانب فوق بود وهر مقنطره که بیشتر از عرض بلد بود بعد مرکز او از مرکز صفیحه در جانب تحت الارض
بود وابعاد مراکز مقنطرات انحطاط اسطرلاب جنوبی بعینه چون ابعاد مراکز مقنطرات ارتفاع
اسطرلاب شمالی بود الا انکه ابعاد مراکز از مرکز صفیحه در جانب تحت الارض بود

باب بیستم در معرفت مراکز دوایر سموت از جدول دستور تمام عرض بلد را در جدول در آورند انچه بازای آن بود
بعد نقطه سمت الراس بود از مرکز صفیحه در جانب فوق پس تمام عرض بلد را از نصف دور اسقاط
کنند انچه در جدول بازای باقی بود بعد سمت القدم بود از مرکز صفیحه در جانب تحت واین در اسطرلاب
شمالیست ودر اسطرلاب جنوبی اول بعد نقطه سمت القدم بود در جانب تحت از مرکز صفیحه وثانی
بعد نقطه سمت الراس بود در جانب فوق از مرکز صفیحه ومجموع این هر دو بعد قطر دایره اول سموت
بود پس تفاضل میان نصف قطر اول سموت ویکی از ان دو بعد بگیرند بعد مرکز اول سموت از
مرکز صفیحه حاصل آید وآن در جانب تحت الارض بود در اسطرلاب شمالی ودر جانب فوق الارض در
اسطرلاب جنوبی پس از مرکز اول سموت خط مراکز بر موازات خط مشرق ومغرب اخراج کنند ونصف

أطروحة مجهولة المؤلف عن صناعة الأسطرلاب [رساله در صنعت اسطرلاب] [٩و] (١٦/١٦)

بسم الله الر

9

بسم الله الرحمن الرحيم

بسم الله الرحمن الرحيم

بسم الله الرحمن الرحيم

ا ب ح د ه و ز

بسم الله الرحمن الرحيم

12

اسماء الكواكب السبعة	اسامي افلاكها	حركتها [illegible] التوالي	[illegible]	حركات اوجات	حركتها [illegible]
س	الممثل	خلاف التوالي	مركز العلم		٤٤٤٤
	الخارج مركز	بالتوالي	مركز العلم		٤٤ نط ح ما
قمر	الممثل	بالتوالي	مركز الخارج		٤٤ ح [illegible]
	المائل	بخلافه	مركز العالم		ما ط د [illegible]
	الجوزهر	بخلافه	مركز العالم		ما سـ ٤ الـ
	الحامل	بخلافه	مركز العالم		الد الـ [illegible]
	الفضل على المثير	بالتوالي	مركز العالم		٤ [illegible]
	المجموع للممثل والمائل والوسط	بالتوالي	مركز العالم		الـ كا الو [illegible]
	الوسط	كلاهما بالتوالي	مركز العالم		٤ [illegible]
	الخاصة	بالتوالي	مركز العالم		٤ [illegible]
زحل	الممثل	بخلافه	مركز التدوير		٤٤٤٤
	الحامل	بالتوالي	مركز العالم		٤ – [illegible]
	التدوير	بالتوالي	متشابه مركز معدل المسير		٤ نز د [illegible]
مشتري	الممثل	اعالية بالتوالي	مركز التدوير		٤٤٤٤
	الحامل	بالتوالي	مركز العالم		٤ [illegible] نط
	التدوير	بالتوالي	مركز المعدل المسير		٤ ند ط ح
مريخ	الممثل	بالتوالي	مركز العالم	حركة الاوج	٤٤٤٤
	الحامل	بالتوالي	مركز معدل المسير	حركة المركز	٤ لا الو لا
	تدوير	اعالية بالتوالي	مركز التدوير	حركة الخاصة	٤ الم [illegible]
زهرة	الممثل	بالتوالي	مركز العالم	حركة الاوج	٤٤٤٤
	الحامل	بالتوالي	مركز معدل المسير	حركة المركز	٤ نط ح ما
	التدوير	بالتوالي	مركز التدوير	حركة الخاصة	٤ لو نط [illegible]
عطارد	الممثل	بالتوالي	مركز العالم	حركة الاوج	٤٤٤٤
	المدير	بالتوالي	مركز المدير	حركة [illegible]	٤ نط ح ما
	الحامل	بالتوالي	حول المركزين	حركة الحامل	٤ [illegible] لو [illegible]
	الفضل على المدير	بالتوالي	مركز معدل المسير	حركة المركز	٤ نط ح ما
	التدوير	اعالية بالتوالي	حول وكره	حركة الخاصة	٤ و الد [illegible]

أطروحة مجهولة المؤلف عن صناعة الأسطرلاب وكتاب المجمل في أحكام النجوم - كوشيار [١٣و] (٨٦/٤٠)

أطروحة مجهولة المؤلف عن صناعة الأسطرلاب وكتاب المجمل في أحكام النجوم - كوشيار [١٤و] (٤٢/٨٦)

رساله در علم حکمت از تصنیف ابو الحسن کوشیار

در ذکر کواکب

ما الهم رضا علیه التحیة والثنا

بسم الله الرحمن الرحيم رب انعمت فزد

الحمد لله رب العالمين والصلوة على نبيه محمد وآله اجمعين اما بعد الكيا الجليل ابو الحسن كوشيار بن لبان بن
باشهرى الجيلي اني جمعت في هذا الكتاب من اصول صناعة الاحكام وجملها والطريق الى التصرف فيها واستعمالها فاظننته
كافيا في معناه مغنيا في اكثر الامر عما سواه اخذت فيه اقرب طريق عرفته الى القياس وسلكت فيه اوضح مسلك
علمته الى الصواب اذ هي صناعة غير مبرهنة وللخواطر والظنون فيها مجال وكلام الحشوية فيها بلا نهاية صواب ومحال
جعلته يشتمل على اربع مقالات الاولى منها في المدخل والاصول والثانية في الحكم على امور العالم والثالثة في الحكم على المواليد
وتحويل سنيها والرابعة في جمل الاختيارات وسالت الله تعالى الرشد والهداية والتوفيق وهو حسبنا وحده

المقالة الاولى في المدخل والاصول اثنان وعشرون بابا ا في صدر الكتاب وما ينبغي ذكره من المقدمات ب في
طبايع الكواكب ج في السعود والنحوس من الكواكب د في المذكر والمؤنث من الكواكب ه في النهارية والليلية من الكواكب
و في طبايع الكواكب بحسب قربها وبعدها من الشمس ز في تشريق الكواكب وتغريبها ح في الكواكب الثابتة ومزاجاتها ط
في البروج المنقلبة والثابتة وذوات الجسدين ى في البروج المذكرة والمؤنثة والنهارية والليلية يا في طبايع البروج
يب في البروج والاجزاء التي ينظر بعضها الى بعض يج في بيوت الكواكب يد في شرف الكواكب يه في المثلثات وارباربها يو
في الحدود يز في الحيز والفرح والدستورية والاثنى عشرية يح في الاتصال والانصراف والقبول يط في قوى الكواكب واستعلاء
بعضها على بعض ك في دلالة بيوت الفلك ومواقع الكواكب فيها كا في السهام كب في طلب المستولي على موضع
من مواضع الفلك الباب الاول في صدر الكتاب وما ينبغي ذكره من المقدمات السبيل الى علم احكام النجوم علمان احدهما
وهو الاقدم علم الافلاك والكواكب وحركاتها واحساب تقاويمها واحوالها وهو علم ادرك بالآلات والرصد وعليه براهين
هندسية ومن تفرد به كان عالما باشرف العلوم واصدقها بعد العلوم الدينية وقد تقدم لنا في ذلك كتابان سميناهما
الزيج الجامع والبالغ والثاني علم الافعال الصادرة عن الكواكب وقواها وتاثيراتها فيما دون فلك القمر وهو علم ادرك بالتجربة
والقياس ومحتاج الى العلم الاول ولا سبيل الى البرهان اليه ولا هو مدرك بكليته نعم ولا باكثره لان الشر الذي يستعمل فيه
هذا العلم اعنى الهواء واشخاص الناس وجميع ما هو دون فلك القمر مطبوع على الانتقال والتغير فلا يثبت على حالة واحدة
في اكثر الامر والعلم الثاني ثمرة للعلم الاول لان العالم اذا عرف كيفية حركات الافلاك والكواكب وكميتها فانما ثمرة ذلك
ان يعرف ما يدل عليه قوى تلك الحركات على الاشياء الكائنة في هذا العالم فاذا لم يعلم ما تدل عليه الكواكب فلا ثمرة له ولا الانسان

بكامل

١٥

بكامل القوة في الحدس بخواص الاحوال التي يكون من امتزاجات الكواكب مبلغ من الصعوبة وتعسر الوقوف عليه الى
ان دفعه بعض الناس وظنوا انه شيء لا يدركه احد البتة واكثر المنفردين بالعلم الاول ينكرون هذا العلم الثاني ويجحدون
منفعته ويقولون هو شيء يقع بالاتفاق وليس عليه برهان فنقول اما الاتفاق فاذا دام او وقع في اكثر الاحوال
فهو احد البراهين واما البرهان فليس كل ما لا يكون عليه البرهان يجب فيترك الانتفاع به فليس من العقل ان يترك
الانتفاع بالسكنجبين من تسكين الصفراء حتى تقوم البرهان على فعله لكن يستعمله وينتفع به ويقتصر من برهانه على ما يرى
من فعله دايما او من اكثر الامر وبحن نرى بان الشمس يسخن واستمرت التجربة على ان القمر يرطب وفصول السنة يتغير بها
ويختلف هواء ما في الحر والبرد والرياح والانداء والامطار بحسب اتصال الشمس بالكواكب واتصال الكواكب بها واتصال
بعضها ببعض وهذا عيان لا يمكن دفعه وان لم يعلم عليه برهان او من المنفردين بالعلم الثاني من باني عمل جزئياته بحجج
على سبيل النظر والجدال يظن انها براهين يجهله بطريق البرهان وطبيعته فالذي ينبغي ان يعتقد في هذا العلم انه مدرك
بالتجربة والقياس وان منه ما استمرت عليه التجربة واتفقت عليه الامم من اهل الصناعة فليس لنا ان نرى فيه رايا بخلاف
ذلك ومنه ما اختلف في تجربته وقياسه فاتفقت امة على شيء وامة اخرى على خلاف ذلك فلنا ان نتبع الاقرب الى القياس
والنظام وما كان من اختلاف الاحاد فلا نقيد به ولا نلتفت اليه فاذا كان الانسان عارفا بطبايع الكواكب وقواها
وقد اخذنا من الاخبار المتواترة التي تقدمته كالعلم بقوة الشمس انها تسخن وبقوة القمر انها ترطب وكذلك قوى ساير الكواكب
وكان قوي الحدس بما يوجبه الامتزاجات التي تكون للكواكب بعضها مع بعض امكنته يخبر بكثير من الاحوال والاحداث التي تكون
قبل كونها مما يتعلق باحوال الهواء من الحر والبرد والرياح والانداء والامطار وباحوال الانسان من سعادته ونحوسته واخلاقه
وفضايله ورذايله واما انه منفعة في هذا العلم فان للانسان فكرا او تمييزا يهديانه الى وجه الاستعداد للحوادث التي تقدمت معرفته
بحدوثها كمن تقدمت معرفته بهوا بلاده فيستعد للشتاء بما يدفع عنه البرد والصيف بما يرد عنه الحر فيقابلها بضدها بقدر ما له من القوة
المميزة في مواده وبقدر ما اكتسب من هذه الصناعة فان كانت القوة الحادثة اقوى من القوة المقابلة لها حدثت العلة بقدر
فضل قوتها وان تكافأت القوتان حدثت صحة واعتدال وان كانت الغلبة للقوة المقابلة حدثت العلة بالضد بقدر فعل
القوة المقابلة ومن الحوادث ما يخص شخصا بعينه فيمكنه التحرز منه ان كان شرا وان يستقبله بما يلايمه ويوافقه ان كان
خيرا ومنها ما هو داخل في الحكم الكلي فيكون كالمحتوم مثل تغير الهواء الى فساد مفرط يحدث الوباء والعلل في بعض الانواع
المستعد القبول لذلك الفساد او كتغير دولة وظهور دولة موجب خيرا عاما او شرا عاما وذلك ما اردنا ان نصدر به الكتاب

الباب الثاني في طبايع الكواكب الشمس تسخن وتجفف تجفيفا يسيرا والقمر رطب فهو يغير الاجسام الى الرطوبة ويعفنها وزحل
يبرد ويجفف تجفيفا يسيرا والمريخ يجفف له خاصية وقوة طبيعية محرقة لفرط يبسه والمشتري معتدل المزاج يسخن ويرطب واسخانه
اكثر والزهرة ترطب وتسخن اسخانا يسيرا وهي معتدلة المزاج وعطارد متقارب الامر في التجفيف والترطيب والتسخين والتبريد
بمازج الكوكب الذي يتصل به والبرج الذي يكون فيه وصاحبه وهو هوائي مولد للرياح **الباب الثالث** في السعود والنحوس
من الكواكب المشتري والزهرة سعدان على الاطلاق لاعتدال مزاجهما ولما فيهما من الحرارة والرطوبة وزحل والمريخ نحسان لافراط زحل في البرد
والمريخ في اليبس والشمس والقمر سعدان من التثليث والتسديس نحسان من المقارنة والتربيع والمقابلة وعطارد يشارك السعود
في سعادتها والنحوس في نحوستها عند اتصاله بها وهو على الانفراد على طبيعة البرج الذي هو فيه وصاحب البرج ان لم ينظر اليه كوكب ولم

من الحزم بل م

اذا تقدمت معرفة بحدوث علة م

و قبل برد يسير ا م

يتصل هو بكوكب **الباب الرابع** في المذكر والمؤنث من الكواكب القمر الزهرة مؤنثان لكثرة ما فيهما من الرطوبة والشمس وزحل والمشترى
والمريخ مذكرة وعطارد مشارك للجنسين جميعاً اذا كان فاعلاً لليبوسة والرطوبة بالسوية وقد يذكر ويونث بالقياس الى الشمس وذلك
ان المشرقة مذكرة والمغربة مؤنثة وقد يذكر ويونث بالقياس الى الافق وذلك ان الذي منها فيما بين الطالع والعاشر وفي الربع
المقابل له مذكر وما كان منها في الربعين الباقيين مؤنث مثلاً اذا كان الطالع الحمل فعاشره الجدي والربع المقابل له السرطان فاذا
كان الكوكب في الطالع الى ما بين العاشر ومنه الى الربع المقابل للعاشر فانه يكون مذكراً **الباب الخامس** في النهارية والليلية من
الكواكب القمر والزهرة ليليتان لما فيهما من الرطوبة والشمس والمشترى نهاريان لما فيهما من الحرارة وعطارد يشارك الاخرين جميعاً وهو
في الشكل المشرق نهاري وفي الشكل المغرب ليلي وزحل والمريخ جوهرهما مفسد فلان زحل مبرد نسبوه الى حرارة النهار والمريخ يابس نسبوه الى
رطوبة الليل لان كل واحد منهما في حيزه هذا يعتدل مزاجه وبالجملة فان المذكرة نهارية والمؤنثة ليلية الا المريخ فانه مذكر ليلي **الباب
السادس** في طبايع الكواكب بحسب قربها وبعدها من الشمس القمر من الاجتماع الى التربيع رطب للشمس فاعل للرطوبة خاصة ومنه الى الامتلاء
فاعل للحرارة ومنه الى تربيعه الثاني فاعل لليبوسة ومنه الى مقارنته للشمس فاعل للبرودة والكواكب المتحيرة من اول مفارقتها الشمس
الى توقفها الاول ترطب الكرة ومن توقفها الاول الى مقابلتها للشمس تسخن الكرة ومن مقابلتها للشمس الى توقفها الثاني تيبس الكرة ومن
توقفها الثاني الى مقارنتها للشمس تبرد الكرة والزهرة وعطارد من مفارقتهما الشمس الى توقفهما الاول ترطبان الكرة ومنه الى
مقارنتهما اياها وهما راجعان تسخنان الكرة ومنه الى توقفهما الثاني تجففان الكرة ومنه الى مقارنتهما الشمس تبردان الكرة فاذا كان
كوكب يبرد واخر يسخن وكوكب يرطب واخر يجفف حدث في الهواء احوال مختلفة بحسب امتزاجاتها وبحسب قوة كل واحد
منهما فهناك يتعسر الحكم على شيء واحد من تلك الاحوال ويصعب بكون هذه القوى بعضها من بعض **الباب السابع**
في تشريق الكواكب وتغريبها اذا طلع الكوكب قبل طلوع الشمس فهو مشرقي واذا غرب بعد غروب الشمس فهو مغربي وحد التشريق
والتغريب للكواكب العلوية ستون جزءاً وللزهرة خمسة واربعون جزءاً ولعطارد خمسة وعشرون جزءاً بالتقريب وهذان المقداران
هما انهما يتان لبعد هذين الكوكبين من الشمس **الباب الثامن** في الكواكب الثابتة ومزاجاتها الكواكب الثابتة كثيرة وكل واحد منها
على مزاج كوكب او كوكبين من المتحيرة واظهرها فعلاً هي التي في العظم الاول والثاني والتي من الثالث من اكثره فانها اذا اتفقت في حقيقة
درجة الطالع او العاشر من الطالع للمولود او ابتداء امر من الامور العظام او اتفقت في حقيقة موضع النيرين او موضع سهم السعادة
اعطت العطايا الجزيلة العظيمة من طبيعة الكوكب الذي هو على مزاجه من المتحيرة الا انها كثيراً ما تختم بالسوء اذا كانت نحوساً ومنها
قواطع على طبيعة النحوس ومزاجهن يقطعن الاعمار ويفسدن الاحوال والامور اذا انتهى التسيير من ابتدائها الى هذه الكواكب
واذا اعوزنا اتصال القمر وصاحب الطالع بكوكب من كواكب الحاجة جعلناه يقارن كوكباً من هذه الكواكب على مزاج كوكب
الحاجة من المتحيرة فيقوم مقامه وقد اثبتت من هذه الكواكب ثلثين كوكباً مواضعها وعظمها وجهة عروضها ومزاجاتها
وذكر القواطع منها فاما مواضعها فهي لاول سنة احدى وسبعين وثلثمائة ليزدجرد ويزداد عليها لما بعد ذلك في كل سنة اربع
وخمسون ثانية وفي كل عشر سنين تسع دقايق **الكواكب** الكف الخضيب في الحمل يز من العظم الثالث شمالي مزاج زحل والزهرة
عين الثور وبسمى الدبران في الثور ك ما من العظم الاول جنوبي مزاج المريخ وعطارد قاطع ح النيرين راس الغول في الثور سه من العظم
الثاني شمالي مزاج المريخ وعطارد قاطع ى جنب حامل راس الغول في الثور يه من العظم الثاني شمالي مزاج المريخ وعطارد قاطع
ه راس الجبار في الجوزاء ه سحابي جنوبي مزاج المريخ وعطارد قاطع و منكب الجوزاء الايمن في الجوزاء ه من العظم الاول جنوبي مزاج حل

وعطارد قاطع ز المنكب الايسر من الجوزا رح من العظم الثاني جنوبي خراج زحل والمشتري ح الوسطى المنطقة في الجوزاء ى من
العظم الثاني جنوبي خراج زحل والمشتري ط القدم اليسرى في الجوزاء ه من العظم الاول جنوبي خراج المشتري وزحل ى العيوق
في الجوزا ح من العظم الاول شمالي خراج المريخ وعطارد يا منكب ذي العنان في الجوزا ه من العظم الثاني شمالي خراج المريخ وعطارد
ب الشعرى اليمانية في السرطان ه من العظم الاول جنوبي خراج المشتري والمريخ ح الشعرى الشامية في السرطان من العظم الاول جنوبي
خراج عطارد ويسير من المريخ يو رأس التوأم المقدم في السرطان و من العظم الثاني شمالي خراج عطارد يه رأس التوأم المؤخر في
السرطان طم من العظم الثاني شمالي خراج المريخ يو المعلف في السرطان لح سحابي شمالي خراج المريخ والقمر قاطع يو منكب الاسد
في الاسد يه من العظم الثاني شمالي خراج زحل ويسير من المريخ قاطع يح قلب الاسد في الاسد يو من العظم الاول شمالي خراج المريخ
ويسير من المشتري قاطع واظن خراجه بالعكس من المشتري ويسير من المريخ والقاطع هو الذي يحي المنكب الا انه هكذا قيل بط الصرفة من السنبلة
رل من العظم الاول شمالي خراج زحل والزهرة ك السماك الرامح في الميزان ى ه من العظم الاول شمالي خراج زحل وعطارد كا الزبنى
الاكليل في الميزان لم من العظم الثاني شمالي خراج الزهرة وعطارد كه السماك الاعزل في الميزان طم من العظم الاول جنوبي خراج الزهرة
ويسير من عطارد كح قلب العقرب في العقرب لم من العظم الثاني جنوبي خراج المريخ ويسير من المشتري قاطع لد الثاني جبهة العقرب في القوس
يد سحابي جنوبي خراج الشمس والمريخ قاطع له عين الرامي في القوس لح سحابي شمالي خراج زحل وعطارد قاطع لو النسر الواقع
في الجدي ى من العظم الاول شمالي خراج الزهرة وعطارد كز النسر الطائر في الجدي يو ند من العظم الثاني شمالي خراج المريخ
والمشتري كج فم الحوت في الدلو ح من العظم الاول جنوبي خراج زحل وعطارد سعد لط ذنب الدجاجة في الدلو له من
العظم الثاني شمالي خراج الزهرة وعطارد كه منكب الفرس في الحوت له من العظم الثاني شمالي خراج المريخ وعطارد قاطع ما كان
من هذه الكواكب على خراج النحس ولم يذكر قطعه ينبغي ان يتوقى شره اذا انتهت النيرات اليه وما كان مجراه اقرب من سمت الرأس
كان اظهر تأثيرا في ذلك الافق **الباب التاسع** في البروج المنقلبة والثابتة وذوات الجسدين الحمل والميزان برجا الاعتدالين لان
الشمس اذا صارت في اولهما استوى النهار والليل في جميع المساكن فالحمل هو الاعتدال الربيعي والميزان هو الاعتدال الخريفي والسرطان
والجدي برجا الانقلابين لان الشمس اذا صارت في اولهما عدلت عن جهة الى جهة اخرى من الشمال او الجنوب فالسرطان هو الانقلاب
الصيفي والجدي هو الانقلاب الشتوي وهذه البروج الاربعة منقلبة وتتلوها الثوابت وهي الثور تالي الحمل والاسد تالي السرطان والعقرب
تالي الميزان والدلو تالي الجدي وتتلو الثوابت ذوات الجسدين وهي الجوزا تالي الثور والسنبلة تالي الاسد والقوس تالي العقرب والحوت تالي
الدلو فالحمل والسرطان والميزان والجدي منقلبة والثور والاسد والعقرب والدلو ثابتة والجوزا والسنبلة والقوس والحوت ذوات الجسدين
فالحمل والثور والجوزا ربيعي والسرطان والاسد والسنبلة صيفي والميزان والعقرب والقوس خريفي والجدي والدلو والحوت شتوي
الباب العاشر في البروج المذكرة والمؤنثة والنهارية والليلية البروج مرتبة من الحمل ذكر نهاري وانثى ليلي وذكر نهاري وانثى ليلي لاقتران الذكر
بالانثى والنهار بالليل وبدى بالذكر والنهار لان الذكر والنهار اولى بالقوة والتقديم فصارت ستة من البروج مذكرة نهارية وستة
منها مؤنثة ليلية وقد يجعل التذكير والتأنيث من الطالع فيجعل الطالع ذكرا والثاني انثى وعلى هذا الترتيب وقد يجعل التذكير والتأنيث
للارباع فيجعل الربع الذي من الطالع الى العاشر والربع المقابل له ذكرا والربعين الباقيين انثى **الباب الحادي عشر** مرتبة من الحمل ناري وارضي
وهوائي ومائي وناري وارضي وهوائي ومائي وعلى هذا الترتيب فصارت ثلثة من البروج نارية حارة يابسة على طبيعة الصفرا وهي الحمل
والاسد والقوس وثلثة ارضية باردة يابسة على طبيعة السودا وهي الثور والسنبلة والجدي وثلثة هوائية حارة رطبة على طبيعة الدم

في طبايع البروج

هواى خاكى

كتاب المجمل في أحكام النجوم، كوشيار [١٦ظ] (٣٧/٥)

وهي الجوزا والميزان والدلو وثلثة مائية باردة رطبة على طبيعة البلغم وهي السرطان والعقرب والحوت فالناريات والهوائيات مذكرة
نهارية والارضيات والمائيات مؤنثة ليلية **الباب الثاني عشر** في البروج والاجزاء التي تنظر بعضها الى البعض هي التي بعد ما
بينهما ستة بروج مائة وثمانين وهي بعد المقابلة والتي بعد ما بينهما اربعة بروج مائة وعشرين جزأ وهي بعد التثليث والتي بعد ما بينهما
ثلثة بروج تسعين جزأ وهي بعد التربيع والتي بعد ما بينهما برجين ستين جزأ وهي بعد التسديس المقابلة وهي المباينة والعداوة والتربيع
كذلك الا انه دونه والتثليث هي الموافقة والمودة والتسديس كذلك الا انه دونه والاجزاء التي تقوم مقام هذه في النظر ويقال
متناظرة هي الاجزاء التي يكون بعدها من احدى نقطتي الاعتدالين بعدا واحدا وهي المتفقة في المطالع كاجزاء الحمل
على التوالي مع اجزاء الحوت على غير التوالي فالمتساوية في المطالع اجزاء الحمل على التوالي اجزاء الحوت على غير التوالي اجزاء الثور
على التوالي اجزاء الدلو على غير التوالي اجزاء الجوزا على التوالي اجزاء الجدي على غير التوالي اجزاء الميزان على التوالي اجزاء السنبلة
على غير التوالي اجزاء العقرب على التوالي اجزاء الاسد على غير التوالي اجزاء القوس على التوالي اجزاء السرطان على غير التوالي
وايضا هي الاجزاء التي بعدها من احدى نقطتي الانقلابين بعدا واحدا وهي المتفقة في طول النهار كاجزاء السرطان على التوالي
مع اجزاء الجوزا على غير التوالي والاجزاء التي من اول الحمل الى آخر السنبلة يقال لها العالية لان النهار يزيد على الليل والتي من
اول الميزان الى آخر الحوت يقال لها المنخفضة لان الليل يزيد على النهار **الباب الثالث عشر** في بيوت الكواكب السرطان
والاسد هوافقان للقمر والشمس في احوالهما وهما مع ذلك اقرب البروج التي هذه حالها من سمت الراس فجعل السرطان
بيت القمر والاسد بيت الشمس وجعل بيتا زحل مقابلة بيتي النيرين لمخالفته لهما بالطبع ثم المشتري الذي دونه في الفلك بيتان
من جنبي بيتي زحل ثم المريخ الذي دونه بيتان عن جنبي بيتي المشتري ثم للزهرة بيتان عن جنبي بيتي المريخ ثم لعطارد
بيتان عن جنبي بيتي الزهرة فوقع بيت المشتري على تثليث بيتي النيرين وبيتا الزهرة على تسديس بيتي النيرين وبيتا زحل على
مقابلة بيتي النيرين وبيتا المريخ على تربيع بيتي النيرين ولان البيت موضع الفرح والصحة والسلامة قالوا ان مقابلة البيت موضع
الوبال **الباب الرابع عشر** في شرف الكواكب اجمعت الامم على ان شرف الشمس في تسعة عشر درجة من الحمل وشرف القمر في ثلث
درجات من الثور وشرف زحل في احدى وعشرين درجة من الميزان وشرف المشتري في خمسة عشرة درجة من السرطان وشرف
المريخ في ثمانية وعشرين درجة من الجدي وشرف الزهرة في سبعة وعشرين درجة من الحوت وشرف عطارد في خمسة عشر درجة من السنبلة وشرف
الراس في ثلثة درجات من الجوزا وشرف الذنب في ثلث درجات من القوس والبرج كله شرف الكوكب الا ان قوته فيه ما دام دون
هذه الدرجات بمقدار درجة سائرا اليها ولان الشرف موضع العز والعلو قالوا ان مقابلته موضع الهبوط والوبال والذل ٥
الباب الخامس عشر من المثلثات وارباتها البروج الاثنا عشر ينقسم الى اربع مثلثات متساويات الاضلاع كل مثلثة على طبيعة
نارية وارضية وهوائية ومائية والمعمورة من الارض مقسومة باربعة اقسام اما في العرض فمن خط الاستواء الى عرض ستة وستين
جزأ واما في الطول فمن اقصى عمارة المغرب الى اقصى عمارة المشرق وهو مائة وثمانون درجة من دور الفلك وابتداء العمارة قد
يؤخذ من جزائر الخالدات وهي جزائر واغلة في بحر المغرب كانت في قديم الدهر عامرة وقد يؤخذ من ساحل بحر المغرب وبين هذا الرأي
والرأي الاول عشر درجات من دور الفلك فمنتصف العمارة عرضه ثلث وثلثون وطوله تسعون فالموضع التي عرضها اقل من
ثلثة وثلثين ان كان الطول اقل من تسعين فالموضع من الربع الغربي الجنوبي وان كان الطول اكثر من تسعين فالموضع الشرقي
الجنوبي والمواضع التي عرضها اكثر من ثلثة وثلثين ان كان الطول اقل من تسعين فالموضع الربع الغربي الشمالي وان كان الطول اكثر

البروج والاجزاء التي تنظر بعضها الى البعض
اجزاء

تعد البروج الشمالية
تعد البروج الجنوبية

بيتا

١٣٢١ فرسخا
٣٦٠ فرسخا

Triplicities

17

من تسعين فالموضع من الربع الشرقي الشمالي الاول المثلثات النارية وهي الحمل والاسد والقوس وارباها في الطوالع النهارية الشمس
ثم المشتري وعن الطوالع الليلية المشتري ثم الشمس وشريكهما بالنهار والليل زحل وهذه المثلثة للربع الشرقي الشمالي والمثلثة الثانية
الارضيات وهي الثور والسنبلة والجدي وارباها بالنهار الزهرة ثم القمر وبالليل القمر ثم الزهرة وشريكهما بالنهار والليل المريخ وهذه المثلثة للربع
الشرقي الجنوبي والمثلثة الثالثة الهوائيات وهي الجوزا والميزان والدلو وارباها بالنهار زحل ثم عطارد وبالليل عطارد ثم زحل وشريكهما
بالنهار والليل المشتري وهذه المثلثة للربع الغربي الجنوبي والمثلثة الرابعة المائيات وهي السرطان والعقرب والحوت وارباها بالنهار المريخ ثم الزهرة
وبالليل الزهرة ثم المريخ وشريكهما بالنهار والليل القمر وهذه المثلثة للربع الغربي الشمالي ولتعلم ان الشركاء الرج ارباب المثلثات لا اعرف لها
وجها وقد اسقطها بطلميوس صاحب الاحكام الا ان اكثر اهل الصناعة قديما اثبتوها وقدموا من المثلثة الاخيرة الزهرة على المريخ
والصواب يجب بعض القياس تقديم المريخ واجمع الامم كلهم على تقديم الزهرة ومطلع الحمل والميزان من منتصف العمارة للحمل والشمس وزحل
ومغيبها للميزان والقمر والمريخ ومنتصف ما بين المطلع والمغيب من ناحية الجنوب للجدي والزهرة ومن ناحية الشمال للسرطان والمشتري
وعطارد مشارك لكل واحد من هذه الكواكب في تلك الجهة **الباب السادس عشر** في الحدود والحدود هي من الاشياء المختلف
فيها فلكل امة حدود على لون وكلهم اتفقوا في قسمة الحدود ثم المشتري مقام الشمس والزهرة مقام القمر ولم يجعلوا للنيرين في الحدود نصيبا ولكل
واحد من اهل الصناعة تمسك بحدود امة على شهوة منه وحدود بطلميوس وحدود المصريين وحدود الهند وحدود الكلدانيين
اما حدود بطلميوس فليس ينسبه بطلميوس الى نفسه وانما يقول وجدت حدودا في كتاب دارس يجوز ان يكون حدود المصريين تلك
الحدود وما اخبر من قياسها الا يليق بالمحققين فاما حدود المصريين فاجمعت عليها اهل الصناعة على غير ثقة لها وليس لها قياس ولا نظام
واما حدود الكلدانيين فمبنية على المثلثات وارباها وحدود الهند مبنية على المذكر من البروج وكواكبها ومؤنثها الا انهما مهجوران حتى كان
ممن استعمل احدهما وجد من نفسه نفرة لتفرده به وخروج من الاجماع مع قلة ثقة بها التفرد به ومن بعد ان لا سبيل للتحقيق
الى احد بما فلنظن ان تتبع الاجماع اولى وهي حدود المصريين المستعملة في زماننا الحمل المشتري و الزهرة يو عطارد ك المريخ كه
زحل ل الثور الزهرة ح عطارد يد المشتري كب زحل كز المريخ ل الجوزا عطارد و المشتري يب الزهرة يز
المريخ كد زحل ل السرطان المريخ ز الزهرة يج عطارد يط المشتري كو زحل ل الاسد المشتري و الزهرة يا زحل يح عطارد
كد المريخ ل السنبلة عطارد ز الزهرة يز المشتري كا المريخ كح زحل ل الميزان زحل و عطارد يد المشتري كا الزهرة كح
المريخ ل العقرب المريخ ز الزهرة يا عطارد يط المشتري كد زحل ل القوس المشتري يب الزهرة يز عطارد كا زحل
كو المريخ ل الجدي عطارد ز المشتري يد الزهرة كب زحل كو المريخ ل الدلو عطارد ز الزهرة يج المشتري ك المريخ كه
زحل ل الحوت الزهرة يب المشتري يو عطارد يط المريخ كح زحل ل فذلك ثلثماية وستون درجة لزحل نز للمشتري عط
للمريخ سو للزهرة فد لعطارد عو **الباب السابع عشر** في الحيز والفرح والدستورية والاثنى عشرية اما الحيز فهو ان يكون
الكواكب الذكر النهاري بالنهار فوق الارض وبالليل تحتها والكواكب الانثى الليلي بالليل فوق الارض وبالنهار تحتها واما الفرح
فهو ان يكون عطارد في الطالع والقمر في الثالث والزهرة في الخامس والمريخ في السادس والشمس في التاسع والمشتري في الحادي عشر
وزحل في الثاني عشر واما [illegible] فهو ان يكون الكوكب في احد بيتيه ويبعد من احد النيرين كالبعد الذي من بيت النير الى
بيت الكوكب والجهة تلك الجهة بعينها كالزهرة في الميزان والشمس في الاسد والقمر في القوس وكالزهرة ايضا في الثور والقمر في السرطان
او الشمس في الحوت وبطلميوس يسمي الوجه المواجهة والانارة والدستورية وعند الجمهور ان يكون الكوكب في بيته او شرفه في الوتد

الاسد و الكلدانيين فلكل واحد منها [illegible]

المشتري و

وينظر الى كوكب من بيته او شرفه من العوند كالزهره في الميزان وفي الطالع وزحل في الجدي او زحل في الميزان والمريخ في الجدي والكواكب اذا كان بهذه الصورة الزهره الحيز والفرح والدستورية كان اظهر فعلا واقوى تاثيرا واما الاثني عشرية فهو ان ينظر في درجات الكوكب من برجه فيؤخذ لكل درجة اثني عشر درجة ولكل دقيقة اثني عشر دقيقة وما يلغ نلقي منه من برج الكوكب ثلثين ثلثين درجة بحيث يتفذ العدد فهناك اثنا عشرية الكوكب مثاله الطالع القوس في ستة وعشرين درجة وخمسة عشر دقيقة فضربنا هذه الدرجات والدقايق في اثني عشر فبلغ ثلثمايه وخمسه عشر درجة فاذا القينا للقوس ثلثين ولما بعده من البروج ثلثين ثلثين وقعت اثني عشرية الطالع في الميزان في خمسة عشره درجة منه على هذا يعمل اثني عشريات البيوت والكواكب فالكوكب اذا كان في اثني عشرية كوكب فهو كالمتصل به واذا كان في اثني عشرية بيت من صورة الطالع فهو كالكاين في ذلك البيت **الباب الثامن عشر** في الاتصال والانصراف والقبول اتصال الكواكب بعضها ببعض في الطول يكون من مواضع المقارنة والمقابلة والتربيعين والتسديسين والتثليثين وقدر الدرجات التي هي اول الاتصال يسمونه الاجرام وهي للشمس خمسة عشر درجة وللقمر اثنا عشر درجة ولكل واحد من الكواكب العلوية تسع درجات ولكل واحد من الزهرة وعطارد سبع درجات وفي المريخ خلاف لانه يقال ان جرمه ثماني درجات فاذا دنا الكوكب من كوكب يريد الاتصال به فان كان البعد بينهما مثل نصف جرم الكوكبين فهو اول اتصاله به فاذا صار بينهما مثل نصف جرم اقلهما جرما فهو في اقوى اتصاله فاذا استاويا فاذا تساويا بالدرجة والدقيقة فقد تم اتصاله به فاذا جاوزه بدقيقة واحدة فقد انصرف عنه الا انه في قوته وسلطانه ما لم يجاوزه بنصف الجرمين او يلقي كوكبا آخر يريد الاتصال به على شريطة المذكورة وعلى هذا القياس ساير الاتصالات والانصرافات واما اتصال العرض فلسنا نحتاج اليه الا في المقارنات وابتداء الاتصال في هذا كابتدائه في الطول وانتهائه على ما تقدم في اتصال الكوكب من مقادير الاجرام ومما يعد من الاتصال ويقوم مقامه كون الكوكبين في درجتين مطالعهما متساويان او في درجتين متفقتين في طول النهار كما تقدم في الباب الثاني عشر ونوع آخر من الاتصال يسمى النقل وهو ان ينصرف كوكب عن كوكب ويتصل بكوكب آخر فينقل ذلك الكوكب نور احدهما الى الآخر كالمريخ في الحمل والمشتري في السنبلة والزهرة في الجوزاء ينصرف عن المريخ ويتصل بالمشتري فينقل نور المريخ الى المشتري فيقوم مقام اتصال المريخ بالمشتري ونوع آخر من الاتصال يسمى الجمع وهو ان يكون الكوكبان يتصلان جميعا بكوكب آخر فذلك الكوكب يجمع نورهما كالمريخ والمشتري في السنبلة وهما يتصلان بزحل في الجوزاء او زحل يجمع نورهما فيقوم مقام اتصال المريخ بالمشتري ومن الاتصال القبول والرد فالقبول ان يتصل الكوكب بالكوكب من بيته القابل اعني المتصل به او من شرفه او من مثلثته او حده جميعا وان اتصل به من حظوظ نفسه كما قلنا فهو مقبول ايضا الا انه دون القبول الاول فاذا كان الكوكب في حظوظ نفسه وان لم يتصل بكوكب فهو مقبول في موضعه واذا لم يكن في موضع من مواضعه يكون غريبا والرد ان يتصل الكوكب بكوكب راجع او محترق فان الراجع والمحترق لا يمكنه قبول المتصل به فيرده فان كان المتصل في حظ من حظوظه او في وتد من الاوتاد فذلك الرد رد محمود وان كان غريبا في موضعه او من المواضع الزايلة والساقطة عن الاوتاد فالرد رد فاسد **الباب التاسع عشر** في قوى الكواكب واستعلاء بعضها على بعض قوى الكواكب منها ما هي ذاتية ومنها ما هي عرضية ومنها ما هي سعادة فالقوة الذاتية ان يكون في حظ من حظوظه واقواها البيت ثم الشرف ثم المثلثة ثم الحد ثم الوجه هذا بالقول المطلق فاما اذا كان طلبنا من حديث السلطان والرفعة فالشرف اقوى من تلك الطبقة من البيت وعلى هذا القياس لان الكوكب في بيته كالرجل في حصنه وما منه وفي شرفه كالرجل في عزه ومملكته وسلطانه وفي مثلثته كالرجل فيما بين حزبه والنصاره واعوانه وفي حده كالرجل فيما بين اولاده وعشيرته وفي وجهه كالرجل في صنعته وفي فرحه كالرجل فيما بين

18

حيزه لانه ومسراته وفي حيزه كالرجل فيما بين اهل مودته واصدقائه ومن القوة الذاتية ايضا صعوده في فلك اوجه وهو ان
يكون بينه وبين اوجه على التوالي تسعون درجة فما دونها وان يكون سريع السير مستقيما وان يكون مشرقيا وان يكون صاعدا في الشمال
بالعرض والقوة العرضية ان يكون في صدر من الاوتاد او ما يليه واقواها الطالع ثم العاشر ثم السابع ثم الرابع ثم الحادي عشر ثم الخامس
ثم التاسع ثم الثالث ثم الثاني ثم الثامن ولا نقيد بالسادس والثاني عشر وهذا ايضا بالقول المطلق لانه اذا كان طلبنا الاتصال
بالسلطان وما اشبه ذلك كان العاشر في تلك الطلبة اقوى من الطالع وعلى هذا القياس وان يكون الكوكب في حيزه وان
يكون في فرحه والسعادة ان يتصل الكوكب بسعد اتصالا مع القبول و ان يكون يحيط به في برجه او ثانيه او ثاني عشره كوكبا
سعد قوية بالذات والعرض فالكوكب الذي يجتمع لاكثر هذه القوى اعطى صاحبه الملك العظيم او النبوة القوية واذا كان
بالضد من ذلك اعطى صاحبه الخسة والرذالة حتى يخرج من حد الانسانية الى البهيمة التي لا وزن لها فاذا كان بالضد من ذلك
اعطى النظر في قوة الابدان وسلامتها والقوى النفسانية التي هي الفعل والتمييز وجودة الراي وبالجملة السعادات التي هي داخل
فليكن طلبنا للقوى الذاتية وان كان النظر في الرفعة والسلطنة والجاه والذكر فليكن طلبنا للقوة العرضية واذا كان النظر في المال
واليسار وحسن الحال وبالجملة السعادات التي هي خارج فليكن طلبنا لوجوه السعادات التي قلنا فاما استعلاء الكواكب بعضها على بعض
فهو ان يكون كوكب في العاشر من كوكب وفي الحادي عشر ايضا الا انه دون العاشر او يكون بعد كوكب من ذروة فلك تدويره اقل من بعد
الكوكب الاخر وذلك معرفته من الزيجات **الباب العشرون** في دلالة بيوت الفلك وحوقع الكواكب منها الطالع على القوة التي
بها تتم ويكمل الشخص الموجود او الامر المبتداء وهو الذي يقال له بيت الحيوة والنفس والبيت الثاني يدل على نمائه وقوته واستمداده
للاشياء الموافقة وهو الذي يقال له بيت المال والمعاش والاعوان والمستقبل من الامور والاحوال والبيت الثالث يدل على الاشياء
الملائمة المعاضدة له وهو الذي يقال له بيت الاخوة والاخوات والاقرباء والاصهار والاسفار القريبة والتحويل من مكان الى مكان والبيت
الرابع يدل على الاصل الذي يتولد منه ذلك المبداء وهو الذي يقال له بيت الاباء والاجداد ومشايخ اهل البيت والاملاك والعقار وعواقب
الامور والبيت الخامس يدل على تصاريف من الاحوال وهو الذي يقال له بيت الاولاد والرسل والاخبار والهدايا وغلة الضياع
والاملاك والاكل والشرب والبيت السادس يدل على افاته وعلله وعوارض يعرض له وهو الذي يقال له بيت الافات والامراض والعبيد
والاماء والبيت السابع يدل على ما يقابله من القوة وتشاركه وتضاده وهو الذي يقال له بيت الاضداد والنساء والازواج والشركاء والبيت
الثامن يدل على دثوره وبطلانه وهو الذي يقال له بيت الخوف والموت والمواريث واموال النساء والغم والحزن والبيت التاسع يدل على
انتقاله في الاحوال واستدلاله بالمكان وهو الذي يقال له بيت السفر والدين والنبوة والتميز والبيت العاشر يدل على غلبته وقوته
وهو الذي يقال له بيت السلطان والاعمال والامهات والبيت الحادي عشر يدل على مصادقاته وانسه واستعداده وهو الذي
يقال له بيت الرجاء والسعادة والاصدقاء والاخوان والبيت الثاني عشر يدل على مخالفاته وما يعانده ويوذيه وهو الذي يقال له بيت الاعداء
والشقاء والمخالفين والغموم والسجن والسفلة والدواب وقد ذكرنا قوى هذه البيوت في الباب التاسع عشر واذا كان الرابع بيت الاباء
كان السابع بيت الجد والسادس بيت العم وعلى هذا القياس فاما مواقع الكواكب من هذه البيوت فانهم اجمعوا على ان الكوكب اذا كان بينه
وبين درجات البيت على التوالي اكثر من خمس درج فهو في البيت الثاني عشر من ذلك البيت واذا كان اقل من خمس درج فهو في ذلك البيت
وعلى هذا القياس سائر البيوت الاثني عشر وهذا راي يوجبه التجربة فقط والا فهو بعيد عن القياس ولا اعرف له وجها الا التجربة
الباب الحادي والعشرون في السهام السهم دليل مستخرج من دليلين يدلان على شيء واحد بالبيوت الاثني عشر ونستعملها في مواضعها

فيكون احد الدليلين على الغرض المطلوب والسهام على هذا الشبه كثيرة الا ان القوم منها الذي لا يستغنى عنه هو سهم السعادة الدال على المال والسعادات
وسهم الغيب الدال على الراي والدين والاخبار بالاشياء قبل كونها فسهم السعادة ان يوخذ بالنهار من الشمس الى القمر وبالليل من القمر الى الشمس ويلقى
من الطالع والعمل فيه ان يوخذ ما بين الشمس والقمر بالنهار على التوالي وبالليل على خلاف التوالي فيزاد عليه درجات الطالع ويلقى من برج الطالع
ثلثين ثلثين فحيث نفذ العدد فهناك سهم السعادة وعلى هذا القياس يعمل ساير السهام ومثال ذلك الطالع عشر درجات من الحمل والشمس في القوس
عشر درجات والقمر في الدلو خمس درجات فبين الشمس والقمر على التوالي خمسة وخمسون درجة ويزاد عليه درجات الطالع فيبلغ خمسة وستين درجة
فيلقى للحمل ثلثين وللثور ثلثين ويبقى خمس درج من الجوزاء هو موضع سهم السعادة في هذا المثال والبعد بين الطالع وسهم السعادة على التوالي
اما بالنهار فهو كالبعد بين الشمس والقمر واما بالليل فهو كالبعد بين القمر والشمس وسهم الغيب يوخذ بالنهار من القمر الى الشمس على التوالي وبالليل
على خلاف التوالي ويلقى من الطالع كما تقدم في سهم السعادة واما ساير السهام فان اخذ النهار والليل من صاحب ذلك الى البيت على التوالي الطالع
كفى الا ان سهم الاب اخذ ايضا بالنهار من الشمس الى زحل على التوالي وبالليل على غير التوالي وسهم الام بالنهار من الزهرة الى القمر على التوالي وبالليل على
غير التوالي وسهم العبد والاما بالنهار والليل من عطارد الى القمر على التوالي وسهم تزويج الرجال بالنهار والليل من الشمس الى الزهرة على التوالي
وللنساء من الزهرة الى الشمس على التوالي ويلقى كلها من الطالع فاما ساير السهام مثل سهم المال وسهم الاخوة وسهم الولد وسهم المرض وسهم السفر وسهم
العمل وسهم الاصدقاء وسهم الاعداء فعلى ما قلنا من صاحب البيت الدال على ذلك الشيء وبالنهار والليل الى البيت ويلقى من الطالع كما قلنا في سهم
السعادة **الباب الثاني والعشرون** في طلب المستولي على موضع من مواضع الفلك اذا طلبنا المستولي على بيت من بيوت الفلك نظرنا الى
ارباب الحظوظ في ذلك البيت فاكثرهم حظا فيه اولاهم به ولا ضير ان يجعل في هذا الموضع لصاحب البيت اربع شهادات ولصاحب الشرف
ثلثة ولصاحب المثلثة الاولى اثنان وللثانية واحدة ولصاحب الحد واحدة ولمن هو في خط ذلك ضعف ذلك كصاحب البيت اذا كان في بيته
فله ثمانية شهادات ثم تجمع هذه الشهادات فاكثرها شهادة اولاها بالبيت وبتدبيره والذي يقرب منه في الشهادة يشاركه فان تساوى عدد الشهادة
كوكبان فصاحب البيت اولى بالتقديم والكوكب الحال في البيت مع قليل شهادة احد المستحقين للاستيلاء على البيت مثال ذلك
الحمل عشر درجات والمريخ صاحب البيت وله اربع شهادات والشمس صاحبة الشرف لها ثلث شهادات وهي صاحب المثلثة الاولى بالنهار لها
شهادتان اخريان والمشتري صاحب المثلثة الثانية بالنهار له شهادة واحدة والزهرة صاحبة الحد لها شهادة واحدة فاولاها بهذا البيت الشمس
لان لها خمس شهادات ويشاركها المريخ لان له اربع شهادات وعلى هذا القياس في طلبنا المستولي على البيوت ونختم المقالة الاولى بهذا الباب
بتوفيق الملك الوهاب **المقالة الثانية** في الحكم على امور العالم اثنا عشر بابا ا في مقدمة هذه المقالة ب في جمل من حال طبقات
الناس ج في احداث الجو والارض د في الفتن والحروب ه في الوبا والامراض و في الحر والبرد والرياح ز في الانداء والامطار ح في الاسعار
ط في الكسوفات ي في دلالة علامات الجو يا في القرانات يب في الادوار على مذهب القدماء **الباب الاول** في مقدمة هذه المقالة احوال
العالم العلوي يدل على مثلها في العالم السفلي الشرف على الشرف والهبوط على الهبوط والصعود على الصعود والمنحدر على الانحدار والسعود على السعادة
والرجوع على الرجوع والانتقاص وعلى هذا القياس ساير الاحوال فانها كثيرة يطول الكلام في احصائها وتعديدها **فصل** الصور التي في العالم
السفلي مطيعة للصور الفلكية العقارب لصورة العقرب والحيات لصورة الشجاع والسباع البرية لصورة الاسد وعلى هذا القياس ولذلك
يرسمها اصحاب الطلسمات عند حلول الكوكب فيها لما اراد واعمله **فصل** اذا كان طالع السنة برجا ثابتا حكم للسنة كلها عليه واذا كان
ذو جسدين حكم للنصف الاخر من السنة على طالع حلول الشمس الميزان وان كان منقلبا حكم من طالع حلول الشمس في البروج المنقلبة لذلك الفصل
والحكم في ذلك كله على طريقة واحدة **فصل** الدول والملل ليس لها ابتداء معلوم يحكم عليه فيجعل طالع السنة التي ظهرت فيها تلك الملة والدولة طالعها

وكواكبه

وكواكبه وكواكبها ويحكم على احوال الخلفاء والسلاطين فيهما من طوالع مواليدهم ومن طوالع جلوسهم في المملكة او من طوالع دخولهم البلد للولاية ان لم يكن
شيء مما تقدم معلوما **فصل** موضع القمر عند اجتماعه للشمس وعند استقباله اياها وعند تربيعه لها يقال لها المراكز **فصل** السعد الراجع
والمحترق يضعف عن السعادة والنحس المقبول في موضعه يكون عن الشر **فصل** الاوتاد تدل على قوة الامر وظهوره وتمامه وما يلي الاوتاد
تدل على ما يرجى كونه وهو في الظهور والقوة متوسط والزوايل والسواقط تدل على الافات وعلى الخمول والخفاء **الباب الثاني** في جمل من حال
طبقات الناس معلوم ان تحويل السنة للعالم هو حلول الشمس اول دقيقة من الحمل وطالع ذلك الوقت طالع السنة وطالع التحويل وطوالع حلول الشمس
اوايل البروج المنقلبة طالع ذلك الفصل وقد قدمنا في المقدمة ان طالع السنة ان كان برجا ثابتا حكم للسنة كلها منه وان كان ذو جسدين فللنصف
الاخير من الميزان وان كان منقلبا فلكل فصل من طالعه **فصل** معظم احوال السنة يكون على طبيعة اقوى كوكب في صورة طالع السنة **فصل**
يحكم للرعية من الطالع والمستولي عليه وهو السالخذاه ومن القمر ويحكم للسلطان من الشمس بالنهار والقمر بالليل ومن وسط السماء وصاحبه بالنهار وبالليل
ويحكم للكتاب والوزراء والمتصرفين من عطارد ولاهل الورع والصلاح والديانة من المشتري ولاهل البيوتات والمشايخ القديمة من زحل وللجند وحملة السلاح
المريخ وللنساء والمؤنثين من الزهرة وللعوام واصحاب البريد والرسل والاخبار من القمر **فصل** ينظر لكل واحد من انواع الناس الى كوكبه فينظر الصحة
الابدان والانفس والامن والسلامة من القوة الذاتية وللجاه والقدر والذكر من القوة العرضية ولحال المال والسعادات من السعادة والنحس
فصل ينظر لحال احوال الرعية ورخصهم في تجاراتهم من الثاني وصاحبه وسهم السعادة وصاحبه وممازجتهما بصاحب الطالع وقبول بعضهما من بعض
فصل تتفقد حلول الشمس اوايل البروج المنقلبة فان نظرت الشرف الى موضع شرفه دل على علو احوال الناس ورفعتهم وكثرة خيراتهم في ذلك
الفصل **فصل** صاحب سهم السعادة وسهم الغيب وارباب مثلثاتها اذا كانت في الامكنة الجيادو نظر بعضها الى بعض نظر مودة دل على كل خير
وان كانت بالضد من ذلك فعلى الضد **فصل** سهم الغيب يدل على همة السلطان ورايه وتدبيره فاذا صلح السهم صلحت هذه الاحوال من السلطان
واذا فسد السهم فسدت هذه الاحوال منه **فصل** اذا وجد في بيت السفر كوكب او كواكب لها حظ فيه كثرت اسفار الناس في تلك السنة **فصل**
الاقليم الاول لزحل والثاني للشمس والثالث لعطارد والرابع للمشتري والخامس للزهرة والسادس للقمر والسابع للمريخ فاذا اصلح الكوكب صلح
حال اقليمه واذا افسد فسد حال اقليمه **فصل** المريخ اذا ناظر الشمس او صاحب بيتها من البروج النارية نظر عداوة اتى الملك ما يكرهه من
جهة المشرق ومن البروج الهوائية من جهة المغرب ومن البروج الارضية من جهة الجنوب ومن البروج المائية من الشمال **فصل** تسير درجة طالع
التحويل وكواكبه الى السعود والنحوس لكل سنة وخمسين دقيقة وثمانية ثوان يوما ويحكم عليه بما يحدث من حسن السعد او النحس الذي ينتهي اليه
فصل قد تقدم في المقدمة ان الملل والدول ليس لها ابتداء معلوم فيسير طالع السنة التي ظهر فيها الدولة وصاحبه والشمس والقمر الى النحوس والقواطع
على ان كل سنة درجة مطلعية فاذا انتهى الى احد القواطع مات ملكها او رئيسها فيها والاقوى في الاصل من الادلاء التي قلنا اظهر فعلا في ذلك
واقوى **فصل** اي كوكب كان في برج الانتهاء من طالع الدولة عند تحويل السنة دل على حوادث كثيرة فيها على طبيعة الكوكب ان كان زحل فشيخ من شيوخها
وان كان المشتري فوزير او قاض او عالم وان كان المريخ فقايد وان كانت الزهرة فامراة وان كان عطارد فكاتب وان كان القمر فكبير من
اهل بيت الملك **الباب الثالث** في احداث الجو والارض المريخ في عاشر طالع التحويل او عاشر طوالع الارباع او عاشر طوالع الاجتماعات
والاستقبالات يحدث النيران والشهب في الجو وان كان البروج هوائيا كان اوكد في الدلالة فان قارنه او قابله عطارد كان اوكد وان
كان القمر متصلا به كان اوكد **فصل** زحل في رابع احد طوالع الابتداءات التي قلنا يدل على الزلازل والخسف فان كان البروج ارضيا كان
اوكد في الدلالة فان قارنه او قابله عطارد كان اوكد فان كان القمر متصلا به كان اوكد **فصل** كل واحد من المريخ وزحل اذا كان صاعدا
في فلك اوجه كان اقوى فيما يحدث اما المريخ ففي احداث الشهب واما زحل ففي احداث الزلازل **فصل** المريخ في وتد الارض في البروج الارضي

والسعود ساقطة عنه وعطارد متصل به يدل على الزلازل وظهور النيران من الارض وكثرة الرجفات وفساد المعادن **فصل** عاشر طالع التحويل او الارباع
او الاجتماعات او الاستقبلات اذا كان هوائيا وفيه النحوس او القمر فيه وهو منحوس دل على احداث تعرض في الهواء مثل كواكب ذوات الاذناب
وظهور الشهب وانقضاض الكواكب **فصل** رابع طوالع هذه الابتداءات اذا كان ارضيا وفيه النحوس او القمر فيه وهو منحوس دل على الزلازل والخسف

الباب الرابع في الفتن والحروب مقابلة المريخ وزحل عند التحويل يدل على الفتن والحروب لا سيما اذا كان من الاوتاد والوقت في ذلك
بلوغ المريخ الى الوتد بالمسير او البعد بين احدهما والوتد او بين الوتد واحدهما على التوالي او بلوغ طالع التحويل احدهما او الى تربيعه وتثليثه
هذه كلها على ان لكل تسعة وخمسين دقيقة وثماني يوما **فصل** كون المريخ تحت الشعاع عند تحويل السنة او الارباع او الاجتماعات او الاستقبالات
يدل على الفتن والحروب في ذلك الفصل لا سيما اذا كان في الوتد من البروج او الوتد **فصل** اذا كان التحويل نهارا والمريخ في تربيع الشمس او مقابلتها
وهو في برج منقلب دل على خروج خارجي على الملك **فصل** المريخ اذا كان صاحب السنة ويوجد في مكان فاسد او غريب ولم ينظر اليه شيء
من السعود هيج الاعداء على السلطان واثار الحروب **فصل** اذا كان نظر المريخ الى سهم السعادة وسهم الغيب نظر عداوة دل على القتل
وكثرة اللصوص والفتن والحروب **فصل** يستدل على امر الحروب بسهمين يوخذ احدهما بالنهار والليل من درجة الشمس الى درجة المغرب
ويلقى من الطالع ويوخذ الاخر بالنهار والليل من المريخ الى القمر ويلقى من موضع الشمس فاذا كان المريخ مع احد هذين السهمين عند حلول الشمس
او الارباع او الاجتماعات او الاستقبالات دل على الفتن والحروب لا سيما اذا كان المريخ في البروج النارية **فصل** يستدل بامر الحروب
والفتن ايضا بالبرج الانتهاء من طالع مولد سلطان البلد ووسط سمائه او من طالع جلوسه في المملكة ووسط سمائه او من طالع
دخوله البلد للولاية ووسط سمائه فان كان منحوسا بالمريخ من الوتد دل على الفتن والاضطراب **الباب الخامس** في الوباء والامراض
طالع التحويل وطالع الاجتماع والاستقبال الذي قبل التحويل وصاحبهما وقمر الموضعين هي مما يستدل بها على حال السنة في الوباء والسلامة
فسلامة اكثرها يدل على السلامة ونحوستها يدل على الوباء والامراض وكذلك طوالع الارباع وطوالع الاجتماعات او الاستقبالات التي
قبل الربع **فصل** اتصال صاحب التحويل او المربع او صاحب طالع الاجتماع او الامتلاء الذي قبل التحويل او صاحب الربع بصاحب
السادس مع نحوسة القمر دل على الوباء والامراض فاذا كان الاتصال بصاحب الثامن مع نحوسة القمر دل على الموت الكثير وجنس المرض
من طبيعة ذلك الكوكب الناحس **فصل** زحل يدل على امراض مزمنة وسل ونزلات وذوبان ولحم الناقص واوجاع الطحال وعلل
الارحام والاستسقاء وبالجملة العلل التي من البرد **فصل** المشتري يدل على الذبحة وذات الرئة والسكتة والعتمة والصداع
وعلل القلب وبالجملة العلل التي تكون من ريح مفرط **فصل** المريخ يدل على حميات دائمة وسيلان الدم واوجاع الكبد والمعدة وقذف
الدم واسقاط الاجنة وبالجملة العلل التي تكون من افراط الحرارة **فصل** الزهرة تدل على علل المقعدة والكلى وعلى الاورام التي تعتري
والنواصير وحضرة الادوية وبالجملة العلل التي تكون من كثرة الرطوبة او فسادها **فصل** عطارد يدل على الجنون وذهاب العقل
والوسواس السوداوي والسقوط والريح وعلل السعال والقذف وبالجملة العلل التي تكون من كثرة اليبس او فساده **فصل**
الشمس شبيه فعلها فعل المريخ **فصل** القمر شبيه فعل الزهرة **فصل** اذا نظر زحل الى سهم السعادة وسهم الغيب نظر عداوة يدل
على الموت الكثير من امراض زحلية والله يعلم الغيب **الباب السادس** في الحر والبرد والرياح انصراف القمر عن كوكب واتصاله بكوكب
بيته في مقابلة بيت الكوكب الاول يقال له فتح الباب وذلك كانصراف القمر عن احد كوكبين المريخ والزهرة واتصاله بالاخر وكانصرافه عن احد الكوكبين
المشتري وعطارد واتصاله بالاخر وكانصرافه عن احد كوكبين الشمس وزحل واتصاله بالاخر وكانصراف القمر عن زحل فحسب لان الجدي في مقابلة السرطان
فصل البروج الهوائية والشمس وعطارد والمشتري من مهوج الرياح وكواكبها **فصل** زحل في تحويل السنة في المثلثة النارية والهوائية ينقص من الحر والمريخ فيها

20

يزيد في الحر زحل في المثلثة الارضية والمائية يزيد في البرد والمريخ فيها ينقص من البرد فصل اجتماع كوكبين او ثلاثة من كواكب الرياح في البروج الهوائية
يدل على الرياح فصل اذا انظر المريخ الى البروج الهوائية او كان حالا فيها عند تحويل السنة والارباع او الاجتماعات او الاستقبالات دل على رياح
شديدة مع حمرة ونيران وان كان زحل كذلك دل على رياح باردة تهدم وان كان المشتري كذلك دل على رياح صالحة الا انها اقوى من رياح زحل
وان كانت الزهرة كذلك دل على رياح طيبة فيها انداوة وان كان عطارد كذلك دل على رياح لطيفة وجهة الريح هي جهة عرض الكوكب فصل
اذا حلت الجوزهر الشمسي نيفقد حلول القمر القوس فنظر الى الرياح التي تهب في تلك الايام يستدل به على رياح السنة من اذاها وطيبها ومنفعتها وضررها
فصل زحل في البروج الهوائية والمائية يحدث بردا او ضبابا او جليدا وسحابا مظلما المريخ فيها يحدث حرا وسموما محرقا ونقصان المياه وتيبس
العيون المشتري فيها يحدث في الهواء رياحا طيبة حارة رطبة الزهرة فيها يحدث رياحا معتدلة سريعة طيبة مادية عطارد فيها يحدث رياحا
معتدلة سريعة الانقلاب فصل المريخ اذا كان مشرقا عند حلول الشمس برج الجدي دلت على شدة البرد فصل اذا انصرف القمر مجاسدا من زحل
في البروج الارضية دلت على شدة البرد ووقوع الثلج في اوانه واذا انصرف عن مقابلة المريخ والمريخ في برج ناري دل على شدة الحر في اوانه فصل اذا كان
فتح الباب عند كون القمر في احد المراكز الاربعة يحدث ما يدل عليه اما ان كان من المريخ والزهرة فالانداء والامطار واما ان كان من زحل
والشمس فالحر في وقت الحر والبرد في اوان البرد فاما ان كان القمر وزحل فالبرد والمطر في اوانه وفي غير اوانه انكسار الحر وطيب الهواء واما
ان كان من المشتري وعطارد فالرياح والمراكز الاربعة قد ذكرناها في المقدمة الباب السابع في الانداء والامطار بروج الامطار هي المائيات
والاسد والدلو وكواكبها القمر والزهرة وعطارد فصل صاحب طالع السنة او صاحب طالع الفصل من السنة او صاحب طالع الاجتماع والاستقبال
اذا كان من كواكب الامطار وهو في برج من بروج الامطار ونظر اليه الكوكبان الآخران دل على الامطار الكثيرة في اوانه فان كان ذلك القمر كانت
سيول وامطار عامة متتابعة وان كانت امطار وضباب وظلمة وفي غير اوان المطر كانت ظلمة ورياح وغبار مع قلة الامطار فان كانت
عطارد كانت الغيوم والرياح وقلة المطر وفي غير اوانه وفي اوانه كان ظلمة الجو والغبار مع يسير المطر فصل عطارد خاصة اذا انتقل من برج الى
برج احدث في الهواء حركة بحسب ذلك الزمان وهواء البطء سيرا حيث كان يهيج غيما وعلة في الجو فان كان عند ذلك القمر او الزهرة في بروج
الامطار كان التغير في الهواء اشد والاحداث في اوان المطر ادوم فصل القمر اذا اتصل بالزهرة من بيت عطارد يهيج غيما ومطرا الا سيما ان كان
عطارد مع الزهرة فصل حلول كواكب الامطار في بروج الامطار يدل على الامطار الكثيرة في اوانها وعلى الرياح والظلمة والغبار في غير اوان
المطر فصل القمر في احد المراكز الاربعة المذكورة في المقدمة وهناك فتح الباب دليل على الامطار والرياح اما ان كان فتح الباب من المشتري وعطارد
فالرياح وان كان من المريخ والزهرة فالانداء والامطار وان كان من القمر وزحل فالبرد والثلج وان كان من الشمس وزحل فبحسب الوقت فصل
صاحب طالع الاجتماع والاستقبال وصاحب السابع ان كان بينهما نظر او اتصال او نقل او جمع وهناك فتح الباب دل على المطر في ذلك الفصل
ان كان اوان المطر وعلى الرياح ان كان اوان الرياح وعلى الحر في اوان الحر وعلى البرد في اوان البرد فصل اذا كانت الزهرة في اوان المطر دليل على كثرة الامطار
فان كانت في البروج المطرة ونظر اليها بعض كواكب الامطار زاد في الامطار فصل اذا اجتمعت اكثر الكواكب في الحوت ومثلثاته كثرت المياه
حتى اضرت بالعالم فصل القمر في زيادة المياه ولا لانه منها ان يكون زائدا في السير وان يكون قريبا من الاجتماع او الامتلاء وان يكون صاعدا في فلك
اوجه وذلك بعد تربيعه الاول للشمس الى المقابلة وبعد تربيعه الثاني لها الى الاجتماع فاذا اتفقت بعض هذه الحالات عند تحويل السنة او تحويل
فصولها او الاجتماعات والاستقبالات والقمر فيما بين الطالع الى وسط السماء او فيما بين الغارب الى وتد الارض دل على زيادة المياه في تلك
السنة او الفصل من تلك السنة او الاجتماع او الاستقبال وان كان القمر بالضد من ذلك دل على الضد فصل ان كان صاحب سنة العالم المريخ
وكانت الكواكب دافعة اليه من بروج المياه والمريخ في وسط السماء او فيما بين الطالع ووسط السماء ناظرة في بروج مائي دل على افراط زيادة الماء

باردة ندية

السرطان دل على شدة الحر
الزهرة اذا كان مشرقة عند
حلول الشمس برج ج صح

كانت الزهرة صح

مغربية صح
وان نقصت هذه الشواهد
نقص من الامطار صح

واخبث ذلك ان يكون راجعا او منحوسا وكذلك اذا كان زحل في هذه الصفة وهو هابط في اوجه والمشتري والزهرة والقمر اذا كن بهذه الصفة
دل على مثل ذلك الا انه دونه واقل ضررا **الباب الثامن** في الاسعار دلايل الخصب والجدب من طالع الاجتماع والاستقبال الذي قبل التحويل وقبل فصول
السنة وصاحبه والقمر وكذلك طالع كل اجتماع واستقبال الآن الذي قبل التحويل او قبل فصول السنة اقوى **فصل** البروج الارضية يدل على المأكولات مما ينبت
من الارض والمائيات على نبات الماء والناريات على الذهب والفضة والجواهر والهوائيات على الرقيق والغنم والاماء والبقر **فصل** زحل يدل
على العقاقير وعلى كل شيء اسود والمشتري يدل على الحنطة والشعير والارز والحبوب التي يتغذى بها والحلاوة والقطن ويشاركه الزهرة في كل ذلك وهي
منفردة بالدلالة على الفضة والحلي والعطر والرقيق والاماء والمريخ على الحبوب الحريفة والسلاح والحديد وعطارد على الذهب والاشياء المنقوشة
والمصبغات التي ليس بمنبع الصبغ والقمر يشاركه الزهرة والشمس يشارك عطارد باي كوكب قوي وصعد في افلاكه وفي الافق يغير في صورة
الطالع عز وغلا ما يدل عليه ذلك الكوكب واي كوكب ضعف وانحدر في افلاكه وفي الافق هبط ان ما يدل عليه **فصل** اذا كان المشتري في طالع الاجتماع
والاستقبال الذي قلنا من قبل واتصال صاحب الطالع بالمشتري او الزهرة وصاحب الرابع سليم من المناحس وصاحب الثاني يسعد صاحب الطالع
فهي سنة الخصب او الفصل من السنة او الفصل من الشهور وان كان بالضد من ذلك فبالضد **فصل** اذا اتصل القمر بعد الاجتماع والاستقبال بزحل
وزحل صاعد في فلك اوجه او فلك تدويره وذلك من المقام الثاني الى حدود مائة وعشرين يوما دل على الغلاء واقوى لذلك اذا كان عطارد ممازجا بزحل
والشيء الذي يغلو هو من جوهر البروج الذي فيه زحل من الارضية والمائية والنارية والهوائية **فصل** صاحب طالع السنة اذا كان في احد الاوتاد
وهو زايد في السير دل على زيادة السعر في تلك السنة وكذلك ان كانت في الاوتاد كواكب زايدة في السير فان كان ذلك في الطالع دل على زيادة السعر
من اولها الى ربعها وان كان في وسط السماء من الربع الى النصف وان كان في السابع من النصف الى الثلاثة الارباع وان كان في الرابع من الثلاثة
الارباع الى آخر السنة **فصل** القمر او صاحب الاجتماع والاستقبال اقواهما ان كان في الطالع او العاشر او الحادي عشر او الخامس وهو مقبول في موضع
زايد في السير او كان في شرفه او اتصل بكوكب حاله كذلك دل على زيادة السعر وان كان في السابع او الرابع او اتصل بكوكب فيهما مقبول في موضع لم يرد
السعر ولكن طلب ان كان مقبولا وان لم يكن مقبولا لم يطلب وان كان في التاسع والثالث وهو مقبول بما يزيد في السعر زاد في النفاق وان
كان غير مقبول نقص السعر وكسد وبالجملة الطلب والنفاق بالقبول والعز والغلاء بجودة الموضع والضد في كل واحد منهما هو الضد في السعر
فصل جملة الاسعار المشتري يدل على الرخص لا سيما اذا كان ضعيف القوة والحال زحل يدل على الغلاء لا سيما اذا كان قويا جيد الحال فالقوة من
الصعود والكون في الاوتاد يدل على العز والغلاء وفي الحظوظ والقبول يدل على الطلب والنفاق **فصل** المستولي على اوتاد طالع السنة او طوالع فصول
السنة اذا كانت قوية وهو ان يكون صاعدا في افلاكه وفي الاوتاد في حظوظها عز وغلا ما يدل عليه ذلك الكوكب فان كانت مع قوته سريع
السير تناهى في غلائه وان كان بطيء السير يثبت السعر على حاله وان كان ناقص السير نقص السعر **الباب التاسع** في الكسوفات المطلوب
من الكسوفات سبعة اشياء ا في اي البلدان يؤثر ب وكم مقدار زمان تأثيره ج ومتى الوقت في معظم تأثيره د واي كوكب يدبر الكسوف ه وفي
اي جنس من الاجناس يؤثر و والتأثير من اي جنس يكون ز والزيادة والنقصان الجزئية في الاحداث اما البلدان فان الكسوف يؤثر في البلدان
التي طالعها برج الكسوف او مثلثات ذلك البروج وهذا شيء لا يكاد يعلم ولا يتوقف عليه لان طوالع بناء المدن غير معلومة لنا فاذا احدث
كسوف نظرنا الى برج الكسوف من اي مثلثة هو وتلك المثلثة لاي ربع من ارباع الارض والبلدان المعروفة في ذلك الربع على طريق الجملة ثم نفصلها
بان ننظر الى البلدان المنسوبة الى برج برج قديما من الكتب فنقول ان الحادث في احد تلك البلدان وكذلك نقول في البرج الذي هو طالع الكسوف
فصل المثلثة النارية وهي الحمل والاسد والقوس للربع الذي بين المشرق والشمال وبلدانها ارض الترك ونواحي شاش وفرغانة وخوارزم وبحر طبرستان
وبلاد بلغر والخزر والروس والارمينية والمثلثة الارضية وهي الثور والسنبلة والجدي للربع الذي بين المشرق والجنوب وبلدانها بلاد الهند وجزاير البحار على الخلاف

وصاعد في فلكه

ما هو قبول الحادث في ذلك البرج

اسمائه او ارض السند ومكران وقطعة من خراسان وفارس وكرمان وارض هجر وعمان وبادية العرب وارض اليمن والمثلثة الهوائية وهي الجوزاء والميزان
والدلو للربع الذي بين الجنوب والمغرب وبلادها بلاد سودان الحذم وسواحل البحر المغربية والبحر الشامي والبلاد التي يسمى باسم عام المغرب والمثلثة المائية
وهي السرطان والعقرب والحوت للربع الذي بين المغرب والشمال وبلادها بلاد اندلس والجلالقة وترخان وافرنجة ورومية الكبرى والصقالبة فصل
واما البلدان المنسوبة الى برج برج فان الحمل له بابل وهو العراق واذربيجان وناحية ارمينية وفارس وفلسطين والرملة وبلاد الشام والثور له
همدان والماهين ماه الكوفة وماه البصرة والاكراد وناحية السواد الى الجبال ونواحي الطرسوس والجوزاء له الديلم وجيلان ومصر وبرقة وجرجان
وموقان والقيروان والاسكندرية والسرطان له ارمينية الصغرى والصين الى شرق خراسان ومرو ومرو الروذ وبلاد افريقية والروم الخارج
الى خلف دروب الثغور والاسد له الشام وطوس وما يليها ونيسابور ومن بلاد الترك الى نهاية العمران وارض انطاكية وارمينية الداخلة وباب
الابواب والسنبلة لها ارض الجزيرة وبلاد الموصل وبلاد الجرامقة وبلدان الساحل التي هي ثغور المصيصة والميزان له كرمان وسجستان وكابل
وطخارستان وهراة وبلخ وناحية المغرب وصعيد مصر الى تخوم الحبشة والعقرب له ارض الحجاز وبادية العرب ونواحيها الى اليمن والى طنجة وقومس
والري والقوس له بغداد واصفهان والصيمرة وبلاد الديلم والطالقان وبلاد اليمن والجدي له بلاد الهند والحبشة ومكران والسند الى مولتان والى عمان
والاهواز وبلاد كابل والغور والدلو له الكوفة والسواد ونواحيها وبلاد القبط وغربي ارض السند وظهر الحجاز الى نجد والحوت له رمال البريد
وبلاد الخزر والبربر والنواحي الى جرجان فهذه هي البلدان المنسوبة الى برج برج مدونة في الكتب ثم تقدمته التجربة من بلاد البلدان وما شاكلها في البروج
كان الحكم على ذلك البلد من ذلك البرج فصل فاما مقدار الزمان في تاثير الكسوف فانا ننظر الى ساعات الكسوف من ابتدائه الى انجلائه وناخذ لكل
ساعة مستوية من كسوف الشمس سنة ومن كسوف القمر شهرا فما كان فهو مقدار زمان تاثير الكسوف فصل معظم تاثير الكسوف فان نسبة
الساعات الزمانية بين وسط الكسوف وطالع الكسوف الى اثني عشر كنسبة ما بين بدو الكسوف وبين معظم تاثيره الى مقدار الزمان كله فنضرب الساعات
الزمانية التي بين وسط الكسوف وطالع الكسوف في كل الزمان الذي للكسوف ونقسمه على اثني عشر فما حصل فهو الزمان من ابتداء الكسوف
الى معظم ما يكون فيه فصل واما الكواكب المدبر للكسوف فهو المستولي على برج الكسوف وطالع الكسوف فان تساوت فيه فالمقدم
صاحب برج الكسوف فان كوكب كان له فهو المدبر للكسوف ويشاركه الكوكب الذي يقرب منه في الشهادة والكوكب الثابت الذي في درجة
الكسوف او في درجة طالع الكسوف او في درجة وسط السماء طالع الكسوف والمشرق القريب التشريق والمقيم من الكواكب العلوية فعلى
هذا النظير فربما كان المدبر كوكبا واحدا وربما كان كوكبين او ثلثة من المتحيرة والثابتة فصل واما الجنس الذي يؤثر فيه الكسوف فيستدل
بالبرج الذي فيه مدبر الكسوف وصورة ذلك البرج والصورة التي فيها الكواكب الثابتة من الصور الثمانية والاربعين فان كان في البروج
الذي على صورة الناس كالجوزاء والسنبلة والميزان والدلو والنصف الاول من القوس كان ذلك الحادث في الانسان وان كان في البروج الذي
هي دواب الاظلاف كالحمل والثور والجدي كان الحادث في البقر والغنم وان كان في البروج المائية كالسرطان والحوت كان الحادث في حيوان الماء
على هذا ان كان في برج الهوام كالعقرب كان الحادث في حشرات الارض او كان في برج السباع البرية كالاسد وكذلك ننظر الكواكب الثابتة
من الصور الثمانية والاربعين وايضا ان كان المدبر في البروج الارضية كان الحادث فيما ينبت من الارض وان كان في البروج الهوائية
كان الحادث في الانسان والبقر والغنم ايضا وان كان في البروج المائية كان الحادث في نبات الماء وحيوانه وان كان في البروج النارية
كان الحادث في الذهب والفضة ومعادن الجواهر وايضا ان كان المدبر في الصورة التي يدل على الحيوان البري وعرضه في الشمال دل على الزلازل
والخسوفات وان كان في هذه الصورة وعرضه في الجنوب دل على الامطار والسيول العظيمة وايضا ان كان المدبر في برج الاعتدال الربيعي كان
الحادث في اثمار الاشجار عند خروجها والنبات والاشياء التي يدرك وينتفع بها في الفصل الربيعي وان كان في الانقلاب الصيفي كان في الثمار

وفي النبات والاشياء التي يدرك وينتفع بها في الفصل الصيفي وان كان في الاعتدال الخريفي كان في الثمار والنبات والاشياء التي يدرك وينتفع بها في
الفصل الخريفي وان كان في المنقلب الشتوي كان في الثمار والنبات والاشياء التي يدرك وينتفع بها في الفصل الشتوي وايضا ان كان المدبر في برج
الاعتدال الربيعي كان ما يحدث في الهياكل وبيوت العبادات وان كان في برج الانقلابين كان ما يحدث لغير العبادات وايضا ان كان
المدبر في البروج الثابتة دل على الاحداث في الابنية وان كان في البروج ذوات الجسدين دل على الاحداث في الرعية والصغار من الناس
وايضا ان كان المدبر في كسوف الشمس مغربا او في خسوف القمر مشرقا فان الاحداث يكون في اقل ذلك الجنس وان كان على المقابلة كان في حدود الضعيف
من ذلك الجنس وان كان في كسوف الشمس مشرقا او في خسوف القمر مغربا كان الحادث في اكثر من ذلك الجنس واما الجنس الحادث نحو طبيعة الكوكب
المدبر وهو الفاعل للحادث وان كان كواكب مدبرة ممتزجة بعضها ببعض **فصل** ونذكر طبايع الكواكب على انها منفردة في فعلها اذا
امتزجت طبايع بعضها ببعض تميزنا ما بالفكر الصافي والخاطر الذكي زحل اذا كان صاحب التدبير وحده فهو بالجملة سبب فساد يكون من برودة
واما فعله الجزئي الخاص فانه اذا كان الحادث في الناس فهو الامراض الطويلة والسل والذوبان والنادر بالرطوبات والضباب الفصول
وحميات الربع والحيرة وضيق القلب والخوف والحزن واذا كان في البهائم المستعملة كانت الآفة فيها قلتها وعلل يعرض فيها واما في
الهواء فيعرض فيه برد شديد مع جمد وضباب ورداءة الهواء ويحدث الهواء تكاثف الغيوم والظلمة والدمق ويتولد من ذلك سوام موذية
واما في الانهار فزيادة مفرطة ورداءة المياه وفي البحار غرق السفن وصعوبة ركوب الماء واما الثمار التي تنبت من الارض بكليتها واجناسها
وانواعها فيعرض فيها عوز وقلة وفساد لا سيما في التي يحتاج اليها الناس ضرورة ووجه الفساد من الدود والجراد وكثرة الامطار وشدة البرد
المشتري ان كان صاحب التدبير وحده فهو بالجملة منمي الاشياء وفعله الخاص اما في الناس فرفعة المراتب وحسن الحال والامن والاماني من
الاسعاد والخصب وكثرة الاشياء التي يغتذي بها الناس مع سهولة وجودها ورخصها واما في الدواب المستعملة فالكثرة والزيادة والانتفاع
بها واما في الهواء فالاعتدال والصحة والطيبة واما في الانهار والمياه فالاعتدال المريخ ان كان صاحب التدبير وحده فهو بالجملة سبب الفساد
الذي يكون من اليبس وافعاله الجزئية اما في الناس فيحدث فيهم حروب وفتن وموت الفجاءة واحراض يكون من اليبس وافعاله الحركية كثرة اللصوص
وقطع الطريق واما في الهواء فالحر الشديد والرياح الحارة وقلة الامطار وظهور النيران والشهب واما في البحر فغرق السفن بغتة من رياح
مختلفة مضطربة واما في المياه فنقصانها وجفاف العيون واما في الثمار والنبات فقلتها وفسادها من حر او رياح حارة مفسدة الزهرة اذا
كانت صاحبة التدبير وحدها فهي بالجملة فعالة كفعل المشتري وينفرد فعلها في الناس ان يولع بالنساء كثرة المصاهرة والتولد وزيادة الميل الى اللعب
واللهو والطرب عطارد اذا كان صاحب التدبير وحده فهو بالجملة اذا امتزج كوكبا شاكل طبايعه واما فعله الخاص فتحريكه للاشياء اكثر من ساير
الكواكب وفعله في الناس فالحيلة واللطف من الحيل وهو صاحب قطع الطريق وفي السرقات وسبب الامراض اليابسة والحميات التي تنوب
في كل يوم والسعال والسل والقذف وله الكهانة والنبوة اذا وقع في الطالع او في التاسع او في العاشر او في الحادي عشر وهو في اكثر قواه الذاتية
والوصية والتاج في هذا الباب اقوى ويبيس خراج وسرعة حركته يحدث في الهواء خاصة رياحا مضطربة ورعودا وبروقا وصواعق
وزلازل وفساد في الحيوان والنبات المستعمل المحتاج اليها **فصل** اما الزيادة والنقصان الجزئي في الاحداث فانها تعرف من الاجتماعات
والاستقبالات الواقعة وبرج الكسوف او مواضع المدبر للكسوف اذا سعدت الكوكب المدبر ان كان سعدا او نحسا بر ان كان
نحسا ومن تشريق الكوكب المدبر او تغريبه او وقوفه او مقابلته وكانت ناظرة الى طالع الاجتماع او الاستقبال واقع على ما قلنا او ناظرة
الى برج الكسوف او طالع الكسوف فانه اذا كان مشرقا او واقفا كان عنه زيادة الاحداث [illegible] او مقابلا للشمس كان عنه النقصان
فصل وقوع الكسوف في اوتاد طالع مولود فيضر بذلك الوتد كمن تقع في طالعه فيضر ببدنه او [illegible] فيضر باحوال سلطانه على هذا الوتد الى

البا[illegible]

النصف
في
من حميات الخريف وقرف الدم
التمتع بالنساء
ان طالع الكسوف

22

الباقيان **فصل** وقوع الكسوف في موضع النيرين من مولد او مقابلتهما يضر بالمولود اما كسوف الشمس ففي موضع الشمس من المولد او مقابلتها
واما كسوف القمر ففي موضع القمر من المولود ومقابلته والله اعلم بالحقيقة **الباب العاشر** في علامات الجو ذوات الاذناب والبوقات
والحوابي طبايعها تقوم مقام طبيعة المريخ وعطارد من الحروب والاحراق والزلازل والامراض التي يعرض عنها ويستدل على المواضع التي
يحدث فيها الاعراض بمواضعها من البيوت وبالمواضع التي ينتهي بهذا الحادث الى وسط سمائه فاذا ظهرت هذه الاشياء مشرقة كان
الحادث عنها سريعا واذا كانت مغربة كان الحادث عنها بطيئا **فصل** الشمس اذا طلعت او غابت وهي صافية لا يسترها شيء دلت
على صحو وان كانت دايرتها مختلفة الالوان او مايلة الى الحمرة النارية وكان شعاع الشمس ممتدا طويلا دلت على رياح شديدة فان طلعت
سوداء او مايلة الى الخضرة او غابت مع سحاب او كانت حولها هالة دلت على هواء شتاي ومطر **فصل** يتفقد موضع القمر قبل الاجتماع
بثلثة ايام او قبل الاستقبال او قبل انتصاف الضوء فان ظهر دقيقا صافيا ولم يكن حوله شيء دلت على صحو وان كان احمرا وكانت دايرته
يتحرك دلت على هبوب الرياح وان كان اسودا واخضر غليظا دل على شتاء وهواء شتاي ومطر **فصل** الكواكب الثابتة النيرة اذا
رأيناها اعظم مما جرت به العادة دل على هبوب الرياح **فصل** انقضاض الكواكب وجريها ان كانت من جهة واحدة دل على هبوب الرياح
من تلك الجهة وان كانت من جهات دلت على رياح غير منتظمة **فصل** قوس قزح اذا ظهرت في وقت صحو دلت على هواء شتاي واذا ظهرت في وقت
هواء شتاي دل على الصحو والله اعلم **الباب الحادي عشر** في القرانات ان لاكثر اهل الصناعة في الحكم العام طريقة اخرى وهي من قران المشتري
وزحل والفرس احكمهم فيه اعتقادا واشدهم به تمسكا لاجتماع الخير والشر على زعمهم من اقتران هذين الكوكبين وهم يسيرون كل واحد منهما بوسط
مسيره ثم يدعون على هذا البناء انهما يقترنان في كل مثلثة اثني عشر قرانا ما بين كل قرانين عشرون سنة بالتقريب ويورخون به التفاوت من القران
الكاين في اول المثلثة الى الكاين في اول مثلثة اخرى ولو صحت لنا هذه الطريقة لكنا نكفى مؤنا كثيرة من الاهتمام بتعاديل الكواكب وتقاويمها واذا
كان الاعتماد على مواضعهما المقومة لم يضبط عدد قراناتهما في المثلثات ولا عدد الايام والسنين التي بين القرانات ولا يكاد يتحصل لنا طالع الوقت
في قران هذين الكوكبين لبطوء سيرهما ولصعوبة الوقت على احوالها المتعلقة بالرصد على التحقيق فجعلوا طالع السنة التي يتفق فيها القران وحكموا
على موجبات القران من ذلك الطالع كما يحكم على ساير الحادثات من طوالع مباديها فاذا انصفنا انفسنا علمنا ان ذلك طالع مستعار الا انا نتبع
القوم في رايهم ونجاملهم في العشرة ونساعدهم على مذهبهم ولا نبعد كل البعد ان القران كونه تدوير مما تأثير في العالم فنختار من كلامهم ما هو اقرب
الى النظر واميل الى القياس **فصل** فاذا اتفق قران بوسط المسير نظرنا الى وقت القران من منهما المستعلي على صاحبه وهو الاقرب الى ذروة فلك تدويره
ومن منهما اولى بموضعه ذلك فهو المدبر لذلك القران فان كان زحل دل على الضيق والغلاء والقحط وكثرة الهموم والاحزان والحيرة في الامور
وان كان المشتري دل على الخصب والخير والامن والسعادة **فصل** ثم ينظر طالع القران الذي قلنا انه طالع السنة اي كوكب فيه اغلب قوة
واكثر شهادة حكمنا على ذلك القران بالحكم المحلل من طبيعة ذلك الكوكب فان كان زحل حكمنا بما قلنا من الحيرة والضيق وتعسر الامور وكثرة
الهموم واحوال زحلية وان كان المشتري فبالامن والخصب وكثرة الخيرات وسهولة امر المعاش وان كان المريخ فبالظلم والتلصص
والجور وسفك الدماء والغارات والحريق وان كانت الزهرة فبقوة النساء والخصيان وكثرة اللهو والغناء والتمتع والنكاح وان كان
عطارد فبقوة امر الكتاب والتجار واصحاب الصناعات والعبيد والاماء وان كانت الشمس فبقوة امر السلاطين والاشراف والملوك والمتقربين
اليهم والمتعززين بهم وان كان القمر فبقوة امر الرعية والخدم وصحة الابدان وتوالد وورود الاخبار من النواحي فاذا امتزج الكوكبان حكمنا
بحسب امتزاجهما كامتزاج الشمس والمشتري فيدلان على الملوك العادلة المنصفة المحسنة الى الخدم والرعية وكامتزاج الشمس والمريخ فيدلان على جور
الملوك وقلة انصافهم ورحمتهم على الرعية والضعفاء من مملكتهم وكامتزاج الزهرة والمريخ فيدلان على السعايات والحيل والكذب وكامتزاج المشتري واحد النحسين

فيدلان على الفجور والزنا وكامتزاج المريخ وعطارد

فيدلان على سوء سيرة اهل النسك والقضاة ومن يظن فيهم الصلاح وكاقتران الزهرة والقمر فيدلان على كثرة التولد وكثرة الاخبار السارة وكاقتران
القمر وعطارد فيدلان على الفصاحة والمناظرات وحل الخواطر وجودة الفكر والذهن وكاقتران الزهرة وعطارد فيدلان على قول الاشعار
وتعلم الغناء والالحان ونقر الاوتار وعلى الجملة عطارد اذا مازج كوكبا من الكواكب قوى دلالته واعانه على فعله وسنذكر فيما يصدر عنه **فصل**
ينظر من هذا الطالع في حال طبقات الناس كما تقدم ذكره في الباب الثاني من هذه المقالة وعلى ذلك الطريق فلا فرق بينهما الا ان الحكم في هذا اعم
دلالة واطول زمانا وفي ذلك اخص دلالة واقصر زمانا **فصل** مدبر تسيير طالع القران وبرج القران لكل سنة برجا فيكون الطالع وبرج القران
دليلي السنة الاولى والثاني من طالع القران والثاني من برج القران دليلي السنة الثانية وعلى هذا النسق والنظام ثم يتفقد في كل سنة برجي الانتهاء
وصاحبيهما ومخالطتهما بالسعود والنحوس فيحكم في السنة بحسب موجبات طالع السنة وان يحذره واعلم انا في الحكم على ذلك حين يختلط بعض الادلة
ببعض ويمتزج السعود والنحوس نحتاج الى خاطر ذكي وفكر صافية وقريحة ثاقبة جيدة حتى يميز الاقوى من الاضعف فيحكم بحسب قوة الغالب منهما اذا قوبل الشر
بالخير والقوة بالضعف والشهادة بالقوة فاما اذا كثرت دلايل الخير والشر وقلت دلايل الضد فالحكم على الظاهر الغالب منهما سهل قريب **فصل** متى وجدنا
في صورة طالع القران كوكبا في اكثر قواه الذاتية والوضعية يسعده اكثر الكواكب الاخر بما زجه بالنظر او الاتصال في موضع من التاسع والعاشر والحادي عشر
والطالع اقوى وفي الثالث والثاني عشر والسادس اضعف حكمنا بظهور متغلب في ذلك القران من طبيعة الكوكب فان كان في الاوتاد وما يليها كان
من اهل الدولة والملة الحاضرة وان كان في الثالث والتاسع والثاني عشر والسادس كان مباينا لتلك الدولة والملة فان كان زحل كان شيخا بعيد
الغور دقيق النظر من اهل البيوتات القديمة وان كان المشتري كان من اهل الورع والصلاح ومتحليا بهذه الحلية وان كان المريخ كان ظلوما غشوما
قتالا سفاكا للدماء وان كانت الزهرة كان متدينا عابدا عفيفا وان كان عطارد كان منطيقا فصيحا متنبيا صاحب آيات وعجايب وان كان
الشمس كان سلطانا قويا وان كان القمر كان من ابناء الناس والوقت في ذلك ما بين الطالع وموضع القران او ما بين الطالع وموضع الكوكب على ان لكل برج سنة
ولكل درجة بحصتها وطالع السنة التي يظهر فيها امر ذلك المتغلب وقوته وبرج الانتهاء في طالع القران فيهما كالمبداء والمولد لذلك الامر وهذه قرانات هذين الكوكبين بوسط
سيرهما في المثلثات المائية والى انقضاء المثلثات الاربع **الباب الثاني عشر** في الادوار على مذهب القدماء للقدماء الاولين من اهل هذه الصناعة
في الحكم على الحوادث العظام اصل وبناء يسمونه الادوار والدور ثلثمائة وستون سنة شمسية فجعلوا السنة اربعة فصول ابتداء الفصل الاول من حيث تحل
الشمس عشرين درجة واربعة عشر دقيقة من الحوت وفي هذا الموضع تكون خاصة الشمس تسعة بروج سوا بالزيجات القديمة ووسطها احد عشر برجا وثمانية عشر
درجة وهناك غاية التعديل وهو زايد على الوسط وتبتدى الشمس بالصعود من وسط فلكها الى ما يلي الاوج وابتداء الفصل الثاني من حيث تحل الشمس ثمانية عشر
درجة من الجوزا وفي هذا الموضع تكون الشمس في الاوج وخاصتها صفر والتعديل لها وابتداء الفصل الثالث من حيث تحل الشمس خمسة عشر درجة وستة
واربعين دقيقة من السنبلة وفي هذا الموضع تكون خاصة الشمس ثلثة بروج سوا ووسطها خمسة بروج وثمانية عشر درجة والتعديل في النهاية وهو ناقص
من الوسط وتبتدى الشمس بالهبوط من وسط فلكها الى ما يلي الحضيض وابتداء الفصل الرابع من حيث تحل الشمس ثمانية عشر درجة من القوس وفي هذا الموضع
تكون خاصة الشمس ستة بروج سواء ولا تعديل لها والشمس في الحضيض من فلكها فالفصل الاول تسعة وثمانون درجة وثلثة ارباع درجة بالتقريب والايام بعدتها
وكذلك الفصل الثاني والفصل الثالث اثنان وتسعون درجة وربع والايام بعدتها وكذلك الفصل الرابع وهذا سواء وضعوا الادوار وفصولها الاان
اليوم من فصول السنة سنة واحدة من فصول الدور **فصل** ثم انهم قيدوا اوتا كان قبل الطوفان بمائتي وست وسبعين سنة شمسية وجعلوا
اول تلك السنة على ما قد قلنا اول الدور وجعلوا اولى الدور زحل مع برج السرطان وزحل حينئذ في السرطان وفي هذا الدور كان الطوفان بعد انقضاء
مائتين وست وسبعين سنة وانتهى التسيير الى برج السرطان اذا سير من ابتداء الدور لكل سنة برج وسيروا الادوار ايضا لكل دور برج وكوكب فكان
والى الدور الثاني المشتري مع برج الاسد والى الدور الثالث المريخ مع برج السنبلة وعلى هذا الترتيب وكان من ابتداء الادوار الى عند حلول الشمس عشرين

فصل وقد يجوز بل يجب ان يوجد لكل سنة من سني الدور برج وخمس دقايق حتى ينتهي النوبة عند انقضاء الدور الى برج الثاني كما جرت العادة في غير ذلك وحسابه ان نقسم ستون [illegible]
من الدور على اثنى عشر ويؤخذ لكل واحد من اقسامه درجة واحدة وما لم يتم اثنى عشر يضرب في خمس دقايق فيكون دقايق من درجة فيزاد على اول برج الانتهاء [illegible]
وسبعين سنة تامة اذا اخذ لكل سنة برج بلغ الانتهاء [illegible] السابعة والسبعين وما يليها الى السرطان اذا اخذ منها لكل اثنى عشر درجة حصل [illegible] وعشرون فلا انتهاء عند اول درجة
السنة السابعة والسبعين والمائتين في السرطان ثلث وعشرين درجة عند انقضاء سني الدور يبلغ الانتهاء الى الاسد فيضع التسيير وعلى هذا القياس نعمل صح صح

احدى عشر و ثلثماية

درجة واربع عشر دقيقة من برج الحوت في سنة احدى عشر وثلثماية من فارسية انقضت اربعة الاف وثلثماية وعشرون سنة شمسية وانقضا اثنى عشر
دور الاثنى عشر برجا والاثنى عشر كوكبا وانتهى الدور الى عطارد مع برج السرطان وجعلوا الفصل الاول من كل دور للمريخ مع والى الدور والفصل الثاني
لعطارد والفصل الرابع لزحل وطالع الدور طالع حلول الشمس الموضع الذي ذكرنا من الحوت في كل ابتداء دور وطالع السنة طالع حلولها ذلك الموضع
في كل سنة وتسير تلك الدرجة والدقيقة من الحوت بدرج السوا لكل درجة سنة وتسمى درجة القسمة وتسير درجة طالع الدور عطالع ذلك البلد لكل درجة
سنة ومن طالع الدور لكل برج سنة فما كان من الدرجة فهو التسيير من درجة الطالع وما كان من البروج فهو برج الانتهاء من الطالع **فصل** اذا كان والى
الدور سعدا او مسعودا قويا دل على السعادة في ذلك الدور وقوة الدول فيه واذا كان الوالي نحسا او منحوسا دل على سوء الحال في ذلك الدور
واضطراب الدول فيه والانتقال من فصل الى فصل يدل على انتقال الدولة من قوم الى قوم وقد تجوز بل يجب ان تؤخذ لكل سنة من سني الدور برج وخمس
دقايق حيث ينتهي النوبة عند انقضا الدور الى البرج الثاني كما جرت العادة به في غير ذلك وحسابه ان تقسم السنين الماضية التامة من الدور على اثنى عشر وتؤخذ
لكل واحد من الايام درجة واحدة فما لم يتم اثنى عشر نضرب في خمس دقايق فيكون دقايق من درجة فيزاد على اول برج الانتها للسنة القابلة **مثاله** ما تيان
وست وسبعون سنة تامة اذا قسم على اثنى عشر حصل ثلثة وعشرون والانتهاء عند انقضاء هذه السنين في السرطان ثلثة وعشرون درجة وعلى هذا
القياس فان كان والى الدور كوكبا علويا كان انتقالها الى قوم غرباء ورجال غير اولئك الرجال وعادات وسير غير تلك العادات والسير وان كان الوالى
اعني والى الدور كوكبا سفليا كان انتقالها من بيت الى بيت من اهل تلك الدولة وقتال وفتن فان كان والى الدور مسعودا في الاصل قويا لم ينتقل الدولة بانتقال
الفصول ويثبت في اهلها فان كان والى الفصل ايضا مسعودا قويا زادت الدولة قوة وسعادة وان كان منحوسا ضعيفا اضطربت الدولة وانحطت
حتى يخشى عليها الزوال والانتقال وان اتصلت قوة والى دورين او ثلثة وسلمت ولاة الفصول من المناحس المزعجة بقيت الدولة تلك المدة **فصل** اذا
كان والى الدور كوكبا علويا مع احد بيتيه الملايم له اعني الذكر مع برج ذكر والانثى مع برج انثى او شرفه دل على طول الاعمار وبقاء الاثار وطول مدة الملوك لاسيما
اذا كان الوالي زحل مع برج الدلو او الميزان واذا كان الوالي كوكبا سفليا مع برج غير ملايم له والوالي ضعيف في غربة او احتراق او مع نحس قصرت
الاعمار ومدة الملوك وبقاء الاثار **فصل** اذا تولى الدور كوكب علوي مع البرج الذي هو بيته او شرفه دل على طول الاعمار وبقاء الاثار وطول مدة الملوك
لاسيما اذا كان الوالى زحل مع برج الدلو او الميزان فاذا كان الوالى كوكبا سفليا مع برج غير ملايم له والوالي ضعيف في غربة او احتراق
او مع نحس قصرت الاعمار ومدة الملوك وبقاء الاثار **فصل** اذا تولى الدور كوكب علوي مع البروج الذي هو بيته او شرفه وساير الكواكب
العلوية او اكثرها في بيت الوالي او شرفه ناظرة اليه مقبولة من الوالي دل على ظهور ملك يملك الاقاليم كلها او اكثرها وذلك كما يلي الدور
المريخ مع برج الجدي وطالع الدور الحمل والمريخ في الجدي والمشتري في العقرب او كما يلي الدور زحل مع برج الدلو والطالع الدلو وزحل فيه او في الميزان
والمريخ في الجدي والمشتري في الدلو او في الميزان **فصل** اذا كان والى الفصل هو والى الدور قويت الدولة في ذلك الفصل وذلك كما يكون والى
الدور زحل فيكون اخر الدولة اقوى من اولها لان زحل يجتمع له ولاية الدور وولاية الفصل واذا تولى الدور المريخ كان اول الدولة اقوى من
اخرها لان المريخ يجتمع له ولاية الدور وولاية الفصل **فصل** اذا كان والى الدور والى الفصل قويا وانتهى التسيير او الانتهاء من طالع الدور
او من درجة القسمة الى جسد المريخ او شعاعه من التربيع او المقابلة وللمريخ ولاية السنة دل على خروج خارج في تلك السنة فيملك عشر سنين او اكثرها
ثم يعود الملك الى اهله **فصل** واذا انتهى التسيير او القسمة او الانتهاء الى شعاع المريخ في برج هوائي والمريخ والى السنة مع ولاية الدور وهو في
برج هوائي احدث النيران والشهب في الجو وتظهر فيه علامات فان كان مكان المريخ زحل وشعاعه في البروج المائية احدث الطوفان
والغرق وفي البروج الارضية الخسف والزلازل وفي الهوائية البرد والثلوج والرياح العواصف **فصل** اذا تولى الدور زحل والمريخ مع
بيتهما وانتهى القسمة او التسيير الى شعاع نحس دل على حادثة شاملة لجميع الاقاليم فاما الحوادث التي تخص بلدة بلدة فمن كون الكسوف في البرج

الذي لتلك البلاد اعني طالع البلاد او في موضع نيرة او مقابلته او تربيعه او ان يكون الكسوف في شعاع نحس والنحس والي السنة والبرج الذي
انتهت اليه السنة فاسد وفسد صاحب السنة والقمر منحوس من طالع السنة فصل اولى القران بان يكون اصلا ومولدا الاحوال العالم وما يظهر فيه
من الدول والملوك هو القران الذي يتفق عند راس الادوار اعني في السنة التي يكون انقضا الادوار او في السنة التي يكون ابتداء الدور وتم المقالة
الثانية بهذا الباب والعلم عند الله الوهاب المقالة الثالثة في الحكم على المواليد وتحويل سنيها احدى وعشرون بابا ا في مقدمة هذه المقالة
ب في ابتداء الجنين وذكر احواله قبل الولادة ج في معرفة درجة الطالع عند الولادة د في تربية المولود ه في صورة بدن المولود وحليته ومزاجه و
في العمر ز في الآفات والعلل العارضة للبدن ح في احوال النفس ط في الآفات النفسانية ى في الاحوال الوالدين يا في ذكر الاخوة يب في المال
والسعادات يج في صناعة المولود وعمله يد في التزويج يه في الاولاد يو في الاصدقاء والاعداء يز في السفر والغربة يح في حال الموت يط في قسمة
ازمان المولود ك في تحويل سني المواليد وتسيير الادلاء الاصلية والتحويلية كا في حساب التسييرات الباب الاول في مقدمة هذه
المقالة علم النجوم على الخير والشر فحيث ما رايت السعود فعل الخير وحيثما رايت النحوس فعل الشر فصل التثليث والتسديس يدلان
على سهولة الامر وطيبة النفس والتربيع والمقابلة على العسر والتعويق فصل القبول التام يدل على تمام الامر والقبول الوسط على الوسط
وغير القبول على الرجاء والطمع مخيب فصل لا ينقطع الحكم على امر بشهادة واحدة ابدا فصل اذا دل الشيء الواحد اذا اتصل بعضها ببعض
او نظرت دلت على قوة ذلك الامر وتمامه وطول بقائه واذا كان بالضد دلت على الضد فصل السعد الراجع والمحترق يضعف عن السعادة
والنحس المقبول في موضعه يكف عن الشر فصل الاوتاد يدل على قوة الامر وظهوره وتمامه وما يلي الاوتاد على الرجاء وبعض التمام والزوايل والساقط يدل على الفوت
فصل المشرق يقوم مقام الاوتاد والمغرب ما يلي الاوتاد والداخل تحت الشعاع مقام الزوايل والسواقط فصل المنصرف عنه القمر يدل على ما مضى من الامور
والمتصل به يدل على ما يستقبل وصاحب بيت القمر يدل على عواقب الامور كما يدل صاحب البيت الرابع فصل اتصال الكوكب كالبادي في طلب امر منه والراغب
اليه في ذلك كاتصال صاحب الطالع بصاحب الثاني يدل على طلب المال والسعي فيه واتصال صاحب الثاني بصاحب الطالع يدل على اتيان المال عفوا من غير كثير
الطلب فصل اذا تولت السعود مواضع الخوف جاءت بالمكاره من دون السلامة واذا تولت النحوس مواضع الشر او تولت السعود مواضع السعادة
فصل ضرر الشمس في المقابلة من زحل وفي المقارنة من المريخ وضرر القمر في المقارنة من زحل وفي المقابلة من المريخ فصل النحس المشرق يدل على الآفة والمغرب يدل
على العلة والآفة ما يحدث بغتة والعلة ما يحدث شيئا بعد شيء فصل اغلظ المناحس على النيرين ان يكون النحسان يطلعان قبل طلوع الشمس وبعد طلوع
القمر فصل الشمس ينبوع القوة الحيوانية والقمر ينبوع القوة الطبيعية وزحل ينبوع القوة المفكرة والمشتري ينبوع القوة النامية والمريخ ينبوع القوة
الغضبية والزهرة ينبوع القوة الشهوانية وعطارد ينبوع القوة الذكرية فصل اذا كان طالع الزوجة سابع طالع الزوج وطالع المملوك سادس طالع المالك
وطالع المصحوب عاشر طالع الصاحب دامت ايام احدهما مع الآخر فصل اذا وقع في مولد نحس مكان سعد في مولد آخر دل على مكروه يلحق من في مولده السعد
ممن في مولده النحس فصل حيث ما قلنا صاحب بيت كذا فانا نعني المستولي عليه الباب الثاني في ابتداء خلقة الجنين وذكر احواله قبل الولادة
ابتداء خلقة الجنين يقال هو حصول الماء في الرحم ويشبه بالعجين اذا الصق بالتنور ويقال هو اول ما يتغير الماء عن الحال الاولى فيشبه بالبذر اذا طرح
في الارض وبين هذين الوقتين زمان غير معلوم الآن اكثره اربع وعشرون ساعة وهي دوره من دورات الفلك فالاحوال التي تخص الانسان من القوى
النفسانية والامزجة الطبيعية بحسب ابتداء خلقته بطالع ذلك الوقت واجمعوا على ان كل شهر من شهور الحمل يتولاه كوكب من السبعة على طبيعة حال
الجنين في ذلك الشهر فصل فالشهر الاول يتولاه زحل ولا يظهر في الماء تغير محوط ونقط يسميها نطفة فان كان زحل في طالع الابتداء او في ذاته فقويا
كان المولود فهما بعيد الغور متفكرا في الامور وعواقبها صدوقا صادق المودة المشتري والشهر الثاني يتولاه المشتري فيظهر في النطفة حمرة ظاهرة
قبلتها من دم الحيض ويصير شبيها باللحم الجامد وتعظم قليلا وتختلج فيها رياح حارة وبقراط يسميه ولذا فان كان المشتري في طالع الابتداء او في هذا الشهر

25

قويا كان المولود خيرا فاضلا عالما المريخ والشهر الثالث يتولاه المريخ فيتميز فيه الاعضاء الرئيسة اعني الدماغ والكبد والقلب ويظهر لسائر الاعضاء رسوم خفية
وبقراط يسميه جنينا فان كان المريخ في طالع الابتدا او في هذا الشهر قويا كان المولود شجاعا قويا مقداما جريا الشمس والشهر الرابع يتولاه الشمس فيظهر رسوم سائر
الاعضاء ويقوى ويعصب ويجرى فيه الروح ويتحرك وبقراط يسميه في هذه الحالة وفيما بعدها صبيا فان كانت الشمس في طالع الابتدا او في هذا الشهر قوية كان المولود
على طبع السلاطين عارفا بالسياسات والامور السلطانية الزهرة والشهر الخامس يتولاه الزهرة فينفصل الرسوم ويظهر الصورة وينبت الشعر فان
كانت الزهرة في طالع الابتداء وفي هذا الشهر قوية كان المولود حسنا عاقلا لطيفا متزينا ذا هيئة وجمال عطارد والشهر السادس يتولاه عطارد
فيفتح لسانه ويتم خلقته فان كان عطارد في طالع الابتدا او في هذا الشهر قويا كان المولود اديبا فصيحا القمر والشهر السابع يتولاه القمر فيشتد
الصبي ويقوى فان كان القمر في طالع الابتدا او في هذا الشهر قويا كان المولود عارفا بامر الفلاحة والارضين والمياه وتقديرها وان ولد في هذا الشهر
كان من حكمه ان يعيش لان خلقته قد تمت واستوفت طبايع الكواكب وقواها زحل والشهر الثامن يتولاه زحل ثانيا فيصير الصبي كالجامد و
ينتقل عن الرحم ويضعف عن الحركة السريعة الخفيفة فان ولد في هذا الشهر لم يعيش للحال التي ذكرنا المشتري والشهر التاسع يتولاه المشتري ثانيا
فيكتسب الصبي قوة وصلاحا وسلامة وحركة طبيعية للخروج **الباب الثالث** في معرفة درجة الطالع عند الولادة وقت الولادة ايضا مبداء
عظيم للانسان لانه فيه يكتسب اشياء لم يكن مكتسبا قبل ذلك من السعادات في العالم ومناحسه ويكتسب ايضا خواص من المزاجات والقوى
النفسانية والوقوف على ساعة خروجه الى ضياء العالم ليس الا بالاسطرلاب بوجه الارتفاع من الشمس بالنهار وارتفاع الكواكب بالليل
او ما يفارق الصبر اجه فاما الذي يؤخذ في وقت الولادة بالات الساعات من الفنجانات وغيرها كثيرا ما يعرض له الميل والاعوجاج
واشهرها الات الماء وقد يقع فيها التفاوت لاحتباس الماء واختلاف سيلانه الذي يكون عن ادنى سبب يعرض له فاذا فات الوقوف على
وقت الولادة فقد فات ولا سبيل الى وجوده بالحقيقة الا ان القوم احتالوا في التقريب احتيالا اسموه نموذارا واكثر ما يستعمل نموذار
ينسب الى بطليوس وليس هو صاحب المجسطي وانما هو بطلميوس اخر عارف بالعلوم الطبيعية والاحكام النجومية يعرف بصاحب الاحكام
واكثر اهل هذه الصناعة يظنونه صاحب المجسطي ونموذار اخر يعرف بنموذار مسقط الماء وقد ذكره بطلميوس ايضا نموذار بطلميوس تحرز وقتا
بتحقيق انه قبل الولادة او بعدها بجزو من نصف ساعة ونقيم الطالع والاوتاد ونقوم الكواكب وجزو الاجتماع والاستقبال الذي قبل الولادة
على انه ان كان الاستقبال نهارا اخذنا جزء الشمس وان كان ليلا اخذنا جزء القمر ثم نعرف الكواكب التي لها في ذلك البرج والجزء حظ من البيت
والشرف والمثلثة والحد وننظر في طالع التحويل ثم نعرف درجات اي كوكب من هذه الكواكب اقرب الى درجات احد اوتاد طالع التحويل
فنجعل درجات ذلك الوتد مثل درجات الكوكب وقد علمنا ان درجات طالع الولادة اكثر درجا من طالع التحويل او اقل منه نجعل
درجات الوتد بحسب مثل ذلك ونستخرج منه الطالع فان كانت علة كواكب قريبة الدرجات بعضها من بعض اخذنا الذي هو اكثر حظا
وفي هذا النموذار شرائط وتاكيدات يرجع كلها الى الجملة التي ذكرناها نموذار مسقط الماء نتحرى وقتا بتحقيق انه قبل الولادة او بعدها بجزو
نصف ساعة ونقيم الطالع لذلك الوقت وموضع القمر فيه ولنعلم ان الاصل في هذا النموذار هو ان موضع القمر لوقت الولادة طالع
مسقط الماء وموضع القمر لوقت مسقط الماء طالع الولادة وان مكث المولود في الرحم الذي هو تسعة اشهر فيما بين الازمان الثلاثة بالتقريب
اقله تسعة ادوار ونصف من ادوار القمر وايامه مايتان وتسعة وخمسون يوما وثلثة عشر ساعة بالتقريب واوسطه عشرة ادوار
وايامه مايتان وثلثة وسبعون يوما وخمس ساعات بالتقريب واكثره عشرة ادوار ونصف وايامه مايتان وستة وثمانون يوما واحد
وعشرون ساعة بالتقريب الدور يكون كز ايام يط دقايق ك ثواني وهو ز ساعات مج دقايق ب ثواني فاذا اخذنا ما بين الطالع
والقمر وما ثلثة عشر درجة واحد عشر دقيقة بالتقريب وذلك اذا حصلت الايام بجدول السنين او بالبسط ضربنا الباقي في اربعة وعشرين

شجاعا جريا قويا مقداما

المولود وقت الولادة

ان كان القمر تحت الارض
وحسب على مسير يوم القمر صح

ونقسمه على ما قسمنا فيحصل الساعات وكسورها ونزيد الحاصل من الايام والساعات على الملك الاوسط كان ما بلغ الملك بالتقريب واذا اخرنا
ما بين القمر والطالع اذا كان القمر فوق الارض وقسم على مسير يوم القمر كما وصفنا فما حصل من الايام والساعات نقصنا من الملك الاوسط كان
ما بقي الملك بالتقريب فاذا حصل هذا الملك نقصناه من وقت الولادة الذي بالتخمين فما بقي قومنا عليه القمر ونظرنا الى موضعه فان كان
في البرج الذي هو طالع الولادة وقريبا من درجات التخمين والا نظرنا فوان يوم يكون كذلك اما بتقديم يوم او بتاخير يوم فنظر في ذلك اليوم
الى طلوع موضع القمر لوقت الولادة نهارا ان هو ام ليلا فان كان نهارا قومنا الشمس لنصف النهار ونقصنا مطالع العرض مطالع جزء الشمس من مطالع
موضع القمر فما بقي فهو الداير من الفلك من وقت طلوع الشمس الى طلوع موضع القمر وان كان ليلا قومنا الشمس لنصف الليل ونقصنا من مطالع
موضع القمر مطالع نظير جزء الشمس فما بقي فهو الداير من الفلك منذ وقت غروب الشمس الى طلوع موضع القمر فنعرف ساعات الداير ونقوم القمر عليها
فيكون موضع القمر في طالع الولادة وهو موضع القمر لوقت الولادة طالع الابتداء الكون والعلم عند الله **فصل** في معرفة التسيير نترصد الحوادث التي تحدث
فيما بين العمر من خير او شر وننظر الى اقربهما موافقة للطالع المستخرج باحد من النمودارين فان كان الحادث من بلوغ احد الاوتاد الى نحس او الى سعد جعلنا عمر
الى الوتد بمقدار الزمان للحادث وذلك معروف اما ان كان وتد العاشر او الرابع فبمطالع الفلك المستقيم واما ان كان وتد الطالع فبمطالع البلد وان كان
وتد السابع فبمطالع النظير لكل سنة درجة ولكل ستة ايام دقيقة فان كان الحادث من بلوغ هيلاج او كوكب الى سعد او نحس اخذنا عمر الزمان المعلوم لكل
سنة درجة ولكل ستة ايام دقيقة فما كان فهو المطالع المعدل ثم اخذنا ما بين الهيلاج والنحس بمطالع الاستواء والبلد ونحفظ كل واحد منهما ونأخذ الفضل
بينهما ونسميه الفضل فبمطالع الاستواء وكذلك في الربع المقابل له واما ان كان الهيلاج فيما بين السابع والعاشر بين المطالعين ثم اخذنا الفضل بين المطالع
المعدل وبين احد المطالع الذي فيما بين الهيلاج والنحس واما ان كان الهيلاج فيما بين العاشر والطالع فبمطالع النظير فما حصل فهو تعديل المطالع ثم نضرب
تعديل المطالع في سنة ونقسمه على الفضل بين المطالعين فما حصل فهو البعد المعدل من الوتد فنضربه في اجزاء ساعات موضع الهيلاج وننقصه من مطالع الهيلاج
اما بخط الاستواء واما بالبلد بحسب وقوع الهيلاج من الارباع فما بقي فهو مطالع الوتد من اوتاد الطالع فننظر الى اقرب الارتفاع اليه بالنهار او بالليل ونستخرج منه
الطالع بالاستقصاء **الباب الرابع** في تربية المولود المولود الذي لا يغتذي فهو الذي لا يعيش ثلثة ايام والذي لا يتربى فهو الذي لا يستكمل اربع سنين
فصل اذا كان احد النيرين في الاوتاد واحد النحسين معه او بتربيعه او مقابلته فان المولود لا يغتذى وقد قلنا في المقدمة ان حذر الشمس من مقادير المريخ
ومقابلة زحل وحذر القمر من مقارنة زحل ومقابلة المريخ **فصل** اذا كان الطالع محصورا بين نحسين ولم ينظر اليه سعد والمستولى على موضع النير الذي له
النوبة نحس او منحوس فان المولود لا يغتذي **فصل** ادلاء التربية درجة الطالع وصاحبها والنيران وسهم السعادة وارباب المثلثات هذه كلها او اقواها
في ذلك ارباب المثلثات الطالع والنير الذي له النوبة فان كان اكثر ذلك في الاوتاد وما يليها في حظوظها مسعودة او سالمة من النحوس حكم بتمام التربية
وحسنها وسهولتها وان كان بالضد من ذلك كلها احكم بان لا تربية له وان كان فيما بين ذلك فبحسبه يضعف عن التربية **فصل** سعادة القمر يوم ثالث
المولود وسابعه يدل على غزارة اللبن وطيبه ونحوسته يدل على انقطاعه وقلته **الباب الخامس** في صورة بدن المولود وحليته ومزاجه
يعرف ذلك من المستولي على الطالع والمستولي على موضع القمر واقوى الكواكب واكثرها حظا فهو اولى بالتدبير **فصل** زحل اذا كان والى التدبير وهو مشرق
كانت حلية المولود مشبهة بلون العسل خصب البدن اسود الشعر مستوى الانف مستو الصدر متوسط العينين معتدلا في العظم والغالب على
مزاج البرد والرطوبة فان كان مغربا كانت حليته ادم مهزول صغير الجسم سبط الشعر حقيقة حسن التاليف اسود العينين والغالب على مزاج اليبس المشتري
اذا كان والى التدبير وهو مشرق كان حليته ابيض اللون حسن الشعر متوسط العينين حسن القامة والمقدار ذا وقار والغالب على مزاج الحرارة
والرطوبة فان كان مغربا كان المولود ابيض اللون الا انه يكون حسن اللون سبط الشعر متوسط العينين صغير الجسم والغالب على مزاج الرطوبة المريخ
اذا كان والى التدبير وهو مشرق كانت الحلية فيما بين البياض والحمرة حسن المقدار مخصب البدن ازرق العينين متوسط الشعر اذا ان على مزاج

الحرارة

من مطالع موضع القمر مطالع جزء الشمس فما بقي

بحسب

اما بمطالع الاستواء واما بمطالع البلد صح

وتد العاشر والرابع ومطالع وتد الطالع او مطالع نظير السابع

والنحس على سنه

من موضع في هذه الثلثة كان اقوى واكثر حظا صح صح

26

جدول التسيرات

التسيرات الشهوريه وهي في السنة ثلثة عشر برجا												التسيرات السنويه وهي في السنة برج واحد								
الشهور	برج	درجات	دقائق	البروج	درجات	دقائق	البروج	درجات	دقائق	البروج	درجات	الشهور	درجات	دقائق	البروج	درجات	دقائق	البروج	درجات	دقائق
ا	ا	-	ح	ا	ع	ا	د	يو	ع	ر	و	ا	-	لح	ا	ع	ه	يو	ا	يط
ب	-	د	و	ب	ع	-	ح	ىـ	ع	ع	ے	ب	ح	نو	ب	ع	ے	س	ا	لد
ج	ح	و	ط	ح	ع	ح	س	ع	ع	يط	له	ج	ر	لد	ح	م	يه	ع	ا	لط
د	د	ح	ك	د	ع	د	يو	يط	ع	ك	ع	د	ط	ن	ىـ	ع	ك	يط	ا	لد
ه	ه	ے	يو	ه	ع	ه	لا	ك	ع	لا	له	ه	س	يط	ه	ع	له	ك	ا	يط
و	و	س	يط	و	ع	و	له	لا	ع	له	لر	و	يد	حر	و	ع	ل	لا	ا	ح
ز	ر	لد	لس	د	ع	ر	لط	له	ع	لح	ك	ز	د	يه	ز	ع	لد	له	ا	ع
ح	ح	يو	لو	ح	ع	ح	ط	لح	ع	له	لد	ح	يط	يد	ح	ع	لط	لح	ا	ع
ط	ط	ح	لط	ط	ع	ط	ل	لد	ع	له	لط	ط	له	س	ط	ع	مد	لد	ا	ع
ي	ے	ك	ل	ے	ع	س	ك	له	ع	لو	ح	ي	لد	م	ي	ع	هط	له	-	ح
يا	يا	له	لو	يا	ع	يا	هه	لر	ع	ار	حر	يا	ار	ر	يا	ع	ند	لو	-	ح
يب	س	لد	لط	س	ع	س	سط	ار	ع	لح	نا	يب	ل	ع	س	ع	نط	ار	-	ك
يح				يح	ع	يح	يح	لح	ع	لط	ند	مع المرة			يح	ا	ح	لح	-	ع
يد				يد	ع	يد	يح	لط	ا	ع	نط				يد	ا	ط	لط	-	لح
ه	ح	ه	لى	ه	ع	ه	-	ل	ا	-	ح				ه	ا	مد	ل	-	لح

مثالا لاستعمال هذا الجدول

الانتها في الثور عشرون درجة والماضي من السنة ثلثة اشهر وعشرة ايام فيكون الانتها عند ذلك التسيرات السنويه في الثور لح ه بالشهوريه في السنبلة وه ند

ثاني الاصل — ثالث الاصل — رابع الاصل

عاشر الانتها — حادى عشر الانتها — ثاني عشر الانتها

ثاني عشر التحويل — طالع التحويل — ثاني التحويل

كوكب — سهم — كوكب

ارباب المثلثات الطالع

كذا وكذا وكذا

القاسم لدرجة الهيلاج

كذا وكذا

صاحب الدور كذا

كوكب — سهم — كوكب — كوكب

سهم كوكب — كوكب — كوكب

ثامن التحويل — سابع التحويل — سادس التحويل

سادس الانتها — خامس الانتها — رابع الانتها

عاشر الاصل — تاسع الاصل — ثامن الاصل

طالع الاصل — ثاني عشر الاصل — حادي عشر الاصل

تاسع الانتها — ثامن الانتها — سابع الانتها

حادي عشر التحويل — عاشر التحويل — تاسع التحويل

خامس الاصل — سادس الاصل — سابع الاصل

طالع الانتها — ثاني الانتها — ثالث الانتها

ثالث التحويل — رابع التحويل — خامس التحويل

27

بالحمرة واليبوسة فان كان معربا احمر اللون صغير مقدار البدن صغير العينين خفيف الشعر سبطا اصهب والغالب على مزاجه اليبوسة الزهرة فعالها
شبيهة بافعال المشتري الا ان الذي يحدث عنها يكون اجمل ويكون قبوله اكثر وجماله جمال النساء واشبه ويكون شكلا والنعم بدنا ويخصها سهلة العينين
عطارد ان كان ولي التدبير وهو مشرق كانت الخلقة شبيهة بلون العسل معتدلا في عظم البدن حسن التاليف صغير العينين متوسط الشعر والغالب
على مزاج الحرارة وان كان مغربا كان فيما بين الادمة والصفرة مهزول دقيق الصوت غاير العينين حدقته شبيهة تجدقه المعز والغالب على مزاجه اليبس
النيران يعينان الكواكب اما الشمس فانها تعين على الهيئة والجمال وخصب البدن واما القمر فعلى الاعتدال والعصف ورطوبة المزاج **فصل**
اذا كان الكوكب مشرقا قريب التشريق صيرت الابدان عظاما واذا وقف الوقوف الاول صيرتها قوية جلدة واذا كانت راجعة صيرتها معتدلة واذا وقفت
الوقوف الثاني صيرتها ضعيفة واذا استترت صيرتها خسيسة نيالها الآفات **فصل** الطوال صاحب طالعهم في ذرى افلاك تداويرها والقصار في
الحضيض من افلاك التداوير **الباب السادس** في العمر يعلم ذلك من مواضع الهيلاجات والكواكب المستولية عليها من المواضع القاتلة اما مواضع
الهيلاجات ففي وسط السماء ثم الطالع ثم الحادي عشر ثم السابع ثم التاسع وحد الطالع كما قلنا في المقالة الاولى خمس درجات فوق الارض الى خمس درجات
قبل البيت الثاني وكذلك ساير البيوت **فصل** الهيلاجات اربعة الشمس والقمر والطالع وسهم السعادة بالنهار والقمر والشمس والسهم والطالع بالليل
والمستولي على موضع الهيلاج هو الوالي والمدبر واذا كان الهيلاج احد النيرين ولم يكن بموضع اولى منه فهو الهيلاج وهو الوالي ايضا من الهيلاج
والوالي جميعا يعرف العمر فان كان هيلاج ولا والي تركناه وطلبنا هيلاجا يكون له والي فان لم نجد ذلك فالهيلاجية لدرجة الطالع ثابتة **فصل** للمواضع القاتلة
درجة الغارب ومعاونة النحسين والنيرين وتربيعاتها ومقابلتها ومواضع الكواكب الثابتة التي هي القواطع **فصل** كثرة الهيلاجات وقوتها ونظر بعضها
الى بعض يدل على صحة المولود وذكائه وفطنته وجودة ذهنه **فصل** اذا كان الوالي او الهيلاج فيما بين السابع والعاشر سيرناه الى درجة الغارب بان
تاخذ من درجة الطالع المقابلة الهيلاج بمطالع البلد فما كان فهو لكل درجة سنة ولكل ستة ايام دقيقة بالتقريب وهذا هو التسيير الى خلاف التوالي
واذا كان الهيلاج او الوالي في غير هذا الربع سيرناه الى التوالي ابدا **فصل** الهيلاج او الوالي الذي فيما بين السابع والعاشر وسيرناه الى درجة الغارب
على خلاف التوالي وحصلت سنون من العمر فان السعود المتصلة به تزيد والنحوس تنقص وقدر الزيادة والنقصان ان تنظر الى اجزاء الساعات
السعد والنحس في موضعه وتنقص منها بقدر ساعات بعده من الطالع لكل ساعة من البعد نصف السدس اعني جزا من اثني عشر وما بقي من اجزاء الساعات
فهو الزيادة والنقصان **فصل** اذا انتهى الهيلاج او الوالي بالتسيير الى نحس من المواضع القاتلة في بعض السنين ثم ينحس ذلك الهيلاج او الوالي
بذلك النحس عند تحويل السنة او فيما بين السنة والنحس في وتد من اوتاد الطالع التحويل خيف عليه القطع فان نظر الى موضع القطع سعد قوي في الاصل والتحويل
دفع ذلك وصار آفة وعلة متجاوزة اذا كان الوالي او الهيلاج فاسدا في الاصل صالح الحال من التحويل واما ان كان صالح الحال من الاصل فاسدا
من التحويل فان ذلك عارض خفيف **فصل** صاحب الثامن من احد المناحس الذي يخشى غايلته لا سيما ان كان نحسا او منحوسا في الاصل
فصل ولاكثر اهل الصناعة في هذا الباب طريقة اخرى وذلك انهم يجعلون الشمس هيلاجا فوق الارض وتحتها اذا كانت في ربع
مذكر او برج مذكر الا البيت الثاني عشر والسادس والثالث ويجعلون القمر هيلاجا فوق الارض وتحتها اذا كان في ربع مونث او برج
مونث الا البيت الثاني عشر والسادس والتاسع والترتيب بالنهار الشمس ثم القمر ثم الطالع ثم سهم السعادة وبالليل القمر ثم الشمس ثم السهم ثم
الطالع والناظر اليه من ارباب حظوظه هو الكدخداه ويجعلون له سنين كبرى ووسطى وصغرى من غير ان يعرف له وجه بينة ويعتد بحجة فان
كان في الوتد اعطى من العمر مثل سنة الكبرى وان كان في مايل الوتد فمثل سنة الوسطى وان كان في الزوايل فمثل سنته الصغرى واذا اتصل سعد
بالكدخداه من التثليث والتسديس زاده مثل سنيه الصغرى اما ان كان في الوتد سنيه الصغرى تامة وان كان فيما يلي الوتد فثلثي
سنيه الصغرى وان كان في الزوايل فثلث سنيه الصغرى وكذلك ينقص النحس المتصل بالكدخداه وعطارد اذا كان متصلا بالسعود

فهو سعد وان كان ممتزجا بالنحوس فهو نحس والنظران من التثليث والتسديس سعدان ومن المقابلة والمقارنة نحس وحلول الربيع نحس والخمسان الرا
واذا كان الكدخداه ضعيفا او منحوسا ضعف امر العيش واشتد وخشي على المولود عند كل منحسة يلقاه او يبلغ الهيلاج لا سيما عند نصف سني
الكدخداه او ثلثه او ثلثيه وسنو الكدخداه الشمس الكبرى مائة وعشرون سنة الوسطى تسعة وثلثون وستون ونصف الصغرى تسعة عشر
القمر الكبرى مائة وثمانية الوسطى ستة وستون ونصف الصغرى خمسة وعشرون المشتري تسعة وسبعون الوسطى خمسة واربعون ونصف الصغرى اثنا
عشر المريخ ستة وستون الوسطى اربعون ونصف الصغرى خمسة عشر الزهرة اثنان وثمانون الوسطى خمسة واربعون الصغرى ثمانية عطارد ستة وسبعون
الوسطى ثمانية واربعون الصغرى عشرون **الباب السابع** في الآفات والعلل العارضة للبدن يعلم ذلك من المستولي على العاشر والسادس
ومن زحل والمريخ واتصال هولاء بالمستولي على الطالع ومن البروج الذي يتصل على ان الحمل للرأس والوجه والثور للعنق والحلقوم والجوزا
للمنكبين والعضدين واليدين والسرطان للصدر والاضلاع والرئة والاسد للمعدة والقلب والعقرب للمقعدة والعورة والمذاكير
والقوس للفخذين والجدي للركبتين والدلو للساقين والحوت للقدمين وكذلك على هذا الترتيب من الطالع الى الثاني عشر **فصل** زحل له من ظاهر
البدن السمع الايمن ومن باطنه الطحال والمثانة والبلغم وللمشتري اللمس والفؤاد والشريانات والمني وللمريخ السمع الايسر والكبد والعروق
والمذاكير وللشمس النظر والدماغ والمعدة والعصب وجميع اعضاء جانب الايمن وللزهرة الشحم واللحم والكليتان والمقعدة ولعطارد اللسان
والنطق والفكر والمرارة وللقمر المذاق والرئة والمري وجميع اعضاء جانب الايسر فان كوكب من هذه النحس فالآفة او العلة فيما يدل عليه فقدم
في المقدمة ان النحس اذا كان مشرقا احدث الآفة واذا كان مغربا احدث العلل زحل يدل على كثرة البلغم ومواد ينبعث الى الاعضاء والقروح
في الامعاء واليرقان والسعال والقذف والقولنج وللنساء اوجاع الرحم المريخ يدل على نفث الدم والاحتراقات السوداوية والجذام والجرب ومواد
يحوج الى الربط والكي وقروح ساعية بادية وتاكل في الرحم عطارد يتمم كل واحد منهما على طبيعته حتى يزيد ويعظم الامر فيه **فصل** المشوه الخلق يوجد
النيران في الاحر الاكثر غير ناظرين الى الطالع ويحتوي على الاوتاد الكواكب المنحسة **فصل** اذا كانت العلة والقمر في البروج الذي كان فيه نحس عن المولود او تربيع
او مقابلته فانها صعبة واشد ان يكون العلة من طبيعة النحس **فصل** يستشهد بسهم المرض وصاحبه كما يستشهد بصاحب الادواء المذكورة والله
اعلم **الباب الثامن** في احوال النفس احوال النفس ينقسم الى العقلي والخلقي اما العقلي فيتولاه عطارد واما الخلقي فيتولاه القمر فيجب تقوية هذين
الكوكبين وضعفهما وسعادتهما ونحوستهما يكون الحال في هذين الامرين خير يكون الانسان بين حكيم وشرير بين جاهل وغبي **فصل** ينظر الى البرج
الذي فيه عطارد والقمر والكواكب المستولية على موضعهما فان كانت منقلبة صيرت الانفس محبة لامور الجميع والقاحة والبدن محبة للملاح والنساء
متشبثا بها ... الله تعالى ذكية محمودة الحركة ذات علم بالقضايا النجوم والعرافة وان كانت ذوات الجسدين صيرت الانفس متقلبة ... سهلة
التغير مما يعسر الوقوف عليها طيانة فطنة وان كانت ثابتة صيرت الانفس عادلة غير مخدعة ثابتة رزينة متهمة صابرة محبة للتعب
فصل ان كان المستولي على موضع عطارد والقمر زحل وكان حالة في ذاته قويا محمودا في العرض صير المولود قوي الرأي بعيد الغور متفردا برأيه
وان كان زحل على خلاف ذلك صير المولود وسخا حقيرا ذليل الهمة غير متهم منفردا برأيه جبانا متعزلا عن الناس شقيا لا سر له ولا شرف
فان شاكله المشتري وهو ايضا زحل على حالة محمودة صيره خيرا مكرما للمباح ... جيد الرأي معوانا متميزا كبير الهمة ساكنا فهما وان كان زحل
على الحالة المذمومة صيره غير معتاد للخير ذاهب العقل يحاكي اهل الجن صاحب هذيان مبغضا للاولاد وغير مخلط بالناس تعبث لا يوثق برأيه
الاختيار فان شاكله المريخ وزحل على الحالة المحمودة صير المولود غير المحمودة مميز منقوبا متغلبا متهورا في الجراءة والجبن صعب المعاملة لا
يرجع احد اليهما ... فيما ينفع الناس خبيثا مخاطرا بنفسه محبا للشغب عابثا متغلبا غاضبا متبغضا للناس صاحب عمل واجتهاد وهو
بالجملة مبهج وان كان زحل على الحالة المذمومة صير المولود سلابا قاطعا للطريق حرونا لادني الكتب لا يخاف الله تعالى وليس له مودة شريرا

ونصف وعلى قول تسعة
تسعة وثلثون ونصف وقول
والسنبلة للبطن والامعاء والسرة
والميزان لأسفل من السرة الى العانة
البصر
الشم
العصب
المشوه الخلق
وغبي
والحرافة متعصبة
بطبيعته ... والعلماء والزهاد
واهل التحقيق والورع

فقلانبا شنا وهو بالجملة ردي الحال وان شاكله الزهرة وزحل على الحالة المحمودة صير المولود مبغضا للنساء محبا للنكاح ردي اللقاء غير محب للكراهة
مبغضا للامور الجميلة حسودا صعب المعاشرة منقبضا عن الناس منفردا برأيه كاهنا متشبثا بامور الله عفيفا كثير الحيا صائنا النفس غيورا
على النساء وان كان زحل على الحالة المذمومة صير المولود دوشرا في الجماع مذموما في جميع احواله نحاما مرتكبا للقبيح غير متميز سكيرا محبا للجماع من قد طعن
في السن فان شاكل عطارد وزحل على الحالة المحمودة صير المولود مفتشا بحاثا محبا للطب ناظرا في الامور الخفية صاحب عجايب فطنا في النفس متقصيا
مستقطا محبا للفهم منجحا وان كان زحل على الحالة المذمومة صير المولود حقودا مكرودا مبغضا للاقارب محبا للشقا لصا عرافا ساحرا صاحب
تعاويذ وخديعة خايبا غير منجح **فصل** المشتري اذا كان مستوليا على موضع القمر وعطارد وهو على الحالة المحمودة صير المولود كبير النفس سخيا ذا وقار
محبا للناس جميل الامر خيرا عدلا عفيفا فرداء في افعاله رحيما محسنا متوددا صاحب سياسة وان كان المشتري على الحالة المذمومة صير احوال
النفس شبيهة بالاحوال التي ذكرنا الا انها تكون اضعف واخمد وعن غير ثقة مثل انه يكون بدل كبير النفس مبذرا وبدل المستحيي جبانا وبدل العفيف
متعجبا وبدل العظيم الهمة تياها فان شاكل المريخ والمشتري على الحالة المحمودة صير المولود خشنا مخاصما صاحب حرب مدبرا غير خاضع محبا
للغلبة والرياسة مظفرا كبير النفس غضوبا صاحب امر ونهي وان كان المشتري على الحالة المذمومة كان المولود دسيا مختلطا فظا سريع الانتقال
خفيفا صاحب ندامة لا يثبت على شيء واحد ولا انتزلة ولا راي وهو بالجملة مختلف الاخلاق مضطرب الاحوال فان شاكل الزهرة والمشتري
على الحالة المحمودة صير المولود نقيا متنعما محبا للنظافة محبا للصناعات والغنا حسن الاخلاق محبا للاهل سليم القلب ودودا وهو بالجملة خيرا فاضل
وان كان المشتري على الحالة المذمومة كان المولود مترفا لذيذ العيش مؤنث النفس مشغوفا بالنساء صاحب عشق كثير الجماع منهمكا فاجرا قليل
عقل كعقل النساء الا انه امين خير في الاحوال التي يتصرف فيها فان شاكل عطارد والمشتري على الحالة المحمودة صير المولود كثير النظر في الكتب صاحب
علم الهيئة والهندسة والحساب شاعرا ذكيا خطيبا محمود الراي حسن المشورة محمود السيرة حسن الاخلاق جيد الحدس سريع الفهم حسن الديانة صاحب
سياسة وان كان المشتري على الحالة المذمومة كان المولود بهذا كثير الخطاء حقيرا مرائيا النفس يظن بنفسه انه حكيم وهو عديم العقل معجب محتال
مضطرب الحركة صاحب تعليم **فصل** المريخ اذا كان مستوليا على موضع عطارد والقمر وهو على الحالة المحمودة كان المولود قويا دنيا غضوبا محبا للسلاح
صاحب وقايع مخاطرا بنفسه غير خاضع مخلطا جريا معتديا متغلبا صاحب سياسة وان كان على الحالة المذمومة كان المولود وثابا ماقطا سفاكا
للدماء محبا للشغب سلابا لاحة لردي الافعال مضطربا مجنونا فان شاكل الزهرة والمريخ على الحالة المحمودة كان المولود دنسا حسن المذهب لذيذ العيش
مسرورا صاحب عشق سريع الميل الى ارتكاب المحارم الا انه منجح محترز عاقل صاحب تميز وان كان المريخ على الحالة المذمومة كان المولود كثير الجماع منهمكا
فيه مختلف الاحوال مستهزيا بالناس فاجرا كذابا غاشا سريع الميل الى الشهوات حلولا صاحب خبث فاسد العقل فان شاكل عطارد والمريخ على الحالة المحمودة
كان المولود قايدا صاحب دهاء ضابطا سريع الحركة صاحب حيل ردي الاحوال سريع الفهم خداعا مرائيا الا انه منجح وبالجملة هو ضار للاعداء محسن الى اوليائه
واصدقائه فان كان المريخ على الحالة المذمومة كان المولود فظا جريا صاحب ندامة مبهوتا مضطرب الحركة كذابا لصا خبيثا مشهورا بالشر قاطع
طريق خداعا مستعبدا **فصل** الزهرة اذا كانت مستولية على موضع القمر وعطارد وهي على الحالة المحمودة كان المولود ساكنا خيرا متنعما طاهرا صاحب فكر
شديد الغيرة مبغضا للشر محبا للصناعات ذاكرا لله نعم حسن الشكل والاحوال والتصرف منجحا وهو بالجملة مايل الى امور الجماع فان كانت الزهرة
على الحالة المذمومة كان المولود متوانيا صاحب عشق مؤنثا احواله شبيهة باحوال النساء خامل الذكر فان شاكلها عطارد وهي على الحالة المحمودة كان
محبا للصناعات والحكمة ذكيا شاعرا حسن الاخلاق محبا للحيل كاهنا جيد الحدس مستقيم الطريقة متعلما متثقفا نفسه يقتدي باهل الفضل وسيرة الخيار من الناس
متمتعا من مجامعة النساء مايلا الى الغلمان غيورا وان كانت الزهرة على الحالة المذمومة كان خبيثا كثير الحيل فاحش الكلام ذا وجهين ولسانين ردي
الراي خداعا بعيد الشر صاحب ذم وهجاء وتشنيع كبير **فصل** عطارد اذا كان مستوليا على موضع نفسه وموضع القمر وهو على الحالة المحمودة كان المولود

٢٨

فطنا ذهنا صاحب فوايد وتجارب ونظر ذكيا جيد الحدس صاحب علم الهيئة والهندسة والحساب كتوما للسر منجحا وان كان على الحالة المذمومة دل انه
المولود مكارا سخيفا مغالطا خفيفا سريع الانتقال احمق جاهل كثير الخطاء كذابا مضطرب الاحوال **فصل** مشاكلة النيرين لهذه الكواكب وهما على
الحالة المحمودة يزيدان في محمود ما يدل عليه الكواكب وينقصان في مذموم ما يدل عليه وان كانا على الحالة المذمومة ينقصان من المحمود ويزيدان في المذموم فعلى ما تقدم
يقاس ويحكم ويستعان بالفكر الصافي والذهن الجيد في خراجات الكواكب ومشاكلاتها المحمودة والمذمومة **فصل** نظر القمر الى الكواكب يجعل المولود متحركا فيما يدل
عليه الكواكب فان كان الكوكب قويا في ذاته دل على ما تقدم من ذلك الشرح وان كان ضعيفا كانت حركته اقوى من معرفته **فصل** البيت التاسع اذا كان سعيدا
دل على العفة والورع والديانة وحسن السيرة والنية وان كان منحوسا دل على الضد من كل ذلك وكذلك صاحب البيت التاسع وسهم الغيب وصاحبه **الباب
التاسع** من الآفات النفسانية عطارد والقمر ان كانا غير متناظرين ولا ناظرين الى الطالع وكان يحسهما النحوس فانه يعرض في الحال الخاصة للنفس آفات
من طبيعة الكوكب النحس **فصل** اصحاب الصرع في اكثر الامر هم الذين لا ينظر في مواليدهم القمر الى عطارد ولا ينظران الى الطالع ويكون مع ذلك في الوتد بالنهار
زحل وبالليل المريخ **فصل** المجانين هم الذين حال القمر وعطارد في مواليدهم كحالهما في المصروعين والمريخ بالنهار في الوتد وزحل بالليل خاصة اذا كانا
في السرطان والسنبلة والحوت **فصل** المضروبين من الجن الذين على رؤوسهم الرطوبة هم الذين حركتهم بالنهار في الوتد وزحل بالليل وهو المستولي على
موضع القمر بارز من تحت الشعاع او مفارق الاستقبال **فصل** النيران في بروج مذكرة للرجال يقوطون في التذكير والنساء يتجاوزن طبايعهن الى التذكير فان كان
مع ذلك المريخ والزهرة في بروج مذكر زاد في كل واحد منهما زيادة بينة وان كان في بروج مؤنثة عكسنا القول وكذلك ان شهد المريخ او الزهرة بان
يكون في بروج مؤنثة وهو اعلم **الباب العاشر** من احوال الوالدين اد لا الاب الشمس وزحل والبيت الرابع وصاحبه وسهم الاب وصاحبه
والمقدم بالنهار الشمس وبالليل زحل وادلاء الام القمر والزهرة والبيت العاشر وصاحبه وسهم الام وصاحبه والمقدم بالنهار الزهرة وبالليل القمر فمن
احوال هولاء في قوتها وضعفها او سعادتها ونحوستها يستدل على احوال الوالدين في القوة والضعف والسعادة والنحوسة والمقدم من هذه الادلاء اولاها
واولاها بالاستيلا **فصل** نظر اولا الاب الى ادلاء الام نظرا محمودا يدل على الاتفاق بين الوالدين وميل كل واحد منهما الى الآخر وطيب عيشهما **فصل**
نظر ادلاء كل واحد منهما بعضها الى البعض اي نظر كان يدل على طول عمرهما الا انه ان كان نظرا محمودا دل على طول العمر مع طيب العيش وان كان نظرا مذموما
دل على عيش نكد لا كثير لذة فيه **فصل** احتفاف السعود باولي الادلاء يدل على حسن الحال ورفعة المنزلة وعظم الجاه واحتفاف النحوس بالضد من ذلك
والكواكب المحتفة بالدليل هي التي مع بعضها اكثر درجاته وبعضها اقل او التي في الثاني والثاني عشر **فصل** سلامة الادلاء واكثر ما من المناحس يدل على السلامة
وصحة البدن ونحوستها يدل على السقم والمحنة من طبيعة الكوكب الناحس **فصل** سهم السعادة وصاحبه اذا نظر الى الادلاء احدهما دل على المال
والنعماء وكثرة الخيرات والسعادات **فصل** نظر الشمس الى زحل نظرا محمودا مع نظر المشتري او الزهرة الى الشمس يدل على طول عمر الاب وكذلك نظر الزهرة الى القمر نظرا
محمودا مع نظر المشتري الى الزهرة او الى الشمس يدل على طول عمر الام **فصل** ينظر بجال الجد من السابع رابع الرابع وبجال العم من السادس ثالث الرابع وقد تقدم
ذلك في المقالة الاولى **الباب الحادي عشر** في ذكر الاخوة ادلاء الاخوة المريخ وعطارد والبرج والبيت الثالث وصاحبه اعني المستولي عليه وسهم الاخوة
وصاحبه فمن نظر من هذه الادلاء او الاقوى منها الى الطالع وصاحبه يستدل على كون الاخوة ان لم يكن له اخوة وعلى موافقتهم ومخالفتهم له ان كان له اخوة ومن
سعادة هذه الادلاء ونظر بعضها الى البعض يستدل على حال الاخوة في القوة والسعادة ومن ضدها على الضد وقلة الاخوة **فصل** المريخ يدل على كبار الاخوة
وعطارد على صغارهم **الباب الثاني عشر** في المال والسعادات ادلاء المال البرج الثاني والبيت الثاني وصاحبه والمشتري وسهم السعادة وصاحبه وسهم المال
وصاحبه فمن هذه الادلاء ونظرها او نظر الاقوى منها الى الطالع وصاحبه ونظر بعضها الى البعض يستدل على كون المال وكثرته ومن اشكالها المحمودة يستدل
على سهولة مناله ومن عكس ذلك يستدل على الحرمان وقلة المال او صعوبة المال **فصل** احتفاف الكوكب المسعود بالقوى دلايل المال ونظر النيرين اليه
نظرا محمودا دل على كثرة المال والسعادات **فصل** قوة الادلاء وقوة المستولي على سهم السعادة خاصة وسعادته يدل على المال والسعادات **فصل** الاقوى

29

من دلايل المال اذا كان زحل دل على ان المال من البناء والفلاحة وان كان المشتري فمن الامانة والقهرمنة او من مذاهب الائمة وان كان المريخ فمن القيادة والسياسة وان كانت الزهرة فمن عطايا الاصدقاء والنساء وان كان عطارد فمن العلم والتجارة **فصل** زحل اذا نظر الى سهم السعادة نظر محمود او يشاركه المشتري في النظر دل على طلب من حوادثه يريثها ان امكن ذلك وان لم يكن فمن وجوه لا يرجوها ولا يعلم بها **فصل** صاحب الثاني في الطالع وهو مقبول في موضع اتاه المال عفوا بغير طلب ولا كلفة فان لم يكن مقبولا كان الطمع والرجاء محبب وان كان صاحب الطالع في الثاني دل على الطلب والسعي فيه فان كان مقبولا في موضع غير منحوس نال المطلوب واصاب فيه وان لم يكن مقبولا احصل على السعي والتعب فان كان مقبولا ومنحوسا اصاب وذهب عنه وان كان مقبولا مسعودا اصاب وانتفع به وعلى هذا يقاس سائر ما يقع من اختلاف الوجوه **فصل** النيران اذا كانا في بروج مذكرة وفي الاوتاد والشمس بالنهار والقمر بالليل فوق الارض وسائر الكواكب محتفة بهما ناظرة اليهما من الاوتاد فالمولود عظيم الشان ملكا كبيرا وان كانت الكواكب المحتفة بهما سعودا قوية في ذاتها كان اعظم كذلك وكلما نقص من هذه الاحوال نقص بقدره من الملك الى ان تكون الكواكب بالضد من كل ما ذكرناه فيكون المولود في غاية الشقاء والادبار

فصل الكواكب الثابتة الى تدل في العظم الاول والثاني اذا وقعت في حقيقة الاوتاد او مع احد النيرين او مع سهم السعادة اعطى الكبر والرياسة على خراج الكوكب او الكوكبين الذي على خراجه او خراجهما وقد يفعل ذلك التي في العظم الثالث حتى اكبره الا انه دون الاول والثاني فان كان على مزاج المنحوس كانت العاقبة ردية مذمومة **الباب الثالث عشر** في صناعة المولود وعمله ادلاء الصناعة برج وسط السماء وصاحبه والمريخ والزهرة وعطارد وسهم العمل وصاحبه فالاوفق منها والاهم المدبر في العمل فان كان زحل دل على الحرث والزراعة والهندسة وحفر القنى والانهار وكل عمل دقيق يكون بابطاء وشدة وان كان المشتري دل على القضاء والتوسط والتعليم وكل ما فيه الصلاح بين الناس وان كان المريخ دل على كل عمل بالنار والحديد والقيادة والسياسة والبيطرة والحجامة وان كانت الشمس دلت على استخراج الجواهر من معادنها واعمال الحكمة بالنار وان كانت الزهرة دلت على السحر والعطر وصبغ الالوان من الثياب وغيره ولعب النرد والشطرنج والتصاوير والاعمال اللطيفة وان كان عطارد دل على الكتابة والحساب والتجارة وقول الشعر وما شاكل ذلك وان كان القمر دل على القيح والبريد والرسالة وعلى الفلاحة ايضا وتقدير المياه والاراضين ثم يضاف الى كل واحد من هذه الدلالات ما شاكلها بحسب ممازجة الكواكب له وبما يسعده وينحسه

فصل اذا كان المستولي لامر الصناعة وصاحب وسط السماء وحله او كوكب من كواكب الصناعة وهو غير مقبول في موضعه ولا ممتزج بشيء من الكواكب كان المولود بطالا الاعمال ولا صناعة له **الباب الرابع عشر** في التزويج ادلاء التزويج للرجال البيت السابع وصاحبه والزهرة وسهم التزويج للرجال وصاحبه وادلاء التزويج للنساء البيت السابع وصاحبه والشمس وسهم التزويج للنساء وصاحبه فاذا نظر من هذه الادلاء او اقواها الى الطالع وصاحبه تزوج المولود واذا سقط عن الطالع وصاحبه لم يتزوج **فصل** اذا كانت الادلاء او اقواها في الاوتاد تزوج باقوام معروفين وان كانت مسعودة تزوج باقوام موسرين وان كان بالضد من ذلك فبالضد **فصل** اذا كانت الادلاء او اقواها في برج ذي جسدين او نظر الى اكثر من كوكب واحد تزوج باكثر من واحد **فصل** القمر في مواليد الرجال اذا كان فيما بين الاجتماع والاستقبال تزوج في حداثته او تغبابه والشمس في مواليد النساء اذا كان فيما بين الطالع والغارب فوق الارض تزوجت في حداثتها او نعيمها وان كان في النصف الاخر تزوج هذا على كبره او عجوزا وتزوجت تلك على كبرها او شيخا **فصل** اذا كان طالع الزوجة سابع طالع الزوج دامت ايامهما معا وقد قدمنا ذلك في المقدمة **الباب الخامس عشر** في الاولاد ادلاء الولد البرج الخامس وصاحبه والمشتري وسهم الولد وصاحبه فان كانت بين ادلاء او اقواها وبين الطالع وصاحبه مواصلة او نظر كان الولد وان سقطت عن الطالع وصاحبه لم يكن له ولد وحتى كان الاتصال او النظر من التثليث او التسديس كان بينه وبين الاولاد موافقة ومحبة وان كان من التربيع والمقابلة كانوا مخالفين له وان كانت الادلاء او اقواها او اكثرها مسعودة

كانوا مسعودين **فصل** اذا كانت الادلاء او اكثرها في بروج ذوات الجسدين او البروج الكثيرة الزرع وهي الحوت والسرطان والعقرب
كان الولد اكثر من واحد وان غلبت النحوس على اكثر الادلاء او كانت في بروج عواقم وهي الاسد والسنبلة دلت على عدمهم او قلتهم وقلة الخير منهم كان
منهم وان كانت الادلاء او اكثرها في بروج ذكورة او مشرقة كان ما يولد له ذكورا وان كانت في بروج اناث او مغربة كان ما يولد له اناثا **فصل**
الكواكب المعطية للاولاد القمر والمشتري والزهرة وعطارد خاصة اذا كان مشرقا والمقلة للاولاد والمقللة منهم الشمس والمريخ وزحل وعطارد
خاصة اذا كان مغربا **الباب السادس عشر** في الاصدقاء والاعداء او الاصدقاء البيت الحادي عشر وصاحبه وسهم الاصدقاء وصاحبه والاعداء
الاعداء البيت الثاني عشر وصاحبه وسهم الاعداء وصاحبه **فصل** كون صاحب الطالع في الحادي عشر لقبول في موضعه او اتصال بين صاحب الطالع وصاحب
الحادي عشر او صاحب السهم او وقوع السهم في احدا وتاد وصاحب الطالع معه مقبول في موضع فاذا هذه اتفق كان صاحب اصدقاء وخلان وكذلك
النظر وامر الاعداء الا ان القبول تقلل العداوة وتضعفها **فصل** كون النيرين معا في برج واحد بعينه من مولودين او في برجين بعينهما يدل
على الصداقة الوكيدة بينهما وكذلك التثليث والتسديس الا انه دون ذلك فان كان النيران معا في برجين متقابلين من مولودين يدل على
العداوة الوكيدة بينهما وكذلك التربيع الا انه دون ذلك **فصل** كون سهم السعادة في برج واحد بعينه من مولودين يدل على صداقة بينهما لطمع منفعة
وكذلك التثليث والتسديس الا انه دون ذلك **فصل** كون طالع المولودين برجا واحدا او على التثليث والتسديس يدل على صداقة اللذة والمصاحبة
والعشرة والمقابلة والتربيع يدل في ذلك على البغض **الباب السابع عشر** في الغربة والاسفار او ادلاء السفر البيت التاسع وصاحبه والمريخ وسهم السفر
وصاحبه فاتصال هذه الادلاء بصاحب الطالع او نظرها دل على كثيرة الاسفار وسقوطها عن الطالع وصاحبه يدل على القلة **فصل** كون ادلاء السفر
في الاوتاد وكون صاحب الطالع في الزوايل عن الاوتاد يدل على السفر **فصل** زوال القمر عن الاوتاد يدل على النقلة والاسفار وكذلك كون المريخ في الاوتاد
فصل سعادة ادلاء السفر يدل على نجح المولود في الاسفار وربحه فيما يقصد له ورجوعه من الغربة على ما يجب ونحوستها يدل على الضد **فصل** سهم
السعادة وصاحبه او احدهما في البيت التاسع يدل على كثرة الاسفار والانتفاع بها على قدر سعادة صاحب السهم والسهم بنظر السعود اليهما
الباب الثامن عشر في حال الموت يعلم ذلك من صاحب الثامن ومن الكواكب الناحسة القواطع على العمر من السيارة والثابتة فان كان زحل
كان حدوث الموت عن امراض مزمنة وسل ونزلات وذوبان والحمى النافض واوجاع الطحال والاستسقاء وعلل الارحام وجميع العلل التي
يكون عن غلبة البرد وان كان المشتري كان الموت عن ذبحة ووجع الحلق وذوات الرئة والسكتة والتشنج والصداع وعلل القلب وجميع العلل التي
يكون عن ريح مفرط وان كان المريخ كان الموت عن حميات دائمة وسطر الغب وعن الجرب التي يكون بغتة واوجاع الكبد وعلل قذف الدم والانفجارة
واسقاط الاجنة والولادة وجميع العلل التي تكون عن افراط الحرارة وان كانت الزهرة كان العلل المعدة والكلى والاورام التي تسع والنواصير
وشرب الادوية وجميع العلل التي يكون عن كثرة الرطوبة او فساد ما وان كان عطارد كان ذلك عن جنون وذهاب العقل والوسواس السوداوي
والسعال اليابس والقذف وجميع العلل التي يكون عن فرط اليبس فعل الشمس في ذلك شبيه بفعل المريخ وفعل القمر شبيه بفعل الزهرة وهذه
الكواكب اذا كانت منحوسة من النحسة السيارة والثابتة القاطعة او كان بعض القواطع في درجة الثامن وشهد له الكواكب النحسة كانت المنية
مينة سوء وخرج عن الموت الطبيعي وعن الموت بالعلل والموت الطبيعي وهو الذي لا من علة لكن من انحلال القوى شيئا بعد شيء حتى يفنى
ينظر سهم الموت في اي موضع هو فيكون الموت من جنس ذلك الموضع مثل ان يكون في التاسع فيكون الموت في السفر وعلى هذا القياس والله اعلم
الباب التاسع عشر في قسمة ازمان المولود يتولى امره من وقت مولده القمر اربع سنين لان بدن المولود رطب سريع النمو واكثر غذائه
مائي ثم يتولاه عطارد عشر سنين فيقوى فيه فهم النفس ويغرس فيه غروس التعاليم ويبتدئ فيه اصول الاخلاق وخواص الاعمال التي يحدث
منه التعليم والتأدب ثم تتولاه الزهرة ثماني سنين فيبتدئ فيه حركة مجاري المني باصلابها وتحركت الامور الجماع والعشق والاخداع ثم تتولاه الشمس تسع عشرة
سنة

فيصير النفس مستوية على الاعمال قادرة عليها وينتقل من الهزل واللعب الى الوقار وصيانة النفس ثم يتولاه المريخ خمس عشرة سنة فيحدث
صعوبة المعاش والهموم والفكر وكانه يحس بالانحطاط ويزيد حرصه ثم يتولاه المشتري اثنتي عشرة سنة فينصرف عن مباشرة الاعمال بنفسه والكد والاضطراب
ويلزم حسن المذهب واكتساب الذكر الجميل ثم يتولاه زحل الى آخر العمر فيعرض لبدنه البرد والكسل وعسر حركات الشهوات وسرعة الانحطاط
وقلة الاحتمال فان كوكب من هذه الكواكب كان اقوى في اصل المولود واسعد كان تاثيره وما يدل عليه في وقت نوبته اظهر وابين فهذه سنون وتقادير
اتفق عليها اهل هذه الصناعة والفرس يسمونها الفردارات ومن بعد ما تقدم من الابواب في هذه المقالة يحتاج الى تحويل السنين ليتميز بين
الدلالات الاصلية والتحويلية ويعلم التحويل موافق الاصل او مخالف ليكون الحكم عليه بحسب ذلك **الباب العشرون في تحويل سني المواليد**
وتسيير الدلائل الاصلية والتحويلية التحويل عودة الشمس الى موضعها الاصلية بدقايقها وثوانيها وطالع ذلك الوقت طالع التحويل وقد بينا كيفية استخراج
في الزيجين الجامع والبالغ فاذا اردنا ان نعرف كم سنة اتت على المولود اخذنا سني يزدجرد مع السنة التي وقع فيها تحويل المولود ونقصنا منها السنة
التي وقع فيها الولادة فهي سنون تامة اتت على المولود والتحويل لدخول السنة القابلة وطالع المولود ودلائله وجوه من التسييرات فمنها تسيير درجة الطالع
بمطالع البلد ودرجة الغارب بمطالع النظير ودرجة وسط السماء ووتد الارض بمطالع الفلك المستقيم وما بين كل وتد بحسب موضعه وقد بينا حساب ذلك
وعمله في الزيج لان ذلك جزء اعمال الزيج فالدرجة التي ينتهي اليها التسيير يسمى درجة القسمة من الطالع او من وسط السماء او من كوكب كذا وصاحب حد تلك
الدرجة يسمى القاسم وهو المدبر لها بمقدار ما بقي من حده لكل درجة مطلعية سنة مثال ذلك الطالع السرطان عشر درجات وانتهى التسيير منها في بعض
السنين الى الدرجة الثامنة عشرة منه فهذه الدرجة هي درجة القسمة من الطالع وصاحب حدها عطارد على ان الحدود للمصريين وهو القاسم
وقد بقي من حده درجتان واثنتان وعشرون دقيقة مطلعية لسنتين ومائة واثنين وثلثين يوما ومنها تسيير برج الطالع وساير الادلاء لكل
سنة برج فالبرج الذي ينتهي التسيير اليه هو برج الانتهاء من الطالع او من وسط السماء او من كوكب كذا وصاحب برج الانتهاء من الطالع هو السالخذاه
مثال ذلك الطالع السرطان عشر درجات وللمولود عشر سنين تامة والحادية عشر من التحويل فيعد من برج السرطان احد عشر برجا فينتهي الى الثور
برج الانتهاء من الطالع في عشر درج عند اول التحويل والزهرة السالخذاه وعليه معظم الاعتماد في التحويلات ومنها تسيير برج الانتهاء والادلة لكل درجة
اثنا عشر يوما وسدس يوم بالتقريب فيتم ثلثين درجة بتمام السنة وينتهي في السنة الثانية الى البرج الذي يليه بمثل تلك الدرجة ودقايقها ويسمى التسيير
الشهري وتسيرها الى الاجساد والنحوس والسعود وشعاعاتها التي فيما بين درجة برج الانتهاء الى مثلها من البرج الذي يليه فان كان في الدرجة حد
كوكب او شعاعه فالحكم على الدرجة بحسبه فان لم يكن فبحسب صاحب البرج الى ان ينتهي الى حد كوكب او شعاعه مثال ذلك الانتهاء في الثور
عشر درج وشعاع المشتري في ستة عشر درجة منه فالحكم عليها بحسب الزهرة الى ان ينتهي من العشر درج الى ستة عشر درجة في ثلثة وسبعين يوما
وهو حصة ست درجات في اثنا عشر يوما وسدس ثم بحسب المشتري الى ان ينتهي الى حد كوكب آخر او شعاعه على هذا القياس وقد وضعت لهذا التسيير
جدولا في كل ثلثين يوما وفي كل يوم ليسهل ماخذه عند الحاجة اليه ومنها التسيير برج الانتهاء والادلة الاخر لكل يوم درجة واربع دقايق بالتقريب
فيكون عند ابتداء السنة القابلة قد مرت بجميع الكواكب في طالع التحويل وسعاداتها ونحوسها ويتم الدور بزيادة برج واحد وانتهى الى برج الانتهاء الذي للسنة
القابلة بمثل الدرجات الاصلية ويسمى التسيير الشهري وقد وضعت لهذا النوع ايضا من التسيير جدولا في كل ثلثين يوما وفي كل يوم ليسهل تناوله
عند ما يحتاج اليه ومنها تسيير درجة طالع التحويل وبيوتها وكواكبها لكل يوم تسعة وخمسون دقيقة وثمان ثوان والعمل في ذلك سهل من جداول
وسط الشمس في الزيج **فصل** تسيير برج الانتهاء من الطالع ودرجته لاحوال السعادات والمال ومن برج الشمس ودرجتها لامر الرتبة والشرف
ومن برج وسط السماء ودرجته لاحوال الاعمال والصناعات وعلى هذا النسق كل بيت وكل كوكب لما يدل عليه **فصل** الدلايل الاصلية اذا
اذنت بسعادة او نحوسة بانتهائها الى سعد او نحس في سنة من السنين ثم سعدت او فسدت باحد بما في وتد من اوتاد تحويل تلك السنة وقع الوفاق باذنت

به فاما ان يوذن به الاصل ولم يشهد له التحويل كما قلنا فهو عارض حتى او زور ما يأذن به التحويل ولم يشهد له الاصل فهو اخف من ذلك الا ان يكون هناك اجتماع
شواهد ودلايل من الاوتاد فعند ذلك يتاكد الامر فيه **فصل** كل منحسة اصلية او تحويلية اذا شهدت لها السعود بنظرها او اتصالها فانها تحللها الا ان يكون
المنحسة قوية والسعود ضعيفا فيعجز عن تحليلها **فصل** اهل الصناعة اكثرهم يتفقون العمل من التحاويل حتى يحولون سنة شهرا او اسبوعا اسبوعا ويوما يوما

انهم صح

وهذه وان كانت من الصناعة فهي من الفروع التي تبعد عن الاصول ولا يمكن اطلاق القول بها في الحكم عليها الا اعتمادا على الاتفاق وان يحشى الاوراق لها فيتفق كثرة ما يهذبان
فيها عند صاحب التحويل ويعجبه ضخامة الجزء وكثرة اوراقه بلا فايدة يرجع اليه ولا حاصل يعول عليه ولئن امكننا الوفا بما ذكرنا في هذه المقالة والقيام به حتى يودي حقه

في
يسحون

ويستقصي في التمييز بين خيره وشره وسعادته ونحوسته ومقابلة الشهادات المحموده والمذمومة بعضها ببعض حتى يلخص من البين ما يمكن القطع عليه **فصل** فان
احداراد ان يحول الشهور استخرج طالع حلول الشمس بمثل درجاتها الاصلية في كل برج فيكون ذلك طالع الشهر والكواكب المقومة لذلك الوقت كواكب الشهر وجعل طالع التحويل
وبرج الانتهاء دليل الشهر الاول وثانية طالع التحويل وثانية برج الانتهاء وطالع الشهر الثاني دليلا للشهر الثاني وعلى هذا النسق الى آخر الشهور الاثني عشر من السنة ويسير اولاء
الشهر على ان لكل برج يومين وثلثا فيحكم على سعادة ذلك البرج ونحوسته في ذلك اليومين والثلث وعلى البرج الثاني في اليومين والثلث الذي بعده وعلى هذا القياس حتى
ينقضي البروج الاثني عشر في ثمانية وعشرين يوما **فصل** فاذا عرفنا التحويل حسبنا حسابه واعماله على ما بيناه في الزيج وعرفنا بروج الانتهاءات وارباب‌ها

بالتقريب وهذه الايام مساوية
للتسيير الشهر الذي قدمنا ذكره
وهو في كل يوم درجة واربع دقايق
بالتقريب صح

على ما تقدم ذكره وقومنا كواكب التحويل وعرفنا شعاعاتها او استخرجنا سهام التحويل كما استخرجناه في الاصل ثم خططنا خطوط الزايجة وافردنا فيها لكل واحد
من طالع الاصل وبرج الانتهاء وطالع التحويل بيوتا اثني عشر كما جعلنا مثاله العقب هذا الفصل بعد الجداول وجعلنا اول الاقسام الثلثة لطالع الاصل وكواكبه بحسب
ما يقع فيها والقسم الثاني لبرج الانتهاء فقط والقسم الثالث لطالع التحويل وكواكبه وهو اصل الزايجة ثم نضعه بين ايدينا ونفرغ له خواطرنا ونحكم عليه بقدر جهدنا وطاقتنا
مستعينا بالله تعالى متوقعا منه التوفيق والارشاد والصواب انه خير معين وموفق وهو حسبنا ونعم المعين **الباب الحادي والعشرون** في حساب التسييرات
هذا الباب بالزيجات اليق فقد ذكرناه هناك واعدنا ذكره في هذا الباب ليكون اجمع لما يحتاج اليه ووجوه التسييرات كلها قريبة المأخذ ظاهرة الاعمال
غير هذا الوجه الواحد وهو لكل سنة درجة مطلعية ويسمى التسيير الاعظم لانه ابطاها واثقلها ويجب ان يتقدمه معرفة الساعات الزمانية بين الوتد والكوكب
مقدمة حسابه ان كان الكوكب فيما بين العاشر والطالع او فيما بين الرابع والسابع اخذنا بعده من العاشر والرابع بمطالع الاستواء وان كان فيما بين الطالع والرابع
اخذنا بعده من الطالع بمطالع البلد وان كان فيما بين السابع والعاشر اخذنا بعد مقابلته من الطالع بمطالع البلد ثم ان كان الكوكب فوق الارض قسمنا البعد على اجزاء
ساعات درجة الكوكب وان كان الكوكب تحت الارض قسمنا البعد على اجزاء ساعات نظير درجة الكوكب فما حصل فهو ساعات بعد الكوكب عن الوتد بالساعات
الزمانية فاذا انقضت هذه الساعات من سنة بقيت ساعات البعد من الطالع او الغارب ومن بعد ما تقدم في ذلك اما درجة العاشر والرابع وما فيهما نسيرها بمطالع
الاستواء فننقص مطالع احد الوتدين من مطالع الجزء الذي نسير اليه بمطالع الاستواء وما بقي فلكل درجة سنة ولكل دقيقة ستة ايام واما درجة الطالع وما فيها

في
مطالع الطالع

فننقص مطالعها بالبلد من مطالع الجزء الذي نسير اليه واما درجة الغارب فننقص مطالع البلد من مطالع نظير الجزء الذي نسير اليه فان كانت الدرجة فيما بين
وتدين اخذنا مطالعها بالاستواء وبالبلد ونضرب الفضل بينهما في ساعات بعد الدرجة من الوتد المتقدم من الطالع ونقسمه على ستة فما حصل
فهو التعديل وان كانت الدرجة فيما بين العاشر والطالع او نظيره وكان الفضل بمطالع الاستواء نقصنا منه التعديل والا زدنا عليه التعديل وان كانت
الدرجة فيما بين الطالع والرابع او نظيره وكان الفضل لمطالع البلد نقصنا منه التعديل والا زدنا عليه التعديل فما حصل فهو مطالع تلك الدرجة بحسب
موضعها ثم نستخرج مطالع الدرجة التي نسير اليها بمثل هذا العمل سواء او ساعات بعد الدرجة الاولى من الوتد المذكور ثم ننقص مطالع الدرجة الاولى من
مطالع الدرجة الاخرى وما بقي فلكل درجة سنة ولكل دقيقة ستة ايام بالتقريب وخمس ثوان من يوم بالتدقيق فاذا كان الزمان معلوما ونريد ان نعلم اين بلغ
الانتهاء من درجة معلومة فان كانت الدرجة هي درجة العاشر او الرابع او درجة كوكب فيها زدنا على مطالعها بخط الاستواء الزمان المعلوم لكل سنة درجة
ولكل ستة ايام وخمس دقايق من يوم دقيقة واحدة فما بلغ نقوسه في مطالع الاستواء فما كان فهو الانتهاء من تلك الدرجة وان كانت الدرجة هي درجة الطالع

وما فيها

31

وثانيهما او درجة الغارب وما فيهما زدنا على مطالع الطالع للطالع ستة درجة وللطالع ستة ايام وخمس دقايق من يوم دقيقة واحدة فما بلغ فقوسه من مطالع البلد فما كان

فهو الانتهاء من الطالع ونظيره الا انتهاء من الغارب وان كانت الدرجة فيما بين وتدين زدنا على كل واحد من مطالعهما بخط الاستواء او بمطالع البلد الزيادة التي

قلنا ونقوس كل واحد منهما في مطالعه ثم ناخذ الاختلاف بين القوسين ونضربه في ساعات بعد الدرجة من الوتد ونقسمه على ستة فما حصل فهو التعديل

فان كانت الدرجة فيما بين العاشر والطالع او في نظيره وكان الفضل لقوس مطالع خط الاستواء نقصنا منه التعديل والا زدنا عليه التعديل وان كانت فيما

بين الطالع والرابع او في نظيره وكان الفضل لقوس مطالع البلد نقصنا منه التعديل والا زدنا عليه التعديل فما حصل فهو الانتهاء من تلك الدرجة ونختم المقالة الثالثة

بهذا الباب **المقالة الرابعة** في علم الاختيارات ثلثة ابواب ا في جمل الاختيارات ب في تفصيل الاختيارات على الترتيب اللايق بالبيوت ج في خاتمة

الكتاب **الباب الاول** في جمل الاختيارات الاختيار سعادة الوقت المختار وملايمته للغرض المطلوب وممازجته لصاحب الطالع امتزاجا محمودا **فصل**

الاختيار اذا لم يكن موافقا للاصل والتحويل قل الانتفاع به واذا كان منحوسا في الاصل او التحويل استضر به مع ما لا ينتفع ولذلك صار الاختيار الواحد

بعينه ينتفع به شخص دون شخص وبهما مقارنان في الاستعداد لقبول قوة الاختيار **فصل** قوام الاختيارات كلها هو بصلاح القمر وقبوله وصلاح

صاحب بيته وصلاح بيت الغرض وصاحبه وصلاح كوكب الغرض المطلوب وصلاح صاحب الطالع والطالع والاوتاد الاربعة **فصل** كل امر ابوته

يعمل في كل يوم او كل اسبوع او كل شهر فهو معتاد والاحتياج فيها الى الاختيار **فصل** الامور التي يريد الانتقال عنها سريعا والتي لا يريد ثباتها زمانا طويلا اخترنا

له الطالع وموضع القمر في البروج المنقلبة واسرعها انقلابا السرطان ولكن مسعودة ليكون انقلاب الاحوال خيرا والتي يريدان نعملهما ثم نرجع اليهما اخترنا لها البروج

ذوات الجسدين والتي نريد ثباتها ودوامها اخترنا لها البروج الثابتة واشدها ثباتا الاسد ولكن مسعودة او غير منحوسة **فصل** البروج النهارية للاختيارات النهارية

اوفق والليلية للاختيارات الليلية اصلح وذلك اذا كانت طالعة او فيها القمر **فصل** القمر في الطالع مذموم في جميع الاختيارات الا في الشرا والبيع

اذا كان مسعودا **فصل** لا بأس في الاختيارات بنظر النحوس من التثليث والتسديس وبنظر السعود من المقابلة والتربيع **فصل** زوال صاحب بيت القمر

عن الاوتاد ونحوسته يدل على فساد عاقبة كل اختيار ولا ينتفع بصلاح حال القمر كثير الانتفاع **فصل** اذا كان صاحب بيت الغرض نحسا لا يمكنه من الاوتاد

لكن نجعل مكانه الحادي عشر او التاسع او الثالث او الخامس الا اذا كان الاختيار في طلب الشر او الفتن او الحرب **فصل** اذا لم يكن صلاح القمر في الاختيارات

جعلنا احد السعدين في الطالع او وسط السماء مقبولا في موضعه **الباب الثاني** في الاختيارات اللايق بالبيوت الاثني عشر يستحب في دخول الحمام كون

القمر في بيت المريخ او المشتري وفي حلق الشعر كون القمر في البروج المائية وان لا يكون في البروج التي لها شعر والا في السنبلة قطع الثوب الجديد ولبسه كون

القمر في البروج الثابتة واشدها الاسد وكذلك مجاسدة النحوس وتربيعاتها ومقابلاتها ويستحب اتصاله بالزهرة صنعة الذهب والفضة كون القمر في البروج

النارية وهو ناظر الى الشمس من التثليث والتسديس او الى المريخ كذلك والى السعدين كيف ما اتفق الشرا مستحب في الشرا ان يكون القمر متصلا بالسعود وسهم

السعادة في الاوتاد وفي البيت المشتري والسعدان ناظران اليه من الاوتاد او من مواضع محمودة البيع يستحب في البيع ان يكون القمر منصرفا عن سعد متصلا

بسعد وان اتصل بنحس لم يضر البايع الشركة يستحب في الشركة كون القمر في بروج ذي جسدين متصلا بالسعود مقبولا منهم توجيه مال التجارة يستحب

في توجيه مال التجارة اتصال القمر بعطارد مقبولا منه وصلاح البيت الثاني وصاحبه وصلاح الحادي عشر وصاحبه ركوب الفرس يستحب في الركوب للفروسية

كون القمر في البروج المنقلبة وعلى تثليث المريخ وتسديسه وينظر من المشتري كشف الامور واظهارها يستحب في كشف الامور كون القمر في البروج المنقلبة

ناظرا الى الشمس وهما ينظران الى الطالع والطالع مسعود كتمان الامور واسرارها يستحب في كتمان الامور واسرارها كون القمر تحت الشعاع سايرا الى الاجتماع

او كون صاحب الطالع كذلك والنيران غير ناظرين الى الطالع هذا اذا كان سرا واما ان كان شخصا يريد ان يستتر فالمستحب فيه انصراف القمر عن الاجتماع

وهو تحت الشعاع او كونه [illegible] متصل بسعد تحت الارض وكذلك صاحب الطالع كتابة الكتب يستحب في كتابة الكتب كون القمر في البروج المنقلبة متصلا

بالكوكب الدال على طبيعة [illegible] منسوب اليه ان كان الى السلطان فبالشمس وان كان الى القاضي او عالم فبالمشتري ولكن مقبولا منه وعلى هذا القياس

الاثني عشر م

وبالبروج م

تفصيل م

يكره في م

يستحب في م

والظهار م

التحويل من موضع الى موضع يستحب في التحويل من موضع الى موضع كون القمر في الثالث والثالث وصاحبه مسعودان والطالع وصاحبه مسعود البناء يستحب في البناء

وذلك حين يوضع اللبن للارتفاع كون القمر في البروج الارضية متصلا بكوكب في شرفه او برج هوائي وعرض القمر شمالي صاعدا زايدا وكذلك عرض الكوكب والكوكب

شرقي وفي بناء الحصون زحل في الدلو او في الميزان وهو شرقي في وسط السماء الهدم يستحب في الهدم انصراف القمر عن نحس واتصاله بالسعود والسعد شرقي او يكون

القمر فوق الارض يتصل بكوكب تحت الارض وعرض القمر جنوبي هابط وفي هدم الحصون نحوسة القمر وكونه في الهبوط وسقوط زحل عن الاوتاد وضعفه ونحسه

شراء الارضين كون القمر في البروج الارضية متصلا بالسعود مقبولا منه والبيت الرابع وصاحبه مسعودان والقمر على تثليث زحل او تسديسه وزحل مقبول

في موضعه حفر البير والانهار يستحب في حفر البير والانهار كون القمر في الثالث والخامس في برج مائي متصل بزحل من التثليث او التسديس وزحل شرقي مستقيم

البير والبروج المائية مسعودة غرس الاشجار يستحب في غرس الاشجار كون القمر في البروج الثابتة او ذي جسدين والطالع برج ثابت وصاحبه شرقي وصاحب

الطالع متصل بالسعود والسعود في البروج الهوائية البذر والزرع يستحب في البذر والزرع كون القمر في السرطان او في السنبلة او الجدي او الثور متصلا بالسعود

والطالع احد هذه البيوت وصاحبه مسعود طلب الولد يستحب في طلب الولد كون القمر في برج ذكر وفي تثليث الشمس والطالع وصاحبه في ذكورة مسعودة

او سليمة من المناحس والاوتاد كذلك الرضاع يستحب في الرضاع سلامة القمر واتصاله بالزهرة والزهرة مستقيمة زايدة السير غير منحوسة الفطام يستحب

في الفطام ان يكون القمر سليما بعيدا من شعاع الشمس ومتصلا بصاحب بيته وصاحب الطالع وصاحب بيت القمر في البروج الارضية الدالة على النبات

تسليم الولد الى المعلم يستحب في تسليم الولد الى المعلم كون القمر في البروج التي على صورة الناس وفي البروج الهوائية وهي الجوزا والميزان والدلو والسنبلة والنصف

الاول من القوس مقارنا لعطارد او متصلا به وكلاهما بريان من النحوس وعطارد شرقي وصاحب بيتهما ناظر اليهما سليم من المناحس علاج الراس

بالقو والغرغرة يستحب في علاج الراس بالقو والغرغرة كون القمر في الحمل والثور والطالع احدهما والقمر متصل بالنور مسعود او سليم من المناحس علاج المريض يستحب

في علاج المريض بالادوية كون القمر في برج مخالف لطبيعة المرض ومتصل بكوكب كذلك وهو على نظر من السعود في الحقنة يستحب في الحقنة كون القمر في الميزان

او العقرب متصلا بالسعود زايدا في النور الدواء المسهل يستحب في الدواء المسهل كون القمر في البروج المائية جنوبي العرض هابطا فيه فوق الارض متصلا

بكوكب تحت الارض ما خلا الرابع مسعود لعين الزهرة ولا باس بتثليث المريخ وتسديسه فانه يسرع عمل الدواء غير مقارن بالمشتري فانه يضعف الدوا

عن عمله مس العضو بالحديد يستحب في مس العضو بالحديد اتصال القمر بالمشتري او الزهرة وهما فوق الارض الفصد والحجامة يكره في الفصد والحجامة كون القمر

في برج العضو الذي يمس بالحديد الا ان يكون معه سعد قوي وللعينين الجوزا وللعنق الثور وللظهر الاسد وليكن القمر سليما من المناحس او مسعودا ناقص الضوء

ولا باس بتثليث المريخ وتسديسه الختان يكره في الختان كون القمر في العقرب مع نظر المريخ من حيث كان وليكن القمر في غير العقرب ناقص الضوء متصلا

بالمشتري او الزهرة ولا باس حينئذ بتثليث المريخ وتسديسه واما نظر زحل فلا شراء الرقيق يستحب في شراء الرقيق كون القمر في البروج التي على صورة الناس

وكذلك الطالع وليكن القمر والطالع وصاحبهما سليمين من المناحس وصاحب السادس يمازج صاحب الطالع ممازجة محمودة والاوتاد خالية عن النحوس عتق

المماليك يستحب في عتق المماليك ان يكون القمر زايدا في النور متصلا بالسعود والسعد شرقي والطالع وصاحبه مسعودان الاملاك يكره في الاملاك كون

القمر في برج ثابت او يكون في الثاني عشر والسادس والثامن وفي الحمل والسرطان والجدي والدلو والبرج الذي فيه احد من النحوس ويستحب غير ذلك كون

القمر في الميزان وليكن ذلك والقمر متصل بسعد والزهرة اوفق وهي اعظم السعود في مكان جيد الدخول بالمراة يستحب في الدخول بالمراة كون القمر في الثور

او الاسد او الجوزا او السنبلة وينظر من الزهرة والزهرة في مكان جيد غير منحوس الشخوص الى الحرب يستحب في الشخوص الى الحرب كون القمر في برج منقلب

والطالع بيوت احد الكواكب العلوية واقواها بين المريخ والمريخ على تثليثه او تسديسه وليكن صاحب الطالع في برج ثابت او ذي جسدين في الطالع

او العاشر او الحادي عشر وصاحب السابع في الطالع او في الثاني عشر مقبولا او متصلا بكوكب ساقط لا يقبله ويكره في الرابع لانه هناك سلطانه ويكره

صاحب الثاني في الثامن ويستحب صاحب الثامن في الثاني لان الثاني لاعوان الشاخص والثامن لاعوان العدو وقوة استعلا صاحب الطالع على صاحب السابع

الخصون

يستحب في

والقمر في

بلغ

يحبح في

الفطام

والقمر زايد في النور بعيد من شعاع المريخ وينظر محمود من الشمس

الاملاك والتزويج

32

واتصال صاحب السابع بصاحب الطالع من التثليث والتسديس وهو مقبول لمن اراد الصلح وكون المريخ في العاشر ومعه سعد له في الطالع نصيب
لمن اراد الحرب والقتال ولا يكون لذلك السعد في السابع شهادة ويستحب قوة صاحب بيت الطالع وسعادته وان يكون شرقيا ويكره ان يكون
صاحب بيت صاحب السابع بهذه الصفة طلب الآباق يستحب في طلب الاباق نظر القمر الى صاحب بيته متصل به من التثليث او التسديس وهو فوق الارض
منحوس بنحس وصية المريض يستحب في وصية المريض كون القمر في برج ثابت والطالع وصاحبه مسعودا والاوتاد نقية من النحوس سفر البر يستحب في سفر البر
وهو حين يبتدر بالمسير للخروج من موضعه كون القمر في البروج البرية اليابسة والمنقلبة اوفق لذلك وصلاح الطالع وصاحبه واداء الوضع المطلوب
في ذلك السفر وسعادتها وسلامتها من المناحس وخاصة من المريخ سفر البحر يستحب في سفر البحر كون القمر في البروج المائية وسلامة هذه البروج من المناحس
وخاصة المريخ سفر البحر يستحب في سفر البحر كون القمر في البروج المائية وسلامة هذه البروج من المناحس وخاصة من زحل وسعادة الطالع و
صاحبه والاوتاد الدخول في البلد يستحب في الدخول الى البلد سعادة القمر وسعادة التاسع وصاحبه وسعادة الطالع وصاحبه وكونها في الصور
الجيدة من صورة الطالع وكون سهم السعادة في الطالع او وسط السماء ناظرا الى صاحب الطالع ويكون صاحب التاسع فوق الارض والقمر اما فوق الارض و
اما متصل بكوكب فوق الارض الآن يكون الدخول سرا فيجعل القمر منصرفا عن الاجتماع غير خارج من الشعاع متصل بسعد تحت الارض غير الرابع البيعة
والجلوس على سرير الملك يستحب في البيعة والجلوس على سرير الملك كون القمر والطالع وصاحبه في برج المشتري وفي الاسد والعقرب والسعود على الاوتاد
وخاصة في وسط السماء وصاحب بيت صاحب وسط السماء مسعود قوي مشرق وسعادة الشمس او سلامتها من المناحس عقد اللواء يستحب في عقد اللواء
الطالع وصاحبه والقمر وصاحب بيته وكونها في مكان جيد مستقيمة سريعة السير شرقية وان كان احد هذه الكواكب الثلثة على تثليث الشمس او المريخ
مقبولا منهما كان اجود حل اللواء يستحب في حل اللواء كون القمر في برج ذي جسدين في الاوتاد متصلا بالسعود زايدا في الضوء صاعدا في الشمال والطالع
ايضا برج ذي جسدين مسعود من السعود فان اريد ان لا يعقد بعد ذلك ولم يعقد له فليكن القمر وصاحب الطالع في الثاني عشر والسادس منحوسا
ببعض المناحس افتتاح الخراج يستحب في افتتاح الخراج كون القمر في بيوت زحل واتصاله به من التثليث والتسديس ووسط السماء برج ثابت رفع
الخراج يستحب في رفع الخراج الى الولاة كون القمر في برج ثابت او ذي جسدين على تثليث الطالع او تسديسه الاتاس بالتربيع ايضا والطالع برج ثابت او
ذو جسدين وصاحب الطالع على تثليثه او تسديسه وايضا وقت الاجتماع وسعد في الطالع جيد لطلب الاعمال من الولاة وكذلك وقت الاستقبال
وسعد في السابع جيد لان سهم السعادة تقع مع سعد فان كان مكان السعد نحس كان ضارا الاستعداء الى السلطان يستحب في الاستعداء الى
السلطان كون القمر فيما بين تربيع الشمس الى المقابلة والقمر والطالع نقيان من النحوس وصاحب الطالع في موضع جيد يتصل به صاحب السابع او يكون في العاشر
من صاحب السابع ويكون المنصرف عنه القمر اقوى من المتصل به وسهم السعادة في الطالع او وسط السماء الصداقة يستحب في المصادقة كون القمر في برج
ثابت نقيا من النحوس والاوتاد نقية منها وصاحب الحادي عشر ينظر الى الطالع او يتصل بصاحب الطالع من التثليث والتسديس والقمر متصل بالكوكب ... من جنس الصديق
فان كان من الاناث فالزهرة وان كان من الصبيان فعطارد وعلى هذا القياس شرى الدواب يستحب في شرى الدواب كون القمر في برج ثابت الا الدلو والعقرب
والطالع برج ذي جسدين والقمر متصل بسعد مستقيم السير صيد البر يستحب في الخروج الى صيد البر كون القمر والطالع في برج ذي جسدين وصاحب الطالع قوي
مسعود وصاحب السابع ناقص في السير مائل عن الوتد والقمر منصرف عن المريخ والمريخ في موضع جيد من الطالع وصاحب بيت القمر ينظر اليه ويكره خلاء سير القمر
وكونه في برج منقلب وسقوط رب بيته عنه واتصاله بزحل صيد البحر يستحب في صيد البحر ... الطالع برجا ذا جسدين غير الحوت وصاحبه في برج مائي
والقمر في برج مائي ناظرا الى رب بيته وصاحب الطالع ناظرا الى صاحب بيته والقمر ... والضوء ... السير واتصاله بالمريخ وكون الطالع ... مائيا الباب
الثالث في خاتمة الكتاب ... جمعنا في هذا الكتاب اصول الصناعة وفروعها قدر الكفاية واشرنا الى طريق التصرف فيها واستعمالها والكلام
عليها ما يدرك ... لمن له ... والخاطر الذكي والفكر الصافي ... ان نختتم الكلام عندها فاذا احضرنا من الاحوال المتعلقة بالصناعات

واولاء السعر صح
صلاح صح
في برج ثابت وكذلك الطالع والقمر صح
في الحوايج
النزي صح
او من الكتاب صح
وصاحب صح

احسنا النظر فيه وميزنا بين السعود والنحوس وبين القوي والضعيف وقابلنا الشهادة المحمودة والمذمومة بعضها ببعض حتى تخلص من البين أسلمها
فنحكم لها ولا نقطع الحكم على امر ابدا الا بشهادتين قويتين وان نتجنب الحكم الا بعد النظر الكثير والفكرة الطويلة والله اعلم ونختم المقالة الرابعة
بهذا الباب والكتاب بهذه المقالة والله عنده مفاتح الغيب ... والحمد لله كفاء افضاله والصلوة على محمد وآله نقلته من نسخة الحكيم

الكامل الفاضل افلاطون الثاني جالينوس الزماني المدعو بحكيم عنايت الله
الاصفهاني في قدم الكتاب بتوفيق الملك الوهاب في
تاريخ يوم الاربعا ثمانية عشر من شهر شوال ختم
بالخير والاقبال سنة ١٠٦١ احدى وستين بعد الف
هجريه نبويه عليه افضل الصلوة واكمل التحية
بيد اقل العباد عبد الله بن محمد بن حسين بيك منجم